



اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلٰى اٰلِهِٖٓ وَسَلَّمَ

من مرگ را جز سعادت نمی بینم
و زندگی با ستمگران را جز تنگ

فَاتَمِّعَ الْبَصِيْرَةَ
اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا
لاه مجاهد
در راه خدا بپوشید و در صفای ستم مصائب و سختیها
نثریه نهضت مجاهدین خلق ایران

سال سوم - شماره ۲۶ - بهار ۶۰ - ۶۰ ریال
مهر و آبان ماه ۱۳۴۲

امام حسین (ع)
وسه خط مشی پیروز
* بررسی علل قیام
* نقش انجام امت در تحقق استراتژی قیام
* بیعت اضطراری
* سه راهی پیروزی امام - سه راهی شکست دشمن
* عاشورا یک پیروزی نظامی
* حرافرنسی اساس جنگ مکتبی
در صفحه ۷

دیدگاهها و آموزشهای امام خمینی
و آموزشهای رایج
* اخلاق * فطرت انسان * تفسیر قرآن
در صفحه ۱۱

سازش و جنگ
اسلام و کفر

خطاشی اول عملیات بی امان
خطاشی دوم عملیات چنگگیر تک گسترده
خطاشی سوم صلح و سازش خرنده

رینا افرغ علینا صرا و ثبت اقدامنا و انصرنا علی القوم
الکافرین
برآ نیم تا یک مرزبندی اجمالی بین خط مشیهای موجود نسبت
به جنگ اسلام و کفر به عمل آوریم، تا گامی باشد در جهت برنامه
ریزی بهتر در خط مشی و پیروزیهای بیشتر. بنظر میرسد در بین
نیروهای ظاهراً معتقد به جنگ به خط مشی وجود دارد که به شرح
آن میپردازیم:
خط مشی اول: عملیات بی امان

معتقدین به این خط مشی عمل صالح زمان را از زادی قدس از
طریق کربلا و سقوط روابط فاشیستی در عراق دانسته و بعث عراق
را در خط اهداف شوم کمپدیبودی میدانند. این خط مشی قرارداد
کمپدیبود را مظهر کفر زمان دانسته و هر نیرویی را که آگاهانه
با ناآگاهانه بخواهد کفر دیگری را بجای ظلم و کفر کمپدیبود
حایگزین کند تلویحاً در کنار کمپدیبود قرار میدهد.
از ویژگیهای رزمندگان خط مشی اول همانطور که امام خمینی
گفته اند عملیات بی امان است بطوریکه دشمن فرصت تجدید قوا
و هماهنگی بیشتر با سایر نیروهای کمپدیبودی نظیر مصر و
اردن و سودان و عربستان و ... و در نتیجه طولانی شدن جنگ را
پیدا ننماید.

ویژگی نظامی خط اول " شیوه فهمیده ای جنگ" به رهبری امام
و رهنمودهای آیت الله منتظری است. شیوه فهمیده ای جنگ بر اساس
تسلیم و ایتارگری استوار بوده که رزمندگان با سلاح خود کفلاً
دست به عملیات فدائی علیه دشمن میزنند. این خط، تدارکات و
سلاح خود را عمدتاً از طریق دشمن بدست میآورد. نظیر فتح المبین
و آزادی خونین شهر و ... و از این طریق است که اگر دشمن
بخواهد ما را زیر فشار جنگ تحمیلی وابسته نماید توطئه های پیش
خشی میگردد.
این خط مشی پشتوانه جنگ را اعزام مستمر و بلاوقفه نیروهای
داوطلب از شهر به جبهه و از جبهه به خط مقدم شمرده و رمز
سیخ را ایدئولوژی اسلامی امام میدانند که از خود امام جدا
نیست.
بقیه در صفحه ۶

درسهائی از نهضت ملی کردن نفست
قصه
شهادت افسار طوس
بررسی لایحه
۲۰٪ بنفع کشاورزان
صفحات ۵ و ۹ را بخوانید

انقلاب مشروطیت
انقلاب اسلام
و دستهای مرموز
انگیزه، نگارش:
* تلاشی در جهت شناخت تفضیلی از "اسلام
شا هنشاهی"
* کوششی در جهت مرزبندی بین "مشروطه
سلطنتی" و "سلطنت مشروع" یا "استبداد
دینی"
* نشان دادن هماهنگی حجتیه و تروریسم
و روحانیت غیر مکتبی
* نشان دادن ماهیت اسلام نمائی
ضیاء الحق در صفحه ۳

آمریکا و خط میانه
صفحه ۲۳

مرحوم آیت الله کاشانی و اجرای احکام اسلام
به منظور حفظ انسجام امت برآنیم که در رحل
یکی از اختلافات موجود در بین نیروهای
صادق انقلاب گامی برداریم، تفرقه افکنان
چنین میگویند که اختلاف اصلی مرحوم آیت الله
کاشانی با مرحوم مصدق بر سر این بود که مصدق
علیرغم میل آیت الله ۰۰ تن به اجرای احکام اسلامی
نمیداد. اگر در تاریخ زندگی مرحوم آیت الله
کاشانی بنگریم در هیچ کدام از مصاحبه ها و
سخنرانیهای ایشان دیده نشده که به چنین
اختلافی اشاره کرده باشند و حتی نمونه ای
وجود دارد که خلاف این مطلب را ثابت میکند
بقیه در صفحه ۸

در سر از نصر ولانه جاسور
و مقاومت خونین شهر
صفحه ۱۳

در صفحات دیگری خوانید
* نیت پاک و روش نامتناسب
* رهنمودهای یکساله امام خمینی پیرامون
جنگ اسلام و کفر
* قیام حضرت مسلم
* مجاهد شهید مافی، عاشق جان سوخته
* از کجا باید شروع کرد؟
* مذاکرات غیر مستقیم پاکستان و افغانستان
* آیت الله منتظری و رهنمودهای در مورد جنگ
اسلام و کفر

استقلال آزادی جمهوری اسلامی

نیت پاک

و روش نامناسب

انگیزه نگارش

الف - راهنمای عمل کردن يك آیه قرآن از دعای "رَبَّنَا لَا تُغْلِبْنا بَعْدَ اَنْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ" توشه گیری می کنیم .

این دعای مومنینی است که خدا آنها را هدایت کرده ولی باز هم احتمال میدهند دچار لغزش و انحراف شده و شیوه های شیطانی بر آنها مسلط شود . لذا همواره از خدا میخواهند که قلب آنها را از انحراف و گمراهی که در کین آنهاست نجات دهد . حتی پیامبران نیز چنین دعایی داشتند .

در شرایط فعلی انقلاب نیز همه دست اندر کاران و مسئولین علیرغم نیت پاک و صادقانه ای که دارند باز باید این احتمال را بدهند که ممکن است شیوه های غیرمکتبی تدریجاً آنها را از مسیر انقلاب اسلامی منحرف کند .

بعضی ها گمان میکردند که بعد از پیروزی انقلاب هیچ انحراف و فساد نخواهد بود و اسلام پیروز شده است ، و یا مثلاً " بعضی فکر می کنند کسانی که از طرف امام مصدر کاری شده اند یا مواضع مذهبی و انقلابی داشته و یاد رزندان و زهر شکنجه مقاومتی داشته اند، ممکن نیست منحرف شوند . اما این دعای قرآنی بما می آموزد که بعد از رسیدن به هر مرحله از هدایت نباید خیال تخت و ساده اندیشی و پامغور شد . لذا این مقاله گامی است در جهت مبارزه با این خیال تختی و ساده اندیشی .

بید لبیک به پیام آیتاله منتظری

ایشان فرمودند هدف ما حفظ حکومت بهر شیوه و وسیله ای نیست . حضرت مسلم می توانست این زیاد را در منزل هانی ترور کند و با این کار حتی جلو شهادت امام حسین را نیز بگیرد .

همه می دانیم بدون اعلام جنگ آشکار ، ترور يك میهمان يك شیوه غیر اسلامی بود . آنجا که روی سخن آیت اله منتظری با کسانی است که در مدار انقلاب قرار دارند و نیتشان پاک است ، منتهی گاه و بیگاه شیوه های غیر اسلامی اتخاذ می کنند ، برآیند تا مسئله را بیشتر بشکافیم و نمونه های آشکاری را در تاریخ و وضعیت فعلی نشان دهیم . که انشاء الله موجب رضایت خدا قرار گیرد .

ج - خطر انحراف تدریجی

تفکری است که برای رسیدن به اهداف خود اعمال هر شیوه ای ولو غلط را مجاز میداند ، شعار معروف این جریان اینست که هدف

بطور موقت و تاکتیکی وسیله را توجیه می کند و یا شعر معروفی است :

در دل دوست بهر حیلهری باید کرد
طلعت از دست نیاید گنهی باید کرد

که خود تبلیغ لا ابالی گری است .

بعنوان مثال آیت اله خزعلی معتقدند که برای حفظ موقعیت جمهوری اسلامی می توان از شیوه های غیر قانونی و غیر شرعی استفاده کرد . در حالیکه شهید بهشتی در مصاحبه ای گفته بودند شکنجه کار درستی نیست ، حتی اگر من هم شهید بشوم نبایدستی بخاطر آن کسی را شکنجه کرد . ولی آیت اله خزعلی در سخنرانی شان در سبزوار در هفته وحدت سال ۶۱ - اعتقاد شان را چنین بیان می کنند که درست است در قانون اساسی شکنجه ممنوع شده است ، ولی اگر ما نزنیم بهشتی ها میروند . یعنی به خاطر مصلحت میشود از شیوه ها و ارزشهای مکتبی عدول کرد . قابل توجه است که حضرت آدم که فریب شیطان را خورد ، هدفش پاک و خیر بود و بدنبال صفت جاودانگی خدا بود ، ولی شیوه اش این بود که جاودانگی را کسختن ذات خداست در مخلوقات و معلولات جستجو کرد . این تفکر خطری است که متأسفانه هر روز بیشتر جوهر انقلاب اسلامی را تهدید می کند .

بیم این میروند که شیوه های غیرمکتبی مثل موریانه به جان ارکان و ستونهای انقلاب اسلامی افتاده و آنرا از درون بیوساند و همراه با آن ، اعمال شیوه های غیر اصولی باعث سلب اعتماد مردم از جمهوری اسلامی می شود . لذا این مقاله کوششی است در جهت نشان دادن خزندگی و انحراف تدریجی .

توشه گیری از دعای امام حسین (ع) و نمونه

عدول از آن

امام حسین (ع) در دعای عرفه میگویند :

الهی بک استدل علیک و منک اطلب
الوصول الیک

خدا یا بتو استدلال میکنم بر تو و از تو طلب میکنم روش رسیدن بتو .

امام حسین در این دعا میفرماید راه رسیدن به خدا از خود خدا درمی آید و در نیایش خود ، خدا را مبنای استدلال و مبنای روشهای خود قرار میدهد .

یعنی خدا هم در نیت باید باشد ، هم در روش . ولی اگر در نیت خدا اجوباشیم ولی راه و روش را از دیگری بجوئیم . بتدریج شیوه های ما نیتمان را می پوساند .

برخی مذمیبون میخواهند خدا را برای ملحدین اثبات کنند و نیتشان هم مجاهده ای است در راه خدا ، ولی در شیوه اثبات خدا ابتدا در ذهن خود وجود بدیهی خدا را نفی می کنند و سعی می کنند بدون تکیه به حاکمیت خدا ، خدا را اثبات کنند . این

برادران در طول بحث و استدلالشان برای اثبات خدا ، خدا را بکار نمیبرند . و عملاً با شیوه بی خدایی میخوانند خدا را اثبات کنند . که این شیوه در واقع تائید ملحدین و برسمیت شمردن شیوه های ماتریالیستی است .

نمونه ریشه یابی انحراف تدریجی در سازمان مجاهدین

ریشه یابی انحراف سازمان مجاهدین درین بزرگی بنا میدهد : بنیانگذاران سازمان که افراد صادق و مسلمانی بودند ، مطابق بسا آموزشهای مذهبی زمان معتقد بودند که راه انبیاء و راه بشر از هم جداست که در نهایت بهم میرسند . قرآن و سنت انبیاء ما را انگیزند و وسیع مینمایند و آرمانها را مشخص می کنند ولی روش رسیدن به آن را بایستی از تجربیات علمی بشری پیدا کنیم . مثلاً " ویژگیهای جامعه قسط و عدل امام زمان که هدف است از متون مذهبی استخراج میشود ، ولی روش رسیدن به آن و نحوه سازماندهی راز تجربه علمی بشر است . اتخاذ می کنیم . یعنی وحی و قرآن نیت و هدف را تعیین می کند و در روش دیگر نقشی ندارد و باید به سراغ علم روز رفت . چون در آنزمان در بین مبارزین دیالکتیک محصول علم بعنوان روش علمی مطرح بود . با اصول دیالکتیک شیوه های مبارزاتی خود را استخراج میکردند . لذا علیرغم نیت پاک و انگیزه های اسلامی ، تدریجاً با بکار بردن شیوه های نامتناسب زمینه های نفوذ چپ و راست و ضربه ۵۴ فراهم شد . و نهایتاً این روشها مثل موریانه اصول و ارزشها را خورد و جریانات چپ و راست از آن بیرون زد و جریان شهرام و بهرام به برادر رکشی نیز دست زد .

نمونه آزادی قدس و شیوه های نامتناسب

خط مشی " آزادی قدس را از طریق کربلا " از طرف تمام نهادها و مسئولین مکتبی رسماً تائید شده است . اما در تحقق آن شیوه های مختلفی وجود دارد که بنظر میرسد با هدف آزادی - قدس هماهنگی و انسجام نداشته باشد .

خوب می دانیم که تمام ابرقدرتها و دول وابسته به آنها بدلیل ماهیتشان اسرائیل را تائید و تقویت می کنند . لذا ما باید مسلح به شیوه های شوم که ما را بسوی بی نیاز شدن از این دولتها رهنمون سازد . آیت اله منتظری که از پیشتازان این خط می باشند این مسئله را دریافته و به سپاه پاسداران می گویند : " سپاه باید متکی به درآمد مردم باشد و بعد درآمد نفت تکیه نکند . " چرا که خوب میدانند خریداران نفت همگی در خط تائید اسرائیل قرار دارند و در مقابل خط

مش آزادی قدس و نابودی اسرائیل خواهند ایستاد . پرواضح است که هم تحریم اقتصادی خواهیم شد و هم در راه عمل به آزادی قدس خوارک را میزنند .

لذا اگر تکیه مابه درآمد نفت و واردات باشد از ادا مسه این خط مشی باز خواهیم ماند . وابستگی به درآمد نفت باعث میشود که حیات مابه ثبات و امنیت نفتی منطقه بستگی پیدا کند . والزاماً به بهانه حفظ این امنیت اقدام عملی نکیم و حتی جلوی فعالیتها و نهضت های آزادی بخش منطقه را تدریجاً بگیریم . ملاحظه میشود که این شیوه ها متناسب با هدف آزادی قدس نیست .

آزادی کربلا به شیوه فهمیده ای جنگ و عدول تدریجی از آن

خط مشی کربلایی نیاز به شیوه های کربلایی دارد و مادر صورتی که در مورد ایزاق و سواد حیات به دولتهای غیر انقلابی متکی باشیم و نوع زندگیمان مرفه باشد . برای آزادی کربلا و قدس قاطعیت و آمادگی نخواهیم داشت و با شیوه امام حسین مغایرت دارد و نمی توانیم مشکلات ناشی از حصر اقتصادی و تحریم دول حاص اسرائیل را تحمل نمائیم .

خط مشی جنگ چریکی در از مدت سال اول جنگ از طرف سپاه پاسداران رسماً اعلام شد . لازمه اش این بود که شیوه های جنگی را از این خط مشی اتخاذ کنیم . شیوه هایی که به نیروی انسانی و سلاحهای خود ساخته و سبک متکی باشد و متضمن کادرسازی و رشد رزنده ها و مردم عراق باشد .

اماد عمل ما شاهد جریاناتی بودیم که به سلاح پیچیده و سنگین بهاداده و شیوه های کلاسیک بکار میبردند و به نیروی انسانی هم بعنوان يك ابزار نگاه میکردند . اگر چه این برخورد ها و دیدگاهها هم همه در سپاه اسلام اتفاق می افتاد و برای دفع تجاوز از کفار بعثی . اما این شیوه ها تدریجاً ما را از خط مشی جنگ چریکی در از مدت که مستلزم کادرسازی و ساختن سلاحهای غیر وابسته و سبک می باشد دور می سازد . و ما را محتاج سلاحهای پیچیده دشمن می کند و بطور ظریفی در مقابل تکنیک پیچیده نظامی آنها خود کم بین می شویم .

در مورد قرآن راهنمای بشری قرآن تابع بشر برخی مفسرین نیتشان راهنمای عمل نمودن قرآن است ، اما راه و روش این نیت خیر را به غلط منطق های بشری میدانند و میگویند کلید فهم قرآن منطق ارسطویا منطق ریاضیات است . و با این منطق ها بسراغ قرآن می روند . و در برخورد با قرآن طبق منطق صوری فقط ظاهر ، آیات را می بینند . لذا با این روش ما انسجام عمیق قرآن را درک نمی کنیم . باروش ظاهری وحسی با ذهن خود مان آیات را تفسیر و تعبیر می نمائیم . اینجا است که بجای قرآن راهنمای عمل ، ذهن راهنمای عمل مایشود . و تدریجاً از قرآن دور می شویم .

انقلاب مشروطیت ، انقلاب اسلامی

و خط دستهای مرموز

انگیزه نگارش:

الف - تلاشی در جهت شناخت تفصیلی از اسلام شاهنشاهی
ب - کوششی در جهت مرزبندی بین "شروطه سلطنتی" و "سلطنت مشروع" یا "استبداد دینی"
ج - نشان دادن هماهنگی حجتیه و ترویسم و روحانیت غیرملکتی
د - نشان دادن ماهیت اسلام نیاکی ضیاء الحق

الف - تلاشی در جهت شناخت تفصیلی از "اسلام شاهنشاهی"
امام خمینی چندین بار به خطر "اسلام شاهنشاهی" هشدار داده اند. بعد از واقعه ۵ تیر سال ۱۳۰۷ بدین مضمون گفتند که مناقین و لیبرالها دیگر جای ندارند و حالا اسلام رفاه طلب انقلاب را تهدید میکند در سال ۱۳۱۲ هم ایدئولوژی انجمن حجتیه را "اسلام شاهنشاهی و ملوک" دانستند که به تعطیلی جلسات آنها منجر شد. اما بسیاری از نیروهای انقلاب و طرفداران ساده اندیش انجمن ماهیت اسلام شاهنشاهی را نمیدانند. اینها درست نیفهمند که اصلی کردن فوری ها و فوری کردن اصلی ها در ایران يك خط مشی شاهنشاهی بوده است و شاهان مستبد می کوشیدند که تضادهای - فوری را عمده کرده و خود به تماشا بنشینند نمونه آن مشروطیت است که محمدعلی شاه مستبد تضادی را که بین استبداد و انقلابیون مشروطه احساس میکرد بکمال دستهای مرموز سلطنتی تبدیل کرد. به تضاد بین مشروع و مشروطه و قضیه طوری برعکس شد که مشروطه خواهان از شاه مستبد تقاضای خشونت هر چه بیشتری علیه قانون اساسی و مجلس شورای ملی میکردند. گروه حجتیه از سال ۱۳۰۹ یکی از وظایف خود را مطرح کردن خط مشروطه خواهان و شیخ فضل اله نوری دانسته و در نشریات سه ماهه خود بنام "انتظار" بمنظور معرفی شیخ شهید نامه های از شیخ شهید چاپ کرده که در آن از سلطنت و رژیم استبداد در مقابل انقلاب مشروطه دفاع شده است و انجمن طی مقدمه ای راه شیخ را راه الگو و پیشتاز میشمرد که

خط هدفنداری است. نشریه شماره ۸ انتظار در مقدمه ای بر "رساله تذکره الغافل و ارشاد الجاهل" شیخ می نویسد:
"در این شماره نیز بدلیل تشابه مشکلات آن نهضت و این انقلاب و بمنظور بهره برداری از تجربیات فقهای پیشین در رزنده نگاه داشتن اسلام، رساله تذکره الغافل و ارشاد الجاهل وی که در دوران استبداد صغیر برشته تحریر در آمده است. می آید باشد که انتشار این جزوه نوعی پاسداری از خون فقیهان پاسدار اسلام و قرآن بحساب آید." که طبعاً انجمن خود را رهرو خط شیخ و مخالفین و مسئولین انقلاب را خط مشروطه طلبان قلمداد می کند.

ب - کوششی در جهت مرزبندی بین "شروطه سلطنتی" و "سلطنت مشروع" یا "استبداد دینسی"

برسر تحلیل انقلاب مشروطیت بین نیروهای انقلاب اختلافاتی موجود است. برخی گمان میکنند مشروطه طلبان مخالف مشروطه حکومت اسلامی بوده و در مقابل مشروطه خیر خواهان طالب حکومت اسلامی بوده اند و با صلاح حرفشان این بوده که مشروطه مشروعی خواسته اند. یعنی مشروطه خواهان با نفس انقلاب علیه استبداد موافق بوده اند و لسی میخواستند جهت شری آنهم رعایت شود. اما آنچه اسناد تاریخی نشان میدهد و نظرات و دستخط های مستقیم خود مشروطه خواهان صراحت دارد غیر این تحلیل است. با مراجعه به کتاب "تنبیه الامة و تنزیه الملّه" مرحوم نائینی و برخورد های آخوند ملا کاظم خراسانی و سایر رهبران مذهبی ملاحظه میشود که علمای مذهبی مشروطه خواه خود طرفدار مشروطه مشروع بوده اند. آنها انقلاب مشروطیت را یک گام برای محدود کردن استبداد و مشروط کردن ظلم و جور و زمینه سازی حکومت اسلامی می دانستند. می کوشیدند هر چه بیشتر قوانین را بسمت دستورات اسلامی سوق دهند. اما اسناد خود مشروطه خواهان بوضوح چنین نشان میدهد که آنان اساساً با انقلاب مشروطه مخالف بوده و در مقابل طرفدار حفظ استبداد و سلطنت بودند و شعارشان "سلطنت اسلامی" و "سلطنت مشروطه" بود که الگوی آنرا هم دولت قاجار و حتی محمد علی شاه می دانستند. که این مشروطه خواهان از موضع سلطنت و دولت قاجار با مشروطه طلبان محاربه را شروع کرده

و حتی برای کشتار آنها و توپ بستن مجلس سازماندهی میکردند. جهت تقریب به ذهن بر طبق قوانین فعلی جمهوری اسلامی مشروطه خواهان حکم محارب را پیدا کرده و هم موضع با سلطنت طلبان يك جریان برانداز علیه انقلاب مشروطیت محسوب میشدند. در حالیکه شهید مدریس حتی در ادوار بعدی هم از مجلس و قانون حمایت میکرد.

ج - نشان دادن هماهنگی حجتیه و ترویسم و روحانیت غیر ملکتی

انجمن حجتیه شرایط فعلی انقلاب را مشابه شرایط زمان شیخ شهید دانسته و شیوه های شیخ شهید را در برابر مخالفین حلال مشکلات فعلی و الگوی شیوه برخورد با مخالفین انجمن میداند. در همین دوسندی که نشریه "انتظار" چاپ کرده است، شیخ تنها راه مقابله با مشروطه خواهان را سرکوب نظامی و به توپ بستن مجلس شورای ملی و تشویق سلطنت باین کار دانسته است.

با این حساب در شرایط فعلی روند حجتیه باید انهدام طرفداران خط امام و قانون اساسی و مجلس شورای اسلامی باشد. یعنی همان کاری که ترویسم رجوی بدان عمل کرده است. همانطور که شیخ شهید از کار محمد علی شاه یعنی به توپ بستن مجلس شورای حمایت صد درصد مینماید، انجمن که انقلاب را مشروع نمیداند، طبیعی است که از ترویسم که سرکوب نظامی انقلاب را بعسده دارد - حمایت کند.

ترویسم نیز در جهت حاکم کردن خط عاقبت طلبی عمل کرده و میکند. کما اینکه در شرایط فعلی ترویسم کادرهای خط امامی را ترویی کند و انجمن آن کادرها را تصفیه و روحانیت غیر ملکتی آنها را تکبیر مینماید و مجموعاً در این جهت که عاقبت طلبان جایگزین آنها شده و نظام جمهوری اسلامی تسدریجا تعدیل یابد. که بارها آیت اله منتظری

این خطر را هشدار داده اند. لذا طرح مسئله شیخ شهید توسط حجتیه خطی حساب شده بنظر میرسد که ما بر آن داشت به کتکاش بیشتری پیرامونش بپردازیم.

د - نشان دادن ماهیت اسلام نیاکی ضیاء الحق

در شرایط فعلی ضیاء الحق که پاکستان را یکی از بزرگترین پایگاههای نظامی امریکا کرده است و کاملاً در جهت وابستگی به امریکا حرکت می کند، شعار مشروطه و اسلامی کردن قوانین را هم سرداده است. او آزادی احزاب را مخالف اسلام دانسته و خود را رهبر اسلام قلمداد میکند. عده ای از علما را ما مور تدوین قانون اساسی منطبق بر شرع اسلام کرده است. اما شری که کودتای نظامی وابسته به امریکا را تائید کرده ولی، آزادی احزاب و مطبوعات مردمی و اتحادیه های دانشجویی را غیر اسلامی می داند.

در سودان هم نگیری امریکایی، دم از حکومت اسلامی و پیاده کردن احکام اسلام میزند که چیزی جز بک کردن وی محتوی کردن موج جدید اسلامی بر رهبری امام خمینی نیست.

در ایران هم جریانیه که عمده "مرگ بری حجاب" را عمده کرده و "مرگ بر امریکا و صدام" و "مرگ بر کپ دیسوی" را از اصلیت میاندازد در همین خط گام بر میدارد. باید توجه کرد امام بارها خاطر نشان کرده اند که خط امریکا روی کار آوردن جریانی است که ظاهرش از ما مسلمان تر است ولی باطنش امریکایی است.

با بررسی مواضع مشروطه طلبان بی می برسم که مطرح کردن این خط که برخی ناآگاهان را بدنیال می کشد خبر از چنین فتنه هایی مسو دهد. از آنجا که بسیاری نیروهای صادق و دلسوز انقلاب در مورد انقلاب مشروطیت صرفاً شعارها را نگریسته و در پی شناخت عمکسرد و مواضع واقعی جریانی نبوده اند، لازم آمد با مراجعه به اسناد حقیقی مسئله قدری باز شود

باید توجه کرد امام بارها خاطر نشان کرده اند که خط امریکا روی کار آوردن جریانی است که ظاهرش از ما مسلمان تر است ولی باطنش امریکایی است

بخصوص برخورد غلطی که با شیخ شهید شده و بجای اینکه مشروطه طلبان و شیخ شهید و علما مخالف دیگر متحداً علیه قرار داد ۱۹۰۷ که هدفتش تجزیه ایران توسط روس و انگلیس بود قیام کنند، اختلافات جناحی عمده شده و دشمن سود برد.

علاقمندان خوست کتاب شیخ شهید نوشته آقای ترکمان را که مجموعه اسناد و مدارک باقیمانده از شیخ شهید است مطالعه نمایند که حقایق را بیشتر دریابند.

آنچه برای حضرت مسلم اصل و هدف بود ارزشهای اسلامی بودند رسیدن به حکومت بهر نحو که باشد آیت اله منتظری

ویژگیهای اسلامی انقلاب مشروطیت

شامل :

- ۱- انقلاب مشروطیت: تداوم نهضت اسلامی
- ۲- انقلاب مشروطیت مورد توافق اجماع علما و روحانیون
- ۳- قانون اساسی مشروطه و اجماع علما
- ۱- انقلاب مشروطیت: تداوم نهضت اسلامی

قیام تنباکو

در قیام تنباکو بهره‌بری مرحوم میرزای شیرازی مردم و روحانیت مبارز دشمن اصلی خود را شناختند و در مقابل قرارداد استعماری تنباکو که منافع سرشاری به جیب کپانیهای انگلیسی می ریخت قیام کردند . در بار قاجارگر چه خود عامل کارگزار و حافظ منافع سیاستهای خارجی بود ولی در مقابل این قیام گسترده مستقیماً " نایستاد و بر اثر فشار وسیع مردم قرارداد را لغو کرد .

امایس از این قیام باز هم استعمارگران روس و انگلیس از طریق عمالشان در دولت قاجار به چپاول و گسترش نفوذ خود در ایران ادامه میدادند .

حرکت سید جمال

سید جمال الدین اسدآبادی با مشاهده این مسائل کوشید با تبلیغ و نصیحت دولت ایران و سران کشورهای اسلامی آنها را از تکیه به قدرتهای استعماری بازدارد . سید جمال و یاران او به این نظریه رسیده بودند که استعمار خارجی با استفاده از دربار روسی گفایتی دولت عمل میکند و تا زمانیکه سران کشورهای اسلامی بیدار نشوند و استقلال و منافع ملت خود توجه نکنند میشود از سلطه بیگانه رهائی یافت .

سید جمال در پایان عمر خود به جمع‌بندی جدیدی رسید که اساساً " بعد ولت‌هانیستوان امید زیادی داشت و بایستی به مردم تکیه کرد و وضع دربار خرابتر از آن است که با نصیحت اصلاح شود . شاگرد اصلی او میرزا رضا کرمانی با این جمع‌بندی و درگیری مستمر با عوامل دولت ناصرالدین شاه باین نتیجه رسید که عامل اصلی فساد و ظلم و وابستگی به اجنبی خود شاه و عمال دولتی او هستند ، و برای نجات ملت بایستی این شاه را از میسران برداشت . با این تبیین دست به تهور ناصر الدین شاه زد . سپهرشاد

نهضت اسلامی که در زمان میرزای شیرازی ضد جنبی و ضد استعمار بود ، در تداوم خود عوامل داخلی استعمار را هم شناخت و در زمان سید جمال مانع اصلی رشد مردم و نهضت اسلامی را خود دربار شاه میدید . اما ساده اندیشی انقلابیون زمان این بود که گمان میکردند با از میان برداشتن فرد شاه کار خاتمه یافته و وضع اصلاح میشود . خصلت

استبداد و شاهنشاهی راد تمامی وجود یعنی شیوه عملکردها ، روش حکومتی و سیستم موجود و تفکرات جامعه نمی دیدند .

رشد رهبران مشروطه در این بود که پس از اقدام انقلابی میرزا رضا کرمانی و رفتن ناصر الدینشاه به جمع‌بندی عمیق تری دست یافتند که زمینه ساز انقلاب مشروطیت گردید . آنها در یافته بودند که استبداد با تغییر فرد اصلاح نمیشود بلکه استبداد یک شیوه حکومتی و یک روش است و بایستی سیستم حکومتی تغییر یابد . برای جلوگیری از استبداد و دیکتاتوری گفتند که بایستی هم رهبر و هم امت به قانون واحدی مقید باشند که این اعتقاد گامی بود در جهت پیاده کردن حکومت اسلامی که در آن بقول امام خمینی در کتاب ولایت فقیه حتی رأی پیامبر هم ملاک نیست بلکه بر همه قانون الهی حاکم است . سیستم مشروطه خواهان با سیستم استبدادی قاجار تفاوت بنسباده داشت که در آن استبداد مذهب و اعتقادات نقش جز توجه و تثبیت سلطنت نداشتند . شاه مستبد را سایه خدا می خواندند و هر چه وی هوس میکرد آنرا حکم الهی جلوه میدادند

آبادانی بر نمیدارد و . . . تا آنجا که بالمره آن مملکت از استقلال می افتد و در هاضمه جانورهای جهان خوار به تحلیل می رود و گفتند معالجه این مرض مهلك و مفری آن است که مردم جمع بشوند و از شاه بخوانند که سلطنت دلخواهانه را تغییر بد هود و تکالیف دولتی و خدمات دیوانی و وظائف درباری قرار یبگذارند که " . . . (۲)

بدین ترتیب مشروه طلبان اساس فکر مبارزه با استبداد را و اینک شاه بایستی تابع قانون واحدی باشد ، نه هوی و هوس خویش که در حقیقت ناشی از فرهنگ اسلامی و روح آزادی خواهی و آزاد اندیشی شیعه امام حسین است تحفه فرنگستان قلمداد میکنند .

اما جان سخن اینجاست که علیرغم این تحلیل غیر منصفانه از مشروطیت طرفداران شیخ در همین رساله مینویسند که :

" سلسله علماء عظام و حجج اسلام . . . همه تصدیق فرمودند که این خرابی در مملکت ایران از بی قانونی و ناحسابی دولت است و باید از دولت تحصیل مجلس شورای ملی کرد که تکالیف دوایر دولتی را معین و تصرفاتشان را محدود نماید " . . . (۳)

ماضن اینکه مبنای آزادی و آزاد اندیشی را از آن اسلام و مسلمانان میدانیم ولی منکر آن نیستیم که این روحیه مدتها در مسلمین خفته بود و جریان دموکراسی غرب بعنوان یک شرط خارج وارد ایران شد و مشروطه خواهان بدلیل جوهریت و اصالت حرکتشان از آن تضادها استفاده کردند و انفجاری بوجود آوردند که در خط هیچیک از جناحهای اجنبی نبود (مثل متم قانون اساسی) که هنوز چیزی از انقلاب مشروطه نگذشته بود که روس و انگلیس دست بهم دادند و انقلاب را از شمال و جنوب خفه کردند .

۳- قانون اساسی مشروطه و اجماع علما

علاوه بر جنبه عدالتخواهی و ضد ظلمی انقلاب مشروطه قانون اساسی مشروطه نیز که در مجلس شورای اول تدوین یافت مورد تأیید همه روحانیون و علما آنزمان و هم علمای بعد از مشروطیت بوده است . شهید مدرس در چهار چوب همین قانون اساسی عمل کرد و در مجلس شورای ملی شرکت نمود و بیکمک اصول اسلامی و

چرا مبنای مبارزه با استبداد در انقلاب مشروطیت و شرکت علما و روحانیون

در آنرا ناشی از فرهنگ عاشورا و مبارزات ائمه معصومین با خلفای جور ندانیم؟

آیا بی انصافی نیست که روحیه ضد ظلم مردم مسلمان را که از فطرت عدل طلب

و خدا جویشان ناشی میشود به فرنگستان نسبت دهند؟

۲- انقلاب مشروطیت مورد توافق اجماع علما و روحانیون

تمامی علمای طراز اول با شروع انقلاب مشروطیت از آن حمایت و پشتیبانی کردند . آیت العالیی در تبیین انقلاب مشروطه کتاب " تنبیه الامه و تنزیه المله " (۱) را نگاشتند و دلایل شرعی و اسلامی این حرکت را بیان نمودند . حتی روحانیونی مثل مرحوم شیخ فضل اله نوری که بعداً " شعار مشروه داده و انقلاب مشروطه را نفی کردند ، در ابتدا از انقلاب حمایت می کردند ، که این خود نشان دهنده اصالت و عمق اسلامی انقلاب مشروطه است .

اگرچه بعد ها مخالفین مشروه طلب ، اساس انقلاب مشروطیت را وارد از فرنگستان دانستند و سعی کردند بخاطر برخی نارسائیهها و ضعفها جوهر آنرا نفی کنند . بعنوان مثال همفکران شیخ شهید در رساله ای بنام " شرح مقاصد شیخ فضل اله نوری " که با مضای ایشان هم رسیده است و نشریه " انتظار انجمن حجتییه همین رساله را در شماره ۴ خود آورده است . در این رساله می خوانیم :

" سال گذشته از سمت فرنگستان سخنی بمملکت ما سرایت کرد و آن سخن این بود که هر دولتی که پادشاه و وزراء و حکامش بد لخواه خود بسا رعیت رفتار می کنند آن دولت سرچشمه ظلم و تعدی و تجاوز است و مملکتی که ابواب ظلم و تعدی و تجاوز در آن مفتوح باشد

نویسنندگان این رساله تحتلوی دفاع از شیخ فضل اله تمامی روحانیون و علمای در خط غرب و افکار وارداتی غرب قلمداد کرده اند . و شیخ فضل اله راهی که معتقد بوده ندای مبارزه با استبداد و مشروطه طلبی از غرب سرایت کرده آگاهانه در خط فرنگستان دانسته است . حال آنکه اگر تعصب را کنار میگذاشتند بیش از هر کس امام حسین (ع) در نفی استبداد و حکومت خود گامه سخن گفته و در باب اینکه حاکم باید تابع قانون خدا باشد ، نه هوی و هوس خود خطبه هادارد و در این راه آنحضرت به شهادت رسید .

چرا مبنای مبارزه با استبداد در انقلاب مشروطیت و شرکت علما و روحانیون در آنرا ناشی از فرهنگ عاشورا و مبارزات ائمه معصومین با خلفای جور ندانیم ؟ آیا بی انصافی نیست که روحیه ضد ظلم مردم مسلمان را که از فطرت عدل طلب و خدا جویشان ناشی میشود به فرنگستان نسبت دهند ؟ و بدین ترتیب کل روحانیت و علمای مبارز را هم در خط فرنگستان زیر سؤال بزنند ؟

اگر با این نگرش مشروطیت را انگلیس و فرنگی بدانیم ، انقلاب اسلامی نیز بمراتب غیر تر و فرنگی تر میشود . چرا که لبه نیز انقلاب اسلامی نیز علیه استبداد شاهنشاهی بود . حتی جناحی از امریکا هم بارقتن شام موافقت داشت و بسیاری از مقامات مذهبی و مسئولین جمهوری اسلامی با سفارت یا مقامات امریکایی تماسهایی داشتند .

مردمی که در قانون اساسی گنجانده شده بود ، در مقابل وابستگی و سلطنت ایستاد . آیت اله کاشانی که پیروانش وی را تداوم دهنده خط شیخ فضل اله میدانند تا آخر عمر یعنی سال ۱۳۴۰ شعار قانون اساسی میداد و ریاست مجلس شورای ملی دوره هفدهم را بدست گرفت . مراجع بزرگ بعد از مشروطه هم تا پیروزی انقلاب اسلامی همگی از قانون اساسی حمایت کرده و بر اجرای آن تأکید داشتند و حتی تا قبل از ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ غیر از امام و آیت العالی منتظری و روحانیت مبارز ، سایر مراجع بر اجرای قانون اساسی مشروطه و حتی قبول سلطنت شاه ، نه حکومت اصرار میورزیدند .

شیخ شهید نیز که پیشنهاد اصلیش نظارت مجتهدین بر قوانین مصوبه مجلس بود پس از اینکه پنج نفر مجتهد برای تصویب نهائی قوانین در مجلس شورای ملی پذیرفته شد طبعا نظرش تأمین شده و آنرا تأیید میکرد . افرادی که میکوشند با استفاده از نظریات شیخ فضل اله نوری انقلاب مشروطیت را غیر مشروح و غیر اسلامی جلوه دهند گرچه ظاهرآ شعار دفاع از روحانیت میدهند و بمخالفین خودشان مارک ضد روحانی و ضد شرع و فقاقت میرنند . اما حقیقت اینست که با قبول تحلیل آنها از مشروطیت باید بگویم شهید مدرس که امام خمینی او را الگویی روحانیون نام بردند برخلاف شرع عمل میکرد . و نیز باید بگوئیم روحانیت از زمان مشروطیت که در چهار چوب بقیه در صفحه ۲۱

حزب الله کسانی هستند که خودشان و وجود و فکر و عملشان در راه خداست که به سوی کمال و حیات مطلق در حرکتند . آیت الله طالقانی

بررسی

لایحه ۲۰ بنفع کشاورزان

بسم الله الرحمن الرحيم
انگیزه نگارش:

مسئله زمین را چگونه باید حل کرد

در رابطه با مسئله زمین و کشاورزی بعد از انقلاب موضعگیریهایی شده است و طرحهایی کم و بیش اجرا شده است که علیرغم ارزش انقلابی آنها عمدتاً نتایج چندانی موفقی در اجرا نداشته است چرا که مسئله مالکیت و زمین دو طیف مختلف را به موضعگیری کشانده است. عده‌ای معتقدند باید از مالکین بزرگ سلب مالکیت کرد تا بنفع مستضعفین کار شود و عده‌ای دیگر مالکیت شخصی مالکین هرچند بزرگ را مشروع دانسته و از آن بعنوان یک اصل اسلامی یاد میکنند. چنین موضعگیریهایی را بدنبال داشت که امام بخاطر مصالح مستضعفین دستور توقف آنرا دادند معطل ماندن بندج و طرحهایی نظیر آن که به مسئله مالکیت مربوط میشود به مشکلات فکری جوانان دامن زده و رفته رفته آنها را از انقلاب دل‌سرد کرده و جدا میکند و باعث میشود که در ماهیت انقلاب شک نمایند. همانطور که از طرف دیگر عده‌ای بدون توجه به توان تاریخی و با برخورد چپ روانه هرگونه مالکیت اعتباری و محدود را آشکارا نفی کرده و باعث میشوند قشر وسیعی از روحانیت و مقلدین آنها از انقلاب جدا شده و در مجموع به وحدت جامعه ضربه بخورد. حال در کار در رگرایی با امیرالیم و شیطان بزرگ چگونه و با چه شیوه عملی میتوان تضاد بر سرمایه مالکیت (کاروسرمایه) را حل کرده و تکلیف لوایحه مانند "بندج" "تجارت خارجی" و... را روشن نماییم بطوریکه به وحدت اصولی جامعه ضربه نخورد.

یکی از شیوه‌های نسبتاً موفقی که در این زمینه در تاریخ مبارزات صد ساله اخیر ملت ایران به چشم میخورد لایحه ازدیاد سهم کشاورزان در زمان مرحوم دکتر مصدق است که میتواند تجربه خوبی باشد.

مقدمه تاریخی

در تاریخ صد ساله ملت ایران اولین بار دهقانان در قیام میرزا کوچک خان موسوم به قیام جنگل مستقیماً شرکت داشتند و او نخستین

کسی بود که توانست در نهضت خود علاوه بر بسیج نیروهای شهری توده‌های روستایی را نیز در قیام مشارکت دهد. قیام میرزا علاوه بر جنبه ضد استعماری از انگیزه‌ها و هدف‌های عادلانه‌ای نیز جهت بهبود وضع کشاورزان برخوردار بود. این قیام توسط رضا خان سرکوب شد. در زمان او علیرغم اینکه بسیاری از خانها و فئودالها خلع سلاح شدند و جهت تثبیت یک دولت مرکزی قدرتمند که از اهداف استعمار بود قدرت سیاسی شان محدود شد، ولی نه تنها گامی جهت نفی نظام فئودالی و بسیج دهقانان برداشته نشد بلکه بیسودی توده‌های روستایی در قیامهایی نظیر جنگل از طرف رضاخان سرکوب گردید بعد از شهریور ۲۰ و تخفیف جو دیکتاتوری که از جانب رضاخان اعمال میشد مجدداً فئودالها به فعالیت پرداخته و با وارد شدن در امور مملکتی و کارها قدرت بیشتری پیدا کردند. در زمان رضاخان بسیاری از فئودالها و کشاورزان بر علیه خانها و ایلی‌ها که زمینهای کشاورزی آنان را غارت میکردند، اتحاد داشتند رضاخان که میخواست برای رژیم خود در کشور امنیت برقرار کند طرحی برای اسکان عشایر ریخت. این طرح هم بنفع فئودالها بود و هم ظاهراً بنفع کشاورزان. زیرا کشاورزان خوشحال بودند که لااقل محصولی باقی میماند که چیزی هم به آنها برسد. اما این خوشحالی طولی نکشید چرا که رضاخان برای ارتش منظم خود طرح ۴ سال نظام وظیفه را ریخت که ایمن موجب میشد جوانان روستایی که نیروهای مولد روستا بودند به سربازی بپردازند. این طرح بر ضد روستائیان و تولید کشاورزی بود.

با شروع نهضت ملی کردن نفت و نخست وزیری مصدق و همچنین خلع ید از شرکت غاصب نفت جنوب ایران و انگلیس مبارزه ملت مسلمان ایران با استعمار انگلیس به اوج خود رسید. بسیج مردم در طول این مبارزات در باره وابسته قانون انتخابات. در مورد اصلاح قانون انتخابات

شیوه مقابله با توطئه تورم و احتکار در سطح کشور در اختیار شورای عمران دات قرار بگیرد... این ذخیره بزرگ جنسی برای دولت میتواند پشتوانه مهمی در سیاستهای اقتصادی اش محسوب شود.

مصدق با آگاهی از بافت فئودالی روستاها و عدم آزادی رای روستائیان پیشنهاد کرد که فقط شهریه رای بدهند. او معتقد بود که شهریه بیشتر از روستائیان آگاه بود و رای آزادتری خواهند داشت. در مقابل ایمن پیشنهاد توده نفتی هم مخالفت کرد و گفتند چرا دهقانان نه؟ با مخالفتهایی که شد مصدق نتوانست نظر خود را اعمال کند.

اجرای این طرح قدمی در جهت اصلاح قانون انتخابات بود. با حاکمیتی که فئودالها در روستاها داشتند، رأی زارعین نیز در اختیار آنها بود و بدین ترتیب مالکین بزرگ و افراد وابسته به آنها با کمک عوامل وابسته در ارتش راهی مجلس شده و مجلس با فئودالی پیدا میکرد. چنانچه در انتخابات دوره هفدهم مصدق با چنین مشکلی مواجه شد و این انتخابات را در نیمه راه متوقف کرد. بافت مجلس هفدهم غیر از عده محدودی از نمایندگان واقعی ملت چنان بود که با اکراه و زیر فشار بسیج توده به دکتر مصدق رأی اعتماد دادند و حتی لایحه اختیارات شش ماهه را که از سوی مصدق به مجلس پیشنهاد شده بود رد کردند.

مصدق پس از قیام ۳۰ تیر ۳۱ با تکیه به نیروی ملت توانست مجلس هفدهم را وادار به عقب نشینی کرده و اختیارات تام شش ماهه را از مجلس بگیرد^(۱) او با اجرای طرح ۲۰٪ مصمم بود که به روستائیان استقلال و شخصیت بخشید و خوف مالک را در دلشان بشکند و به آنها قدرت دهد تا با مشارکت هرچه بیشتر در تعیین سرنوشت خود و امور عمرانی و کشاورزی موجبات سقوط حاکمیت مالکین بزرگ و خوانین را فراهم کنند و این در حقیقت گام بزرگی بود در راه اصلاح قانون انتخابات که یکی از دو هدف عمده مصدق در دوران نخست وزیریش بشمار میرفت. با اجرای طرح ۲۰٪ حاکمیت سیاسی از فئودالها گرفته میشد و رأی دهقانان آزاد میگشت.

مصدق در مصاحبه با خبرنگار آلمانی گفته بود "این طرح مقدمه تغییرات بنیادی است که باید در زمینه روابط مالک و زارع بوجود آید. در رگرایی اصلی مصدق با استعمار حامسی در بار بود و خوانین و فئودالها را نیز پایگاه آن میدانست. لذا معتقد به تغییرات بنیادی در زمینه مالکیت مالکین بزرگ بود. ولی تصمیم داشت با دست گذاشتن روی اساس مالکیت جناحی از روحانیت را علیه خود بسیج کند. لذا به طرح لایحه ۲۰٪ پرداخت تا بدین طریق فئودالها را بتدریج تضعیف کرد و در نتیجه از قدرت سیاسی اجتماع آنها بکاهد.

انقلاب را بنفع محرومین و مستضعفین دیده و با امیدواری در جهت آن فعال شدند و نتیجه آن این میشد که انگیزه‌های آنان با امر ملی کردن نفت پیوند خورده و باعث میشد نهضت از عمق و استحکام بیشتری برخوردار گردد.

بقیه در صفحه ۱۹

اهداف و انگیزه های دکتر مصدق

۱- درگیری با فئودال با عنوان پایگاه استعمار و دربار

مصدق در مصاحبه با خبرنگار آلمانی گفته بود "این طرح مقدمه تغییرات بنیادی است که باید در زمینه روابط مالک و زارع بوجود آید. در رگرایی اصلی مصدق با استعمار حامسی در بار بود و خوانین و فئودالها را نیز پایگاه آن میدانست. لذا معتقد به تغییرات بنیادی در زمینه مالکیت مالکین بزرگ بود. ولی تصمیم داشت با دست گذاشتن روی اساس مالکیت جناحی از روحانیت را علیه خود بسیج کند. لذا به طرح لایحه ۲۰٪ پرداخت تا بدین طریق فئودالها را بتدریج تضعیف کرد و در نتیجه از قدرت سیاسی اجتماع آنها بکاهد.

۲- حل انقلابی لایحه اصلاح انتخابات

مصدق در دوران نخست وزیری خود دو هدف داشت یکی ملی شدن نفت و دیگری اصلاح قانون انتخابات. در مورد اصلاح قانون انتخابات

اجرای لایحه ۲۰٪ موجب میشد که حدود ۱۰٪ کل تولید کشاورزی در سطح کشور در اختیار شورای عمران دات قرار بگیرد... این ذخیره بزرگ جنسی برای دولت میتواند پشتوانه مهمی در سیاستهای اقتصادی اش محسوب شود.

خط مشی در ...

بقیه از صفحه ۱

این خط مشی شناسایی توده ای را کلید پیروزی در عملیات دانسته و به عملیات هماهنگ در سرتاسر جبهه معتقد است. در این خط مشی عملیات به شکلی انجام میشود که در تمام رزمندگان با شد و به عبارتی عمل ذاتی جبهه باشد و تحمیلی بر جبهه. استراتژی اول نوع عملیات را متناسب با درجه بیداری و قیامگری مردم عراق تنظیم میکنند و طبعاً به عملیات محدود، خودکفا، سراسری، هماهنگ میرسد. معتقدین به این خط مشی میدانند که کمپدیووقتی دست از جنگ با انقلاب اسلامی بر میدارد که محتوای انقلاب پوک شده و سازش پذیر شود، تا فریادهای الله اکبر، آزادی قدس، مرگ بر اسرائیل، مرگ بر آمریکا و وعده ما در قدس و وعده ما در کربلا وجود دارد، جنگ از طرف آنها ادامه دارد و شمار صلح طلبی آنان صرفاً در جهت تفرقه انداختن و منطق زدایی از ماست.

کمپدیوید قانونی است چون یاسای جنگیزی که ذاتاً توسعه طلب بوده و میخواهد هر کس را که به شناسایی اسرائیل تن ندهد و با اسرائیل بیعت نکند از صحنه روزگار محو نماید.

این خط مشی نهضت را حسینی دانسته و معتقد است در عمل صالح تعداد شهدا اصالت ندارد و به قانون غلبه نیروی مومن و اندک بر نیروی زیاد کافر معتقد است.

خط مشی اول اساس جنگ مکتبی را حر سازی در مردم و ارتش عراق میدانند و معتقد است که رزمندگان مسلمان عراق باید متحد شده و به اتفاق نیروهای فلسطینی و اسلامی - انقلابی منطقه قدس را آزاد نمایند.

خط مشی دوم: عملیات چشمگیر با تک گسترده

خط مشی دوم نظیر خط اول اصیلترین مسئله مملکت را جنگ دانسته و به عملیات نظامی نیرمعتقد بوده و همچنین راه حل صرفاً فرهنگی و سیاسی را رد مینماید اما راه جز و شیوه ای که برای پیروزی در جنگ نشان میدهد با نیت و اصول شناسی ندارد که بتدریج نارساییهای این خط مشی آشکار گشته و خواهد گشت. ویژگی بارز خط مشی دوم " عملیات چشمگیر " یا عملیات بزرگ و به اصطلاح نظامی تک گسترده در این مرحله میباشد. استراتژیهای این خط مشی چنین قیاس میکنند که وضعیت انقلاب در عراق متشابه وضعیت انقلاب ایران در سال ۵۷ است. بدین ترتیب که رمز پیروزی انقلاب ایران را در این میدانند که مردم علیه شاه بسیج شدند و در همان حال جناحی از غرب حمایت خود را از شاه قطع نمود و از همین جاست که وضعیت عراق را با ایران قیاس میکنند و میگویند در شرایط فعلی اگر جناحی از غرب دست از حمایت صدام بردارد با کمک رزمندگان بسیج شده ایران از یک طرف و نیروهای انقلابی و زیر فشار عراق از سوی دیگر، صدام سقوط خواهد کرد که سقوط او مقدمه برقراری حکومت مردمی در عراق میباشد. این برادران ثوری انقلاب عراق از تجربه انقلاب در ایران استخراج میکنند و به این دلیل است که معتقد میشوند تا عملیات چشمگیر و بزرگی نشود غرب به سقوط صدام و عدم کارآیی او قانع نمیشود. وقتی جناحی از غرب از صدام حمایت نکند آنوقت تضادهای درونی حزب بعث و ارتش عراق زیاد گشته و با فشار بسیج انقلابی مردم صدام مجبور به سرنگونی است. لذا نوع عملیات نظامی در جبهه ها از چنین فرمول و معادله سیاسی استخراج میشود که بدلیل جندی جبهه ها توان چنین تک گسترده ای را ندارد و بنا بر این با نیت خوب عملاً نوعی تحمیل به حرکت ذاتی جوهری و توان انقلابی تاریخی رزمندگان جبهه تلقی میگردد. برای توضیح بیشتر اگر بخواهیم یک تک گسترده پیروز داشته باشیم بایستی سه عامل " استتار " " شناسایی "، " سرعت عمل " رعایت شود. بعنوان مثال در تک گسترده برای رعایت استتار و لو نرفتن طرح عملیات و همچنین سرعت عملی که بعثیان غافلگیر شده و سریعاً نتوانند به ما ضد حمله بزنند لازم میاید که شناسایی وسیع توده ای فراموشگشته و احیاناً شناسایی در حد افراد مخصوص محدود گردد که

از چند صورت زیانبار خارج نیست:

الف - ممکن است عملیات توسط یک نفوذی لو برود.

ب - ممکن است عملیات از طریق دستگیری و شکنجه گشتیهای ما توسط بعثت لو برود.

ج - ممکن است افراد دارای شناسایی در ابتدای عملیات شهید شده و نفرات تحت فرماندهی آنان سرگردان شوند. شهدا و اسرا و محرومین زیادی را که قابل پیش بینی نباشد، تحمل کنیم.

در غیر صورتهای فوق بعثت عدم شناسایی عمومی که لازم سرعت عمل و استتار است. توده های بسیج شده بعنوان ابزار بکار گرفته شده و رشد و سردار سازی آنها تا مین نمیشود و جنگ اسلامیان که به نیت خوبی به پیش رفته عملاً به خط مشی " ابزار توده ای " تبدیل میگردد.

نارسانی تک گسترده در این مقطع از جنگ در این است که استراتژی جنگ تابع نفوذیها شده یا اگر فرماندهان صاحب شناسایی شهید شوند، شیرازه عملیات از هم میپاشد و یا به خط مشی ابزار توده ای تبدیل میشود، که در هر حالت زیانبار است و موجب شهیدای زیاد و بیمورد و در نتیجه انفعال گشته و پس از مدتی این حالت به ضد خود یعنی سکون در جبهه ها و پریدن از جنگ تبدیل میگردد و از همه مهمتر تک گسترده تضمینی جهت آموزش و کادر سازی و سردار سازی در طول جنگ نمیدهد. گرچه تجربیات زیادی برای رزمندگان به بار میآورد اگر بخواهیم هم شناسایی داشته باشیم، هم سرعت عمل، هم استتار و هم رشد و سردار سازی آنها را هوش قبول جنگ در از مدتی و عملیات محدود و سرتاسری منتها هماهنگ است که ذاتی جبهه ها باشد.

ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به واعفنا واغفر لنا وارحمنا انت مولینا فانصرنا علی القوم الکافرین

سوره بقره آیه ۲۸۶

ای خدای ما، راهی نشانمان ده تا آن خط مشی ای که در توان انقلابی ما نیست بر ما تحمیل نشود و ما را به لحاظ تقصیراتمان در گذشته ببخش و خطاهایمان را به واسطه نیت و ایمانمان ببوشان و به ما رحم کن تویی سرپرست ما پس بنا بر این ما را یاری بده تا بر کفر کمپدیویدی پیروز شویم.

در حالیکه خط دوم معتقد است باید قبل از هر عملیاتی کمی صبر کرد تا جناحی از غرب سر عقل بیاید و به سرکناری صدام معتقد شود. خط مشی اول به " عملیات بیامان " معتقد است و میگوید اگر به صدام فرصت دهیم در جهت سرکوب بیشتر تحدید قوا کرده و با سایر نیروهای کمپدیویدی هماهنگ میشود.

نتیجه این است که تک گسترده در این مقطع مبارزه با امپریالیسم تا به حال نتیجه خوبی نداده و در شیوه به ضد جنگ تبدیل شده و موجب تقویت رفرمیسم میگردد.

خط مشی سوم: صلح و سازش خیزنده

طراحان این خط مشی ظاهراً شعار جنگ و آزادی قدس و همچنین شعار سرنگونی صدام را میدهند ولی اینها دستهای مرموزی هستند که به علت ترس از منزوی شدن در میان مردم، قدرت مقابله آشکار با شعارهای اصلی انقلاب را ندارند.

ویژگی این دستهای مرموز آن است که در محتوا جنگ را قبول نداشته منتهی در شکل، شعارها - سیاسی را عمده میکنند که جنگ اسلام و کمپدیوید از اطلی بودنش بیافتد. اینها گاه و بیگاه مسائل غیر اصلی را آنچنان بزرگ میکنند که مسئله اصلی تدریجاً محو گردد و در مورد جنگ به یک سازش خیزنده معتقدند.

بنظر میرسد وجوه مختلف خط سوم به شرح زیر باشد:

الف - بلحاظ فلسفی و ایدئولوژیک قرارداد کمپدیوید را که بین سه جناح امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع عرب امضاء شده بعنوان مظهر کفر جهانی قبول نداشته بلکه معتقدند کمپدیوید اتحادی است بین سه جریان اهل کتاب و معتقد به خدا یعنی نصاری، یهود و مسلمانان. اینها بطور علنی چنین چیزی را مطرح نکرده بلکه سعی میکنند با اصلی قلمداد کردن کفر مارکسیستی بطور خیزنده ظلم و کفر کمپدیویدی را تبرئه نمایند، در نهایت میخواهند بگویند ایران باید نظیر افغانستان باشد و بجای جنگ با صدام مسلمان باید با شوروی کافر مبارزه کرد، که نتیجه اش چیزی جز صلح و سازش خیزنده و انحراف

مسیر انقلاب نمیشود در صورتیکه اگر با ظلم و کفر کمپدیویدی درگیر شویم کسانیکه موجودیت اسرائیل را به رسمیت شناخته اند از حمله شوروی نیز در آن منظور شده است.

ب - بلحاظ نظامی شیوه فهمیده ای جنگ را قبول نداشته و از قدرت چریکی ۵۰۰ هزار رزمنده آموزش دیده جان برکف و ساده زیست که خود را مسافر کربلا و قدس میدانند وحشت دارد و تلاش میکنند تا جنگ اسلام و کفر را به شکل کلاسیک بیابان برسانند و میدانند لازمه این شیوه تضعیف تدریجی قدرت انقلابی سپاه و بسیج میباشد. و نیز میدانند اگر این شیوه جنگ اصالت پیدا کند به منظور کسب اسلحه مدرن و پیچیده بایستی به جناحی از غرب متکی شویم و شیرهای نفت را به منظور تحصیل ارز بیرونی باز کنیم.

در خط مشی اول جنگ کلاسیک نقی نشده بلکه برای آن جوهریت قائل نیست و آنرا عرض و مکمل شیوه فهمیده ای جنگ میدانند.

خط سوم آزادی قدس از طریق کربلا را بعنوان یک خط مشی سیاسی و نظامی از طرف امام قبول نداشته و به شکل خیزنده سعی دارند سلسله های متکی به ایمان را صرفاً به مبارزه فرهنگی با صهیونیسم تنزل دهند.

ج - بلحاظ سیاسی: توان مقابله با شعار آزادی قدس از طریق کربلا و نه شرقی و نه غربی را نداشته بلکه سعی دارند با تقویت بیرونی سازمان مسلح و غیر متعهد و دیدوبازدیدهای سیاسی از شدت شعارهای اساسی انقلاب کاسته و آنرا بیرنگ کنند.

د - بلحاظ اقتصادی: تلاش در جهت اقتصاد خودکفا و بدون اتکا به درآمد نفت که لازم استقلال و مبارزه در از مدتی با کمپدیوید است نکرده بلکه سعی دارند به شکل خیزنده با تکیه به صدور نفت جلوی تحول انقلابی در اقتصاد را بگیرند و نگذارند که اقتصاد خودکفا پا بگیرد. اینها در نهایت برای دولت هیچگونه مالکیتی قائل نبوده و تلاش دارند تا در همه های کشور حتی صنعت و بازرگانی نفت را در انحصار بخش خصوصی در آورند. اینها صدام را بخاطر تجاوز به انقلاب اسلامی و خط مشی کمپدیویدی کافر میدانند بلکه او را بلحاظ اقتصاد دولتی اش کافر دانسته و با یک قیاس شیطانسی دولت خدمتگذار را بخاطر وفاداری به اصل ۴۴ قانون اساسی بدتر از صدام میدانند، و فرمان امام مبنی بر عدم پرداخت مالیات به صدام را به فرمان عدم پرداخت مالیات به دولت خدمتگذار تبدیل میکنند اینها خروج ارز قاچاق از مملکت را نیز مشروع میدانند.

با اینکه اقرار به اسلام دارند ولی نظریه مارکسیستی آنها اقتصاد را اصالت میدهند و ملاک اسلام و کفر افراد و نیروها را مواضع اقتصادی آنها میدانند.

اینها معتقدند ایران را بایستی از نظر عمرانی به یک کشور نمونه تبدیل کرد تا از این طریق انقلاب اسلامی صادر شود.

ه - بلحاظ تشکیلاتی: به بیان آیت الله منتظری دستهای مرموز در خط کودتای خیزنده بوده و تلاش دارند تا با مارک زدن و تصفیه عناصر صادق و خانه نشین کردن آنها انقلاب را کم کیفیت و پوک کرده و مابطلی کردن مسائل فرعی نظیر شعار مرگ بر بی حجاب و غیره جنگ را از اصالت بیاندازند.

ملاحظه میکنیم که کودتای خیزنده و صلح تحمیلی خیزنده بطور هماهنگ عمل میکنند.

تحلیل رادیو آمریکا: دو ماه پیش بخشش خاورمیانه ای دانشگاه جرج تاون آمریکا طی مصاحبه ای اعلام داشت " تنها چشم انداز عملی و ممکن برای مقابله با انقلاب اسلامی تعدیل تدریجی رژیم جمهوری اسلامی است باید به خط میانه و طبقه متوسط تکیه نمود و در این راه صورت و شکلی بود و رهبران این خط میانه نباید آشکارا جلوی مساعی رهای انقلاب با بستن دولتی علیرغم توطئه های شیطان بزرگ و ایادی مرموز قدرت انقلاب توانسته تمامی رهبران خط میانه را تا کنون افشا و اکثری را منزوی نماید که آخرین ضربه به رهبری خط میانه در ایران رای اعتماد به نخست وزیر با رهنمودهای امام و آیت الله منتظری بود. سعی امپریالیسم در اینست که معتقدین به خط اول را بطور تدریجی وارد خط دوم و معتقدین به خط دوم را به خط سوم معتقد سازد و ما میدواریم عناصر صادق خط دوم و سوم به خط اول که خط امام است بر گردند

بمناسبت بزرگداشت ماه محرم و عاشورای حسینی

امام حسین (ع) و سه خط مشی پیروز

محورهای بحث :

- * بررسی عمل قیام
- * نقش انسجام امت در تحقق استراتژی قیام
- * بیعت اضطراری
- * سه راهی پیروزی امام - سه راهی شکست دشمن
- * عاشورا یک پیروزی نظامی
- * خرافات زینی اساس جنگ مکتبی

سه راهی پیروزی امام
سه راهی شکست دشمن

نقش انسجام امت در تحقق
استراتژی قیام

بررسی عمل قیام عاشورا

بسم الله و با الله و فی سبیل الله
و علی ملة رسول الله

لزوم بحث :

پیوند خط مشی آزادی قدس از طریق کربلا و خط مشی امام حسین در قیام عاشورا ایجاب میکند که بطور مستمر در شناخت عمیق تری از این قیام اصیل برآئیم. بخصوص در مرحله کربلایی جنگ اسلام و کفر، از یک طرف برای رشد رونی مردم عراق و ایجاد پایگاه در سپاه دشمن (خرافات زینی) و از طرف دیگر بسیج توده های رزمند در جهت تدوین نبرد، می بایست شیوه های کربلایی امام حسین (ع) را الگو قرار دهیم (۱) از این رو بررسی تحلیلی انقلاب مستمر کربلا، خود یک عمل صالح و روشن کننده راه مادر تدوین انقلاب اسلامی خواهد بود. از آنجا که همه جریانها و انقلابیون مکتبی قیام عاشورا را الگو قرار میدهند، دستیابی به یک تحلیل واحد و رسیدن به شیوه های مشخص امری ضروری به نظر میرسد.

تحلیلی از قیام عاشورا :

جریانی معتقد است که امام حسین (ع) به قصد برپایی حکومت اسلامی، با وجود قدرت لازم و توجه به نیروهای موجود کسه بخصوص در کوفه بودند، به طرف آن شهر حرکت می کند. در بین راه پس از شنیدن خبر شهادت مسلم در کوفه و برخورد با سپاه حربه این نتیجه میرسد که به علت کم بودن عده و عده، امکان پیروزی نظامی وجود ندارد و بدین ترتیب وظیفه تشکیل حکومت در آن شرایط از میان میرود. در اینجاست امام به سپاهیان حربه پیشنهاد میکند: اگر حاضر نیستید مرا بکشید به همان محلی کسه از آنجا آمده ام بر میگردد (۲)

این جریان معتقد است که امام کوشش میکرد هاند که با ترک مخاصمه و برقرار کردن یک نوع صلح شرافتمندانه از برخورد نظامی و خونریزی جلوگیری نمایند و دفاع امام بحکم اضطرار و تبع حمله دشمن بوده است.

باتوجه به تحلیل بالا و رابطه با شرایط فعلی جنگ تحمیلی نیز معتقدند در صورتیکه شرایط سخت تر شد و امکانات و نفراحتات تقلیل یابد و بینیم که دستیابی به یک پیروزی نظامی و چشمگیر امکان پذیر نیست، میتوانیم صلح اضطراری کرد و برگردیم.

در این رابطه بر آن شدیم تا با ذکر مختصری از علل قیام عاشورا به تحلیل این پیشنهاد امام بپردازیم، تا جراحی باشد فرار از نبرد اسلامیان با کفر یعنی صهیونیستی عراق.

۱- انگیزه الهی قیام:

معاویه بازیراگذاشتن قرار از صلح و با سفارش به یزید در مورد بیعت خواستن از مردم، عملاً " خلافت را بصورت سلطنت موروثی و جاودانه در می آورد که در واقع به معنای جاودانگی غیرخدا و حاکمیت کفر و فساد به جای حاکمیت قرآن و سنت رسول است. بود. ریشه کفر یزید علیرغم ادعای خلافت اسلامی این بود که صفت جاودانگی خدا را به خود منتسب نموده و اعلام این جاودانگی و حکم محاربه با خدا و سنت رسول اکرم (ص) بود. از این رو قیام امام حسین (ص) قیام علیه طاغی طبق سنت انبیا و پیغمبر تکلیف الهی بود.

۲- انگیزه الهی - خلقی قیام:

بدنیال عدم بیعت امام با حکومت یزید، بسیاری از مردم پشتیبانی خود را از امام اعلام کردند. در این میان سیل نامه های مردم کوفه نمایانگر نیاز اصیل آنها به داشتن یک حکومت برحق بود. امام حسین (ع) بر مبنای حکم خدا در آیه " و مالکم لا تقا تلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها و اجعل لنا من لدنک ولیاً و اجعل لنا من لدنک نصیراً " (۳) در جهت پاسخگویی به این نیاز اصیل برآمد و از مکه به سمت کوفه حرکت نمود.

تکلیف امام فشردن دستهایی بود که علیرغم فشار و اختناق، طالب بیعت با حاکم برحق بودند. برای امام از یک طرف ضرورت پاسخگویی به قلبهای نیازمند مطرح بود (۴) و از طرف دیگر وجود شمشیرهای تحمیلی دشمن. در این میان راه صحیح بیعت با مردم از طریق کنار زدن شمشیرها بود.

۳- حق آشکار امام:

طبق سنت حضرت محمد (ص) ملاحیت کسب خلافت تنها از آن امام حسین (ع) بود. ولی معاویه بازیراگذاشتن قرار از صلح، از قرار گرفتن امام در موضع حق خود ش جلوگیری کرد و خلافت را به شخص یزید سپرد.

فراگیری نهضت عاشورا به این دلیل بود که همه نیروهای موجود اعم از اصلی ترین جناحهای باطل تا نیروهای بینابینی و میانه - رو که با قیام امام مخالفت میکردند، میدانستند که صلاحیت امام از یزید بیشتر است.

از یک طرف قیام علیه حکومت یزید و ایجاد حکومت اسلامی، تکلیف الهی امام بود و از طرف دیگر تحقق این هدف، به میسران انسجام و استقامت امت واحد در این راه امکان پذیر می گشت. امام در مسیر حرکتشان از مذبذبه تا مکه و از مکه تا کربلا، با شناختی که از مردم و جریانهای مختلف داشتند، میدانستند که با بالا رفتن فشار و سخت تر شدن شرایط، تنهاتوجه واحد (۵) امام که علیرغم تعداد کم از انسجام زیادی برخوردار بودند، میتوانند علیه حکومت یزید استقامت نمایند.

باید در نظر داشت آنچه که استراتژی یک انقلاب را تعیین می دهد، عدم انسجام حاملان انقلاب است نه تعداد آنها. در قیام عاشورا نیز برای امام (ع) انسجام افراد ملاک بود نه کمیت افراد و نیروها.

بیعت اضطراری

زمانی که سپاه خزار رفتن امام به سمت کوفه جلوگیری میکند، امام به سپاهیان دشمن میگوید: اگر حاضر نیستید مرا بکشید به همان محلی که از آنجا آمده ام باز میگردد. این پیشنهاد امام که چند بار دیگر تکرار میگرد، مورد موافقت این سعد و ابن زیاد قرار میگیرد ولی شماری آن مخالفت میکنند.

جریانی معتقد است که پیشنهاد امام باتوجه به مسائل زیر مطرح گشت:

۱- امام پس از رسیدن خبر شهادت حضرت مسلم و حاکمیت ابن زیاد در کوفه و همچنین بدنیال رویارویی با سپاه حر، دیدند که با عده و عده کم نمیتوانند با دشمن مقابله کنند و امکان پیروزی نظامی در این نبرد وجود ندارد.

۲- راه امام به کوفه بسته شده بود. پس امام نمی توانست برای تشکیل حکومت به سمت کوفه برود و چون قدرت نظامی نداشت، تکلیف تشکیل حکومت، خود بخود سلب میگشت.

در نتیجه امام در برخورد با یک حکومت نظامی ویرق قدرت، برای جلوگیری از خونریزی این پیشنهاد را مطرح میکنند و از این مرحله به بعد، خط مشی امام، خط مشی دفاع در چهار جوب صلح و جلوگیری از جنگ است. (بیعت اضطراری)

امام حسین (ع) با طرح این پیشنهاد، سه راه در مقابل دشمن میگذارد. سه راهی که تن دادن به هر کدام، پیروزی امام و شکست دشمن را در بر داشت. باید توجه نمود که استراتژی امام، تا لحظه شهادت همان استراتژی خروج از مذبذبه یعنی قیام علیه کفر یزید و نجات مستضعفین بود. در مسیر حرکت تا کتیک ها و شیوه های خاصی از جانب امام بکار بسته میشود که در برداشت و تحلیل این شیوه ها نباید صرفاً به ظاهر آن توجه نمود. چرا که خط مشی امام در تمام حرکت یک خط مشی واحد بود.

۱- باز کردن راه امام به سمت کوفه:

اگر راه را برای امام بازمی گذاشتند، با مردم کوفه بیعت کرده، شمشیرهای تحمیلی را میشکست و آن شمشیرهای باقی مانده در غلاف را، بر علیه یزید به حرکت در میآورد (۶) حکومت اسلامی در کوفه، کانون مبارزه و قیام علیه فساد یزید میگشت و موضع امام را در نبرد با دشمن قوت میداد.

۲- بازگشت امام:

اگر سپاه دشمن به امام اجازه بازگشت میداد، امکان کارسازی و جذب نیروها برای قیام و عدم بیعت با یزید بیشتر فراهم میگشت و امام می توانست در مسیر حرکت با قبایل و جریانهای مختلف برخورد کرده و رکاب استراتژی اولیه خود، زمینه های یک قیام محدود را فراهم نمایند.

از آنجا که این بازگشت به معنای بیعت و قبول حکومت یزید و انصراف از خط مشی اولیه نبود، خوف توده ها نسبت به فشار و اختناق حکومت یزید شکسته و نیروی زیادی را در جهت تشکیل حکومت اسلامی آزاد مینمود. (میتوان با یزید بیعت نکرد و در مقابلش ایستاد.)

۳- به شهادت رساندن امام:

خطرناکترین راهی که دشمن انتخاب کرد، درگیری نظامی و به شهادت رساندن امام بود. موضع مظلومیت و حقانیت امام، موجب رشد نهضت توأبیین در میان مردم و الگو قرار گرفتن مقاومت امام علیرغم تعداد محدود یاران ایشان گشت. و آنچنان تزلزل در دربار دشمن ایجاد نمود که حتی خود یزید بعد ها از انجام اعمال ننگینش پشیمان شد. مشخص است که در هیچ کدام از این سه راه بیعت با یزید و تأیید خلافت وجود ندارد بلکه اشکال درگیری با آن مطرح

ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه

میباشد. زیرا در این صورت این تاکیک
با امام خروج امام از مدینه مفایر میشود.

عاشورا یک پیروزی نظامی

عده ای معتقدند امام در کربلا از لحاظ
نظامی شکست خورد، چرا که به حکومت
نرسید و ظاهراً نتوانست حکومت یزید را در
هم شکند.
در واقع دشمن هم (بخصوص شمر که
راه سوم را پیشنهاد کرده بود) گمان میکرد
راه اول و دوم به حاکمیت امام و سقوط یزید
خواهد انجامید ولی راه سوم یعنی شکست
شهادت رساندن امام و اورا شکست داده و
حکومت یزید را پایدار خواهد کرد.
با در نظر گرفتن جوهر الهی این نهضت
امام حتی در روز عاشورا نیز بر دشمن حاکمیت
نظامی داشتند و مایه است وجوه نظامی این
پیروزی را دریابیم.

۲- تبدیل نفاق یزید به کفر آشکار:

حرکت اصیل امام باعث شد اسلام نمایی
بنی امیه آشکار شده و یزید مجبور شود برای
حفظ حکومت و استحکام قدرتش دست به
شیوه های فاشیستی تریزند و وجه نظامی اش
رانمایان ترسازد. از آنجاکه اختناق و فشار
بیشتر ریشه در عدم ثبات داخلی یک حکومت
دارد، اوچ فساد و جنایت بنی امیه بخصوص
در مکه را باید دلیل بر بی ثبات شدن
و سقوط تدریجی این خاندان دانست.

۳- انقراض بنی امیه بعد از ۷۰ سال:

قدرت نظامی حکومت بنی امیه آنچنان
بود که معاویه سلطنت را جاودانه کرد ولی
قیام عاشورا و عینیت پیروزی های امام حسین
(ع) در کربلا، موجب استمرار مبارزه در
نهضت های توابع و انقراض بنی امیه در
عرض ۷۰ سال گشت.

آزادی قدس از طریق کربلا و سقوط صدام

امام و امت ما از یک طرف با اشغال
صهیونیستی قدس عزیز مواجهند. لذا وظیفه

اسلامی مبارزه با اسرائیل و بازگرداندن
فلسطینیان به موطن اصلی شان بر دارند
و از طرف دیگر با فریاد کمک خواهی مسرد م
فلسطین از انقلاب اسلامی روبرو هستند
بنابراین تکلیف ما برای تحقق وحدت
مسلمین و نجات مستضعفین، آزاد
سازی قدس است.

در این سیر کفری صهیونیستی عراق
سد حرکت ما گشته است. مبارزه با چنین
حکومتی که ثبات مردمی ندارد، بر مبنای
استراتژی اولیه ما، امری واجب و شعاریست
که در فطرت و قلوب امت اسلامی مان ریشه
دارد.

در تحقق این خط مشی شیوه های
اسلامی امام حسین (ع) الگوی راهمان
است. هر چند اتحاد شرق و غرب و ارتجاع
منطقه را تا پایان کار رود ر داشته باشیم و
جریانهای خرنده درونی نیز سد راهمان
باشند، میبایست به انسجام امت رزمندمان
اصلت دهیم.

امید داریم این مقاله گامی باشد در جهت
تبیین خط مشی اسلامی امام حسین و پیوند
راه ما با آن، در آزاد سازی قدس از طریق کربلا
و استقامت در تحقق آن.

والسلام

پاورقی ها:

- ۱- امام حسین (ع): لکم فی اسوه عمل من
در این قیام سر مشق شماست.
- ۲- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۳، ارشاد
مفید، ص ۲۰۰
- ۳- سوره النساء آیه ۷۵: و چیست شمارا که
پیکار نمیکنید در راه خدا و مستضعفین از
مردان و زنان و کودکانی که گویند پروردگارا
برون کن ما را از این شهری که ستمگرند
مردمش و قرارداده برای ما از نزد خود سرپرستی
و قرارداده برای ما از نزد خود یاوری.
- ۴- فرزند شاعر کوفی، در جواب سؤال امام
از احوال کوفه میگوید: قلبها با شما و مشیرها
با بنی امیه است.
- ۵- کم من فته قلیله غلبت فته کثیره باذن الله
سوره بقره، آیه ۲۴۹ - چه بسا گروهی
اندک که به اذن خدا بر گروه کثیری غلبه
یافتند.
- ۶- منظومه حرکت در آوردن افرادی است
که قلباً به امام عشق میورزیدند ولی نهدر
حمایت و نه بر علیه امام کاری انجام ندادند.

۱- حرآفرینی، اساس جنگ مکتبی

جنگ مکتبی و شیوه های اسلامی امام
موجب گشت حر که یکی از قدرتمندترین
فرماندهان لشکر یزید بود، به امام پیوند
این بازگشت موجب تزلزل در سپاه دشمن
گشت و از اعتماد یزید و ابن زیاد به فرماندهان
وزیرستانشان به شدت کاست.
اصولاً در کلیه جنگها جذب جناحی
از نیروهای نظامی دشمن، به عنوان یک
اصل در کسب پیروزی نظامی مطرح است. به
عنوان مثال تیمسار برنجیان که از فرماندهان
ضد اطلاعات نیروی هوایی در سال ۵۷ بود
گفته بود آن حدود ۴٪ از افراد ارتش
طرفدار خمینی هستند. به چنین ارتشی
نمی توان اتکا داشت.

از نتایج رشد حر، ایجاد جو عدم اعتماد
متقابل در میان لشکریان دشمن و
فرماندهانشان است.
از یک طرف یزید اعتمادش را نسبت به
فرماندهان خودش از دست میدهد. به
نحوی که برای اطمینان از اجرای دستوراتش
مبنی بر شهادت رساندن امام و یارانانش،
فرمان میدهد که راس شهیدار از بدن جدا
کرده و برایش بپزند.
از طرف دیگر رشد حر زمینه ای میگرد که
لشکریان یزید به موضع حق امام بیشتر
برده و در موضع خود شک کنند و دنبال این
مطلب نسبت به فرماندهان و دستورات آنها
اعتماد خود را از دست بدهند.

در این رابطه شیوه رجز خوانی امام
و یارانش قابل توجه است که در جهت منطق
گیری و ایجاد تزلزل و در نهایت جذب نیرو
های بینابینی سپاه دشمن بود.
از طرف دیگر جذب حر، عامل شناسایی
در قیق تمام از موقعیت نظامی و نقاط ضعف
روحی دشمن بود و از این رویاروان امام هم
میتوانستند با استفاده از این نقاط ضعف،
قدرت ضربه زدن و همچنین توان جذب
خود را بالا برده و بار در مناطق های باطل توان
عمل نظامی را از دشمن بگیرند.

مرحوم آیت ا... از صفحه ۲۱

و اصولاً مرحوم آیت ۰۰ کاشانی و مصدق مشترکاً
مورد اتهام جمعیت فدائیان اسلام بودند.
ضمناً باید توجه کرد که مبارزه با امپراطوری انگلیس
و شرکت نفت غاصب و در بارو خلع ید از شرکت نفت
جنوب و تعطیل سفارت انگلیس و بانک ایران
و انگلیس و در هها لوایح انقلابی دیگر همه از
احکام مهم اسلامی بوده و بخاطر اشتغال به
اجرای احکام فوق، آند و زمان را برای اجرای
سایر احکام مناسب نمیدیدند.
در کتاب "روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت
ملی شدن صنعت نفت نوشته گروهی از هواداران
نهضت اسلامی ایران و اروپا مطلبی از شماره ۲۶
روزنامه شاهد به شرح زیر نقل شده است که

ما عیناً آنرا می آوریم:

... حضرت آیت ۰۰ کاشانی به دسایس
استعمارگران انگلیسی اشاره نموده فرمودند
"اینهاد در ظرف سالها استیلاي خود بر کشور ما
با تبلیغات زهر آگین کوشیده اند تا در بین ملت
ما تفرقه اندازند و نگذارند مردم ما متحد شوند
ولی در ظرف این چند سال مبارزه بیداری و
هوشیاری شما مردم تمام حیلہ های آنان را خنثی
کرد. در این ایام آنها از راه دیگری وارد شده اند
و میخواهند در مبارزه ما اختلال کنند. در این
ایام نامه های با مضامین میرسد که چرا شما
مشروب فروشیهارانی بندید - چرا زنها را
از ادارات اخراج نمیکنید - چرا دستور نمیدید

خانها چادر به سر کنند ساینها یا نوکران مستقیم
انگلیس هستند یا مخرضند یا نمی فهمند. من
اطلاع دارم بسیاری از خانها اداری هستند
که باید چند نفر عائله را اداره کنند و تنها عایدیشان
ه من حقوق اداری است. من از شما مسلمانان
سؤال میکنم اگر ما امروز آنها را از اداره اخراج
نمودیم آیا با بودجه ضعیف مملکت قادریم مخارج
آنها را تادیه کنیم؟ وقتی آنها نتوانند به زندگی
خود ادامه دهند تنها یک راه برایشان میماند
و آن رفتن به شهرنو است. آیا شما اجازه میدید
خواهرانانتان به شهرنو بروند؟ علاوه بر اینها
دسته های از زنها پس از بیکار شدن به دامن
ماجراجویان خواهند رفت و افتشاشاتوسی
راه خواهد افتاد.

افکار طروس

بقیه از صفحه ۱۰
مداری بالاتر در ۲۲ بهمن ۵۷ پیروزی رساند.
۴ - با عبرت از قصه افشار طروس باید به
عشق افشار گریهای آیت ۰۰ منتظری از
"گودتای خرنده" و "جریان دستهای مرموز"
و کلیه حرکتها و موجبات نامنی ایران را فراهم
مینمایند، بی برد.
۵ - یکی از شیوه های جریان دستهای
مرموز دست زدن به کارهای غیر قانونی و همچنین
ناامن جلوه دادن ایران است تا جناحهای
از غرب را به خط برانداز سلطنت طلبان و رجوعی
و بختیار و... تشویق کند.
۶ - ما از کسانی که نسبت به جریان بقای
ساده اندیشند و خط سیاسی او را هنوز هم
تبلیغ میکنند و به خورد ملت حزب ۰۰ میدهند
صمیمانه میخواهیم که در خط مشی خود تجدید
نظر کنند.

- (۱) تیمسار رها مزین و زاهدی و بایند رو منزه و
سرگرد بلوچ قزاقی و امیر رستعی و هادی افشار
قاسملو...
- (۲) عامل کودتای ننگین ۲۸ مرداد
- (۳) - صفحه ۱۶ همان کتاب
- (۴) - صفحه ۵۸ همان کتاب
- (۵) تیمسار باز نشسته شایانفر که بعد ها در رساله
۴۲ وکیل مدافع مهندس بازرگان در دادگاه
نظامی بود.

توضیح و پوزش

با عرض پوزش به اطلاع خوانندگان
راه مجاهد میرسانیم که در این
شماره به علت کثرت مطالب، سخن
امام راهنمای مستضعفین و خیر
نامه استراتژیک حذف گردیده
باشد. در شماره آتی
بطور کامل خواهد آمد.

ایران مستطرا و همودا در مورد جنگ اسلام و کفر

کیهان ۶۳/۹/۳۰
ما باید سختی روزی را پیشش بینی کنیم و
خود را برای آن آماده کنیم که امریکا حماقت
کند و تفنگداران و جتر بازان خود را در کشور
اسلامی ما برای مقابله و جنگ با اسلام بیانه
کند و آن روز دیگر وظیفه همه اقشار و طبقات
دفاع از اسلام و کشور اسلام و کشور عزیز
می باشد و در آن روز شما باید به جلعتهای
تهران به جبهه ها بروید و من هم باید بیایم
جسبه برایتان غذا و مایحتاج جنگی را فراهم
کنم.
کیهان ۶۳/۱۰/۱۱
انتظار میروند مسئولان جبهه ها از نیروها
- ی با سابقه و لایق که در جبهه ها تجربه و در
اموری تخصص و شفاخت بیشتر دارند استفاده
نمایند و اگر فرضاً از کسی هم تکرانی داشته
باشند در این مقطع حساس به حساب
نیاورند و از استعداد و لیاقتهای اجنبی
افراد برای پیش بر کار جنگ بهره برداری
نمایند.
کیهان ۶۳/۱۱/۱۶
دشکن به خاطر اینکه متکی به خدا نیست
و تقوا ندارد، این چنین مذبحخانه به شهرها
و افراد پیرمرد و پیرزن و اطفال و ما حمله
می نماید و آنها را بیمار می کند. در صورتیکه
ما هم اگر دین داشتیم و برای خدا جنگ
نمی کردیم می توانستیم بغداد و بصره را بیمار
کنیم ولی جنگ ما فی سبیل... المت و برای
رضای خستونک داشت و خداوند هرگز اجازه
چنین کاری را به ما نداد است.
یکهیا ۶۳/۳/۱
به فکر و نظریات افراد زبردست احترام
بگذاریم. از فکر و مغز آنها استفاده کنیم
ممکن است یک سرباز یا درجه دار یا پاسدار



قصه شهادت افشارطوس

قصه شهادت افشارطوس

بسم الله الخیر الماکرین
"لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب"
به تحقیق در قصه های گذشتگان عبرتی است برای صاحبان خردها و کسانی که به باطن و محتوای مسائل توجه دارند.
یکی از نعمتهای خدا برای انسانها بیان تاریخ است. قرآن کریم در آیات بیشتری به ذکر احوال انبیاء و نهضتشان پرداخته و مؤمنین را به عبرت گرفتن از عاقبت کار گذشتگان و آنهایی که تکذیب کننده حق بوده اند دعوت می کند.

لذا یکی از وظائف اسلامی ما تعمق و عبرت از تاریخ است، بخصوص تاریخ تحولات اخیر ملتمان. شایسته است که بارها و بارها بسا پیشی صحیح به مطالعه تاریخ سی و چند ساله اخیر ملتمان بپردازیم تا با شناخت زمینه ها و علل پیروزیها و ضربه های که نصیب نهضت های اخیر مردم ما شده است، توشه ای برای تداوم هرچه بهتر انقلاب - اسلام و مقابله با توطئه هایی که علیه آن صورت میگیرد فراهم سازیم.

بررسی تاریخ نهضت ملی کردن نفت و بخصوص توطئه هایی که با حمایت استعمار انگلیس و آمریکا و با همدستی دربار ارتش و از همه مهمتر دستهای مرموز و منافق علیه آن صورت گرفت از آن جهت حائز اهمیت است که مشابهت فراوانی با مسائل فعلی نهضت اسلامی دارد.

به شهادت رساندن مرحوم افشارطوس از توطئه های بسیار مهمی است که جهت سرنگونی حکومت مردمی دکتر مصدق انجام گرفت و زمینه مؤثری در شکل گیری کودتای ۲۸ مرداد شد.

ویژگی بارز این قضیه همدستی و همکاری دست های مرموز نفوذی در نهضت ملی با دربار و عناصر وابسته در ارتش است که مطالعه آن ما را با شیوه های شیطانی جریانهای باطل و نحوه عملی توطئه چینی آنها علیه حرکت های رهائی بخش آشنا میکند و در سببهای آسوزنده و مفیدی برای مقابله با توطئه های اذنباب آن جریانها در شرایط فعلی بما می آموزد.

در این مقاله تلاش شده برای مسائل روزهم نتیجه گیریهای بکنیم.

توطئه گران چگونه متشکل میشوند؟

مرحوم دکتر مصدق از آغاز زمانداری خود رسالت اصلی اش را ملی کردن صنعت نفت قرار داده بود و از درگیری با جناح های داخلی برای تحقق هدف خود اجتناب می - وزید. اما دربار و ارتش و مهره های سرسپرده و مطبوعات وابسته که با اوجگیری نهضت علیه استعمار انگلیس خود را در خطر می دیدند به تحریک و توطئه علیه او پرداختند. لذا مرحوم مصدق جهت پیشبرد هدف خود ناگزیر بود که به اصلاحاتی در داخل نظیر محدود

کردن اختیارات غیرقانونی دربار و تصفیه ارتش و ادارات و غیره بپردازد. با دردست گرفتن وزارت جنگ توسط دکتر مصدق و درگیری با شاه بر سر این موضوع و در نتیجه قیام سی تیر ۱۳۳۱، بتدریج فاصله بین دربار و مردم بیشتر شده و نهضت ملت ایران جهت گیری ضد دربار و شاه هم پیدا کرد.

کوتاه شدن دست شاه از ارتش و تصفیه عناصر درباری و انگلیسی ارتش نظیر مژنی ها، زاهدی ها، بایندر ها و... و نیز اصلاحاتی که مصدق با کسب اختیارات شش ماهه از مجلس به عمل آورده بود، نظیر قانون ۲۰٪ به نفع کشاورزان و لایحه بیمه های اجتماعی و قانون مطبوعات و... دربار را در انزوای سیاسی قرار داده بود، و بتدریج نقش آنرا در امور اجرایی کاهش میداد.

لذا دربار و جناح های وابسته ادامه آن سیر را به زیان خود دیده و در ۱۹ اسفند ۱۳۳۱ با اعلام اینکه شاه میخواهد کشور را ترک کند به تحریک و تشکل نیروهای مخالف دولت پرداختند.

واقعۀ نهم اسفند همراه با توطئه اوپاش به رهبری شعبان جعفری برای سوء قصد به جان مصدق منشأ تکاپو و تلاش مخالفین برای نزدیک شدن به یکدیگر و تدارک توطئه های گوناگون و نهایتاً کودتا علیه حکومت قانونی بود. از جمله این نزدیکها و توطئه ها ارتباط بین رهبران کانون افسران بازنشسته (یک تشکیلات از افسران بازنشسته تصفیه شده مخالف دولت) با دکتر بقائی و یاران و متحدین او بود.

دکتر بقائی که قبلاً در جریان قیام سی تیر خون پر سنل ارتش را مباح دانسته بود، و پس از قیام نیز برای اخلال در کار مصدق و مناسباتش با ارتش شعارهای تند علیه ارتش داده بود، در سالروز ملی شدن صنعت نفت (۲۹ اسفند ۱۳۳۱) در حضور افسران سرسپرده دربار و تصفیه شده کانون نظیر تیمسار مژنی و زاهدی و بایندر و منزه و... در مراسمی که در مجمع مسلمانان مجاهد و بعد از ظهر آنروز در محل حزب زحمتکشان تشکیل شده بود، به تقدیر و شرح خدمات ارتش پرداخت. (کتاب "توطئه ربودن و قتل افشارطوس" نوشته محمد ترکمان صفحه ۹۲) و از آن پس ارتباط این دو جناح گسترش پیدا کرد و روابط منظمی از طریق یکی از یاران بسیار نزدیک دکتر بقائی بنام حسین خطیبی که با تیمسار مژنی و تیمسار زاهدی ملاقات میکرد برقرار شد و اولین محصول شوم این همکاری طرح ربودن و قتل شهید افشارطوس و عده های دیگر از یاران مرحوم دکتر مصدق به منظور سرنگونی دولت وی بود.

مقدمات طرح ربودن فراهم میگردد

سرتیپ محمود افشارطوس از یاران مصدق و رئیس شهرداری حکومت او بود. افشارطوس گرچه از نظر اجتماعی سوابق خوبی نداشت

و در جوانی گویا مباشر املاک رضا شاه در نواحی شمال بوده است ولی بدلیل اینکه یکی از افسران ورزیده و کارآمد بود و شناخت زیادی از روابط درونی ارتش داشت، مهره مهمی بود. این شخص بعد از تشکیل حکومت دکتر مصدق بتدریج به سمت نهضت ملی گرایش پیدا کرد و زیرکیها و هوشیاری خود را که قبل از نهضت ملت ایران در مسیرهای فرعی بکار میآورد اخت اینبار در جهت مبارزه با انگلیس و دربار بکار انداخت.

او بعد از قیام سی تیر ۱۳۳۱ که رهبری ارتش در دست مصدق قرار گرفت همسراه یارانش سازمانی از افسران ملی در ارتش تشکیل داد. خط مشی این افسران ملی کما که به دکتر مصدق در تصفیه و بازسازی ارتش و کلاً تقویت حکومت ملی بود.

شهید افشارطوس معتقد بود تمام سرتیپها و سرلشکرها زائد هستند و ۷۰ تا ۸۰ درصد سرهنگها و سرگردها باید تصفیه و برکنار شوند. (صفحه ۴۱ - همان کتاب)

تشکیل و رشد چنین سازمانی در ارتش امتیاز بزرگی برای مصدق بود. افسران ملی برای اینکه ارتباطشان را با جبهه ملی تقویت کنند از شخصیت های جبهه دعوت میکردند که در جلساتشان شرکت کرده و سخنانی ایراد کنند. دکتر بقائی هم که آنروز چهره سرشناسی در جبهه ملی بود، چند بار در این جلسات شرکت کرده و صحبت های ایراد می کند و مقرر مینماید فردی بنام حسین خطیبی از یاران نزدیکش از طرف او بطور هفتگی در این جلسات شرکت کند.

بدین ترتیب حسین خطیبی که قبل از فعالیت های سیاسی و همکاریش با دکتر بقائی، مدتی با حزب توده همکاری داشته و عضو مجلسد اطلاعات ارتش بوده است رابط بقائی با سازمان افسران ملی میشود.

در باره با نفوذ در سازمان افسران ملی پی برده بود که افشارطوس مهره مهمی در حکومت دکتر مصدق است و برای سرنگونی حکومت او بایستی به نحوی افشارطوس را از مصدق جدا کرد. اول از در تطبیع وارد می شوند، شاه افشارطوس را چندین بار به کاخ خود دعوت میکند و در یکی از ملاقاتها به او پیشنهاد میکند که اگر علیه مصدق کودتا کند او را به نخست وزیری منصوب خواهد نمود و حتی لیستی از کابینه آینده را هم بوی نشان میدهد که در آن نام دکتر بقائی هم وجود داشته است.

شهید افشارطوس پس از این ملاقات مستقیماً به دکتر مصدق مراجعه کرده و جریان گفتگو و لیست مزبور را به اطلاع وی میرساند.

صمیمیت و وفاداری افشارطوس نسبت بدکتر مصدق و بخصوص افشا توطئه کودتا و مهره ها و عوامل مرتبط با دربار برای مصدق، باعث خشم زیاد شاه به او میگردد. دربار و وابستگان آنها تصمیم میگیرند با افشارطوس از درگیری وارد شوند. لذا با همدستی باند دکتر بقائی و مهره های سرسپرده در کانون افسران باز - نشسته طرح ربودن افشارطوس و بدنبال آن دستگیری مهره های حساس حکومت دکتر مصدق نظیر شهید دکتر قاضی و سرتیپ ریاحی و دکتر معظی و دکتر شایگان و مهندس زیرک زاده و تیمسار منامعاون وزارت دفاع ملی، تنظیم میشود. تا با ایجاد تشنج و تزلزل در داخل و انعکاس بین المللی چنین حرکتی دولت ملی سقوط کند.

از آنجا که شیوه های باطل تابع حق است، بعزت و عظمت و ثبات نهضت ملی ایران دشمنان داخلی و خارجی که نتوانسته بودند از راه های سیاسی و مردمی علیه مصدق توطئه نمایند و تمام توطئه ها هم خنثی شده، زبونی دشمن به جایی رسید که اینبار مجبور شد به شیوه نظامی متوسل شود که خود دلیل قاطعی بر بی منطقی و شکست دشمن است.

نحوه اجرای طرح

مسئولیت اصلی اجرای طرح به عهده دکتر بقائی و یاران نزدیکش حسین خطیبی قرار میگیرد زیرا این دو رابطه بسیار نزدیک و دوستانه ای با افشارطوس برقرار کرده بودند زیرا افشارطوس سعی میکرد با وساطت بین دکتر بقائی و دکتر مصدق اختلاف بین آنها را حل کند و از این طریق خدمتی به نهضت ملی کرده باشد. (صفحه ۲۲ - همان کتاب)

دکتر بقائی و حسین خطیبی طرح ربودن افشارطوس و بدنبال آن دستگیری دیگر یاران دکتر مصدق را با تیمسارها مژنی، زاهدی بایندر و منزه در میان میگذرانند و میگویند ما افشارطوس را دست بسته تحویل شما میدهم و کار نگهداری و مخفی کردن او هم با شما

شهید افشارطوس معتقد بود تمام سرتیپ و سرلشکرها زائد هستند

و ۷۰ تا ۸۰ درصد سرهنگها و سرگردها باید تصفیه و برکنار شوند.

باشد. (صفحه ۵۲ - همان کتاب) تیمسارهای مذکور هم به تهیه مقدمات کار میپردازند. حسین خطیبی از سرگرد افشارطوس دعوتی کند که برای مذاکره با بقائی جهت حل اختلافات به منزل وی بیاید، افشارطوس هم از آنجا که قبلاً با دکتر بقائی سوگند یاد کرده بودند به یکدیگر خیانت نکنند از روی اعتماد این دعوت را میپذیرد.

ظاهراً شاه در آخرین ملاقاتش با افشارطوس به وی توصیه میکند که حتماً به میهمانی خانۀ حسین خطیبی برود. افشارطوس در روز دوشنبه ۳۱ فروردین ۱۳۳۲ حدود ساعت ۹ شب بعد از مرخص نمودن راننده خود از میدان بهارستان وارد منزل حسین خطیبی در خیابان خانقاه میشود. حسین خطیبی طبق قرار قبلی بعد از قدری مذاکرات با افشارطوس به افرادی (۱) که از قبل راتاق مجاور آماده بودند علامت میدهد و آنها نیز به سرعت وارد اتاق شد و سرگرد بلج قرایی به همراه امیر رستنی از لتهای معروف تهران و

سه نفر دیگر دست و پای سرتیپ را گرفتند و کتک مزه ابتدا با پنبه آفشته به اتو سپس با تریس مرفین وی را بیهوش میکنند.

توطئه گران بدن بیهوش سرتیپ افشارطوس را به داخل اتومبیل انتقال میدهند و عازم غارتلو در مجاورت ده اسگرد از توابع لشکرک واقع در شمال شرقی تهران میشوند. حسین خطیبی هم برای گزارش موفقیت عملیات رهسپار منزل دکتر بقای می شود.

تیمسار امیرعلایی از دوستان تیمسار مزینی که ده اسگرد از املک تحت سرپرستی اش بود است از قبل فردی را با اسب در کنار جاده به انتظار توطئه گران قرار داده بود. سرگرد بلوچ قرایی به همراه امیررستی و افشار قاسملو و نوکرش احمد سرتیپ افشارطوس را با اسب به غارتلو منتقل کرده و به نگهبانی از وی میرد ازند.

تیمسارها به شهر یاز میگردند و منتظر تحولات بعد میشوند. حسین خطیبی به آنها قول داده بود که فرد این خبر را از طریق رادیوهای خارجی به سراسر دنیا مخابره میکنیم ولی فرد اهم گذشت اما تحولی پیش نیامد.

خطیبی به تیمسارها خبر میدهد که روز بعد یعنی چهارشنبه ۳۲/۲/۲۳ در منزل دکتر بقای جمع شوند. در منزل دکتر بقای خطیبی به تشریح یادداشتهایی که ادا میگرد از جیب افشارطوس بدست آمده است میرد از وی میگوید که افشارطوس ماموریتی را برای ترور سرلشکر زاهدی (۲) و دکتر بقای گمارده و طرح ترور همه شمارا داشته است و میگوید اصل یادداشتها نزد دکتر بقای محفوظ است. (۳)

نبود و سر از این واقعه "دالم" علیزخم قرار قبلی سفرش را به ایران لغو میکند.

پس بی دلیل نبود که حسین خطیبی و دکتر بقای آنهمه از آثار جهانی توطئه خود سخن میگفتند سپس دکتر بقای به تأیید صحبتهای خطیبی در مورد لزوم از بین بردن افشارطوس میرد از وی بیان میکنند که فعلاً آن تحولاتی که پیش بینی می شد جامه عمل نپوشیده است.

از سوی دیگر مسئولین اداره آگاهی و فرمانداری نظامی همس از غیبت ۲۴ ساعته سرتیپ افشارطوس به تحقیقات برای یافتن وی میرد از وی میبرد که افشارطوس قرار بوده به منزل خطیبی برود لذا او را در منزل خطیبی میشوند و با بسوی ادکلنی که برای محو بوی اثر بکار برده شده بود در محل مواجه میشوند که شک آنهارا برانگیخته و در محل منتظر صاحبخانه میشوند.

دکتر بقای صبح روز چهارشنبه از جرسان تحقیقات در مجلس مطلع شده بود.

توطئه گران خوف اینرا داشتند که با پیگیری موضوع مامورین بمحل اختفا افشارطوس دست پیدا کنند. این موضوع اراده آنها را برای به شهادت رساندن محبوسشان تقویت میکند. آنها سرتیپ مزینی را مامور اینکار میکنند. ضمناً دکتر بقای به خطیبی دستور میدهد که به خانه اش مراجعه کند و میگوید نبودن تودرخانه باعث شک و سوءظن مامورین خواهد شد.

سرتیپ مزینی همان شب جریان امر را به محافظین اطلاع داد و سرتیپ افشارطوس توسط سرگرد بلوچ قرایی و دستیارانش بوسیله طناب بر اثر خفگی به شهادت میرسد و در گودالی که در محلی پایین تراز غارتلو حفر شده بود دفن

حسین خطیبی می گوید که دکتر بقای مستقداست:

"اگر محبوس شما فرار کند بسیار خطرناک است زیرا با عمل کردن به نقشه های که داشته دیگر هیچکدام با باقی نخواهیم ماند لذا بهتر است که از بین برود."

حسین خطیبی میگوید که دکتر بقای معتقد است: "اگر محبوس شما فرار کند بسیار خطرناک است زیرا با عمل کردن به نقشه های که داشته دیگر هیچکدام با باقی نخواهیم ماند لذا بهتر است که از بین برود."

دکتر بقای ظهر آنروز پس از بازگشت از مجلس به جمع آنها میپیوندد و در سخنانش به آثار جها نی این توطئه میرد از وی در ضمن باید توجه کرد که همزمان با این قضایا "فاسترد ال" وزیر امور خارجه امریکا وارد پاکستان شده بود و قرار بود که پس از آن به ایران بیاید مخالفین دکتر مصدق و در راس آنها دکتر بقای و در زمار تحلیلشان این بود که امریکاییها ممکن است به این نتیجه رسیده باشند که دکتر مصدق علیزخم ملی کردن صنعت نفت و درگیری با انگلیس در داخل کشور از ثبات و حمایت مردم می لایم برخوردار است و لذا دالم در سفرش به ایران امکان دارد در زمینه خرید نفت ایران به توافق های با حکومت دکتر مصدق برسند و آنوقت دیگر مشکلات اقتصادی دولت دکتر مصدق حل شده و با استحکام سیاسی اقتصادی بیشتری که پیدا میکند دیگر ضربه پذیر نخواهد بود.

لذا یکی از اهداف عمده این عملیات آن بود که با بودن مهره مهمی همچون رئیس شهرنسی حکومت وقت به امریکاییها نشان بدهند که دکتر مصدق از ثبات لایم برخوردار نیست و مخالفین قدرت زیادی دارند. البته این نقشه شیطانی از این جهت بی تاثیر

کلیه مرتکبین این جنایت بجز دکتر بقای برنده مقدمات از طرف اداره کارگاهی شهرنسی تکمیل شد و در اختیار فرمانداری نظامی "سرهنگ شایانفر" (۵) قرار میگیرد.

برای تشکیل پرونده قضایی و تنظیم کیفرخواست دهنفر به اسامی سروان پرویز قانع (بازرس) سرگرد موسی رحیمی لاریجانی (دادیار ناظر) از طرف ستاد ارتش معرفی میشوند.

بعد هاروشن میشود که انتخاب این دو نفر با اعمال نظر حسین آزموه که در آنزمان در اداره مهندسی ارتش وارد شده بود صورت گرفته است (صفحه ۱۳۹ همان کتاب)

حسین آزموه همان سرلشکر معروفی است که بعد از کودتای ۲۸ مرداد به سمت دادستان ارتش گماشته شد و دستش به خون مبارزین بزرگی آلوده است. او عامل به شهادت رساندن مسلمانان مبارزی چون دکتر سید حسین فاطمی و شهید نواب صفوی و دیگر رهبران فدائیان اسلام و به شهادت رساندن و اسارت صدها مبارز دیگر است. او در جریان انقلاب اسلامی به خارج از کشور گریخت.

به نظر میرسد که ماموریت این دو نفر عنصر نفوذی یعنی سروان قانع و سرگرد رحیمی ایجاد اختلال در گردش کار پرونده و تاخیر در تنظیم کیفرخواست و فرستادن آن به دادگاه بوده است.

همزمان با این قضایا دکتر بقای و فراکسیون مخالف دولت که خود را در رابطه با ایمن پرونده در معرض خطر افشا میدیدند به تبلیغات و جو سازی و دسیسه های گوناگون علیه دولت پرداختند و در مجلس عنوان نمودند که متهمین قتل افشارطوس در زندانها تحت شکنجه و فشار قرار گرفته اند و دولت در این زمینه اعمال نظر میکند.

داد برای نظامی هم پرونده متهمین را در اختیار دوافسر فوق الذکر قرار داد و طبیعی بود که چه وضعیتی پیش بیاید بنحوی که متهمین اصلی نظیر سرتیپ مزینی اظهارات قبلی خود را که تحت نظر اداره کارگاهی شهرنسی اعتراف کرده بودند دیگر انکار مینمودند و میگفتند که آن اعترافات تحت شکنجه و رفتار غیر قانونی با آنها بوده است. (صفحه ۱۱۱ همان کتاب)

دکتر مصدق با توجه به جوسازیهایی که میشد نسبت به تاخیر در جریان کار پرونده جویا میشود ولی دوافسر فوق علیزخم اینکسدر جلسه ای در حضور دکتر مصدق قول میدهند که به سرعت بکار پرونده رسیدگی کنند ولی باز هم با حیلله های مختلف نظیر تمارض و اشکال تراشی به وقت گذرانی میرد ازند.

نزدیکان دکتر مصدق به وی پیشنهاد میکنند که این دوافسر را برکنار نموده و دهنفر دیگر را جایگزین آنها کند. اما مرحوم دکتر مصدق میگوید: "اگر من چنین کاری کنم بار دیگر جرایم وانمود خواهند کرد که من خواستام در این پرونده بنحوی مدخله نمایم و مسلماً فراکسیونهای مخالف سروصدای فراهم میکنند و دولت در مقابل جنجالی دیگر قرار میگیرد و میبایستی اوقات خود را صرف این مقابله نماید. دکتر مصدق در جلسه ای دیگر مسئولین تعقیب پرونده را مؤاخذه میکند و با زهم سروان قانع و سرگرد رحیمی قول میدهند که کار را به پایان برسانند و ضمناً هنگامی که از منزل مرحوم مصدق خارج میشدند یکی از خبرنگاران که از دوستانشان بود عکس از این دو نفر همراه ادستان فرمانداری

نظامی در حالیکه پرونده های هم زیر بغل سروان قانع بود بر میدارد و تصمیم داشتند که در مطبوعات جوسازی کنند که مصدق مستقیماً در جریان کار پرونده اعمال نظر و دخالت می کند.

با زیر سر و ادیاری که قطعاً در جریان تدارک کودتای ۲۸ مرداد بود هاند کار تاخیر و معطلی پرونده را تا چند روز به کودتایمانده ادامه می دهند و با اطلاع از قریب الوقوع بودن توطئه کودتای پرونده متهمین قتل افشارطوس تکمیل و در اختیار فرمانداری نظامی ارتش قرار میگیرد. وزیر دادگستری وقت مرحوم لطفی و دادستان فرماندهی نظامی سرهنگ شایانفر از ریاست دوره هفدهم مجلس مرحوم آیت ۰۰۱ کاشانی تقاضای سلب مصونیت پارلمانی از دکتر مظفر بقای کرمانی به علت شرکت در قتل مرحوم افشارطوس به عمل می آورند، اما با زهم چند روز دیگر گذشت و بالاخره در روز ۲۸ مرداد کودتای ننگین کسرسیموم شاه را به کشور بازگردانند.

دکتر بقای هم مستاز پیروزی در مدافعات سال ۴۰ خود کودتای ۲۸ مرداد را راد الهی دانسته و خود میگوید: (صفحه ۲۹۰ همان کتاب) "آقای دکتر مصدق ماراد رحالیکه نمایندنده قانونی مجلس بودیم برخلاف قانون به زندان انداخت و تهیه محاکمه صحرائی رامیدید و هر طبق مدارک موجود می بایستی در روز پنجشنبه ۲۹ مرداد محاکمه صحرائی شوم و روز جمعه ۳۰ مرداد که مصادف بود با عید قربان می بایستی مارابه دراهایی که در شهرنسی حاضر کرده بودند بیاویزند ولی از آنجاکه اگر تیغ عالم بجنبید ز جای نبرد رکی تا نخواهد خدا آن ۲۸ مرداد بد نیالاش ۲۹ مرداد که ایشان انتظار داشتند نیامد."

حکومت کودتای تصمیم گرفت برای قدردانی از نوکرانش و نیز به خیال اینکه مصدق را در انتظار جهانیان در دادگاه به محاکمه کشیده باشد یک دادگاه فرمایشی برای تبرئه توطئه گران کودتای یعنی متهمین قتل شهید افشارطوس تشکیل دهد و به نحو مبتذل حکم برات در مورد تمامی آنها صادر کند.

برای شناخت بهتر ماهیت این دادگاه خواننده گان را به مطالعه خاطرات سرگرد بهمنش دادستان دادگاه حکومت کودتای سفارش میکنیم

نتیجه

- ۱- رشد نهضت ملت ایران و بسیج برای ملی شدن نفت به حدی عمیق و وسیع بود که ضد انقلاب از راههای سیاسی - ایدئولوژیک و منطقی نتوانستند توطئه کنند و به توطئه نظامی متوسل شدند که بعد از کودتای هم نتوانستند مذ هب و ملت را با خود همراه داشته باشند.
- ۲- هر وقت باطل به سرکوب نظامی دست میزند مقدمه سقوط خود را فراهم نموده سرکوب نظامی قیام ملی ۳۰ تیر کودتای ۲۸ مرداد و سرکوب قیام ۱۵ خرداد و ۱۷ شهریور و متضمن سقوط شاهنشاهی پهلوی بود.
- ۳- کودتای نظامی موجب میشود که انقلاب همچون باران به زیر زمین رفته و ضمن اینکه آبش تصفیه و تزکیه میگردد از جای دیگری به صورت چشمه جوشانی ظاهر و جاری میشود این چشمه های جوشان همان خلق غرانی است که به رهبری امام خمینی انقلاب اسلامی را در بقیه در صفحه ۸

دیدگاه‌های امام خمینی و آموزش‌های رایج

* اخلاق
* فطرت انسان
* تفسیر قرآن

ایشان اخلاق را از صفات الهی در آورده و راه انسان را متخلق شدن به صفات الهی میدانند که نه تنها قرارداد و اعتبار اجتماع و فرد نیست بلکه بر روابط اجتماعی و فردی باید حاکم باشد امام خمینی در تاریخ ۱۷ ربیع الاول ۶۲ با نقل روایتی از امام باقر علیه السلام به مساله نشر احکام از صمدانیت خدا پرداختند و گفتند:

..... اینکه از حضرت باقر علیه السلام نقل شده است که فرموده است من از صمد تمام احکام و شرایع را تمام حقایق را از صمد میتوانم نشر کنم مساله هست این البته ما هم از صمد میتوانیم اصول معارف را بفهمیم لکن او زائد بر این مسائل را میگوید

ملاحظه میشود بین اخلاق فطری (تکیه به صفات خدا) با اخلاق قراردادی یا اعتباری که حکم ثانویه نامیده میشود تفاوت بنیادی وجود دارد برای درک عمیق تر بر طبق این نظریه اگر بفرض جامعه ایران بیک جامعه کمونیستی تبدیل شود ممکن است بطور قراردادی مردم بگویند کمونیسم چیز خوبی است و مقاومتی نتوان کرد.

یا بفرض در انگلستان در مجلس تصویب شود لواط ایرادی ندارد، قبح لواط بیک چیز خوبی تبدیل میشود که نمیتوان در برابر آن مقاومت کرد.

ولی در نظریه اخلاق فطری ارزشهای ثابت و جاودانه‌ای وجود دارد که جوامع و انسانها باید بسمت اینها تعالی یابند و انسان را مقسام و پایدار تربیت می نماید. نه اینکه اصول اخلاقی به تبع جامعه و شرایط تغییر و افول یابد. این نظر در مورد اخلاق بسا اخلاق سرمایه‌داری که در جوامع شرق و غرب معمول است تفاوت بنیادی ندارد.

حرفشان بهمین يك حرف بر می‌گردد و بدون شك آقای طباطبائی از نظر آنها اطلاع نداشتند و حتی خود من هم وقتی اصول فلسفه را می‌نوشتم توجه نداشتم که نظر ایشان در باره علوم عملی و علوم اخلاقی يك فلسفه بسیار جدیدی است و آخرین نظریه‌ای که امروزه در باره اخلاق میدهند همین نظر آقای طباطبائی است و شاید تکون این فکر برای ایشان (در حدود چهل سال پیش در زنجف) مقارن با بوجود آمدن این فکر برای اروپائیان بود (نه مسبق به آن)

در این جا (ضمن نقل نظر افلاطون) ارسال حرف خود شروع می‌زند و می‌گوید: ما مسئله اخلاق را باید بشکافیم و ببینیم چه از آب در می‌آید و افلاطون که می‌گوید خیر در ماورا وجود ما وجود دارد چگونه فکر می‌کرده است آن وقت خودش تحلیل می‌کند و تحلیلش عین تحلیل آقای طباطبائی در می‌آید. می‌گوید اصل خوبی و بدی يك مفهوم نسبی است. يك امری است که در رابطه انسان با اشیا مطرح است. مثلا "وقتی ما يك هدف و مقصدی داریم و می‌خواهیم بآن مقصد برسیم می‌گوئیم فلان وسیله خوب است."

صفحه ۳۹۰ "حال فلان چیز خوب است یعنی چه یعنی برای رسیدن بآن مقصد باید از آن وسیله استفاده کنم و همین (باید استفاده کنم) معنای (خوب است) می‌باشد، نه اینکه خوبی يك صفتی است واقعی در آنش."

را ضروری دیدیم:

۱- تبیین اخلاق از دیدگاه امام خمینی و علامه طباطبائی

بسم الله الرحمن الرحيم

الف- تبیین اخلاق از دیدگاه علامه طباطبائی

استاد مطهری که مبرزترین شاکر و شایع نظرات علامه طباطبائی بودند و علاقه‌مندی هم بایشان داشتند و به آثار و نظرات علامه بیش از هر کس تسلط و آگاهی داشتند، مطالبی را در این مورد بیان نموده‌اند که بسیار حائز اهمیت است و برای ما بسیار تکان دهنده بود. شهید مطهری در سلسله سخنرانی‌هایی که درباره "نقد مارکسیسم" در خارج از کشور داشته‌اند، مطلبی را هم در نقد نظرات علامه طباطبائی اختصاص داده‌اند که بنام "جاودانگی و اخلاق" می‌باشد. این بحث در کتاب نقد مارکسیسم و هم در یادنامه شهید مطهری جلد ۱ جمع آوری استاد عبد الکریم سروش به چاپ رسیده است. در آنجا استاد مطهری می‌گویند مرحوم علامه جاودانگی اصول اخلاقی را قبول نداشته بلکه اخلاق را يك امر اعتباری و قراردادی می‌دانند. نه اینکه اخلاق فطری و مبنای آنرا صفات الهی گرفته و حاکم بر روابط اجتماعی و سیاسی بدانند. ایشان معتقدند اخلاق و خوبی و بدی را جامعه و نهایتا "خود فرد" اعتبار می‌کند. در این مورد شهید مطهری چنین می‌گویند (صفحه ۳۸۷ کتاب یادنامه شهید مطهری):
اعتباری دانستن اخلاق

در شرایط فعلی بسیاری افراد و نیروها رهبری امام خمینی را پذیرفته‌اند ولی از جهت ایدئولوژیک آموزش‌هایی بآنها داده میشود که مغایر با اصول انقلاب و خط امام است. متأسفانه می‌بینیم بسیاری زمامداران که همه چیزشان را فدای انقلاب اسلامی می‌کنند، تحت پوشش آموزش‌هایی قرار می‌گیرند که در آن آموزشها مسئله تسلیم به خدا، ایشاره شهادت، انقلاب و... تبیین نمیشود و مشروعیت پیدا نمیکند.

و همچنین گرچه شهداء، جانبازان و مردم مسافر برای حفظ استقلال و تحقق شعار "نه شرقی نه غربی" از جان و مال خود مایه گذاشته‌اند، اما می‌بینیم آموزش‌های ایدئولوژیک مرسوم چیزی بیش از افکار وارداتی فلسفه شرق و غرب نیست. علیرغم نیاز شدید به شناخت اسلام که مردم را بسیج کرد و انقلاب را به پیروزی رساند، وقتی امام خمینی تفسیر الحمد خود را بدین منظور شروع کردند فشارهای زیادی علیه این برنامه شروع شد، تا سرانجام سیر تفسیر الحمد متوقف شد.

این مسائل و نظایر آن نشان میدهند یکی از نیازهای حیاتی انقلاب در این مرحله مرزبندی تفکرات و آموزش‌های موجود است. امام خمینی نیز بعد از توقف شرح الحمد در پیامهاشان بمناسبت روز در مورد مسائل ایدئولوژیک مطالب مهمی گفته‌اند که مراجعه به آنها به طالبان حقیقت توصیه میشود.

مطلب زیر نیز گام کوچکی است در جهت شناخت دیدگاه‌های امام خمینی و لزوم تجدید نظر در آموزش‌های رایج:

علامه طباطبائی از دیدگاه شهید مطهری

در آموزش‌های موجود در نهادها و مراکز فرهنگی و ادوایر ایدئولوژیک عموماً "تفسیر میزان مطرح است. و حتی آنرا بعنوان يك تفسیر صد درصد جامع و کامل تبلیغ می‌کنند بطوریکه جایی برای تفسیر حمد امام خمینی و کتابهای ایدئولوژیک امام خمینی و آیت الهی الطالقانی و آیتاله منتظری باقی نمی‌ماند.

دیدیم که حتی گردانندگان کنگره علامه نیز سوجهی به مواضع ایدئولوژیک امام خمینی ندارند و در حوزه‌ها و رادیو تلویزیون و مطبوعات و حزب جمهوری اسلامی کوششی چشمگیر در جهت توضیح ایدئولوژی امام بچشم نمی‌خورند. انجمنهای اسلامی دانشگاه هم در این رابطه کوشا نبودند.

ما ضمن قدردانی زحمات زیادی که مؤلف محترم میزان کشیده‌اند و تأثیراتی که در تحول فکری حوزه‌های علمیه داشته‌اند ذکر چند نکته در مسوئله از زبان شهید مطهری

در تفسیر سوره فلق می‌گویند (امام خمینی)

قرائت چه جور باید باشد: به اسم رب باید باشد، تمام قرائتهائی که، تمام کلماتی که از اسم رب جدا باشد شیطانی است.

آخرین نظریه غرب در مورد اعتباری بودن اخلاق

صفحه ۳۹۱ همان کتاب

"اینها به نظر خودشان يك مطلب بسیار بسیار جدیدی پیدا کردند و الان هم در فلسفه اروپا این حرف بشدت مطرح است و مورد قبول واقع شده و نزد آنها همه نظریات اخلاقی از قبیل نظریه افلاطون و ارسطو و کانت و امثال اینها منسوخ شده و آخرش رسیده‌اند به همین نظریه و گفتم که کم و بیش در کلمات حکمای اسلامی خودمان هم این قضیه مطرح است و نقصر کار آقای طباطبائی اینست که این را به آراء قدما می‌مربوط نکرده‌اند."

ب- تبیین اخلاق از دیدگاه امام خمینی

امام خمینی در کتاب دعای سحر و دیگر کتابها

صفحه ۳۸۹ همان کتاب
"موضوع دیگری که در این جا هست توبه سخن ایشان اهمیت بیشتری میدهد اینست که کسانی مثل راسل که فلسفه نوی (به اصطلاح خودشان) در دنیای امروز آورده‌اند تمام هماهنگی نظر علامه طباطبائی و برتراند راسل در مورد اخلاق

صفحه ۳۸۹ همان کتاب
"موضوع دیگری که در این جا هست توبه سخن ایشان اهمیت بیشتری میدهد اینست که کسانی مثل راسل که فلسفه نوی (به اصطلاح خودشان) در دنیای امروز آورده‌اند تمام

۲- ویژگی پایدار انسان از دیدگاه امام خمینی و علامه طباطبائی

الف- ویژگی پایدار انسان از دیدگاه علامه طباطبائی

شهید مطهری در همان مقاله می‌گویند علامه ویژگی پایدار انسان را "استخدام طلبی" (یعنی بخدمت گرفتن ابزار انسانها برای سود خود) دانسته‌اند، و تمامی حرکات انسان راناشی از آن می‌دانند. حتی لزوم تعاون و اجتماعی بودن را هم از همین استخدام طلبی در می‌آورند.

شهید مطهری سپس می‌گویند نظریه علامه همان نظر در اروپا و نیمه و تنازع بقا است که در اروپا مطرح شد. آنگاه استاد مطهری به نقد

آن می برد ازند . عین گفتار شهید مطهری ،
صفحه ۴۰۰ یادنامه شهید مطهری
" بعد ایشان (علامه طباطبائی) حرف
دیگری میزنند که آنرا در جاهای مختلف
مثل تفسیر المیزان و غیره خیلی تکرار می کنند
و آن اینست که : یکی از اعتبارات اعتبار
استخدام است ، و آن اینست که : انسان یک
رابطه دارد باقوا و اعضا خودش که آن رابطه
رابطه ای عینی و تکوینی و واقعی است .
اینکه قوه دست مادر خدمت ماهست ، یک امر
تکوینی است یعنی واقعا "تکویناً" دست من
در خدمت من هست . تمام اجزای وجودی
انسان مملوک واقعی انسان و واقعا " در
خدمت انسان است . بعد ، ایشان می گویند ،
هر ماده خارجی برای انسان شکل یک ابزار و
یک وسیله را پیدا میکند به همین نحو همین
چیز که این دست مال اوست . این ماده و
آن شیء را هم مال خودش میداند . این ،
توسعه همان اعتبار است . و انسان حد آنچه
را که واقعیتش محدود به وجود خودش است
به اشیا دیگر توسعه میدهد . و این گونه
اعتبار (موع) راه یک امر غریزی برای انسان
میدانند ،
فطری بودن استثمار

بعد می گویند : که این اعتبار ، اختصاصی
به مواد خارجی و جمادات و نباتات و غیره
ندارد . انسان بهر انسانی دیگر هم به
چشم استخدام نگاه میکند و این راه یک
اعتبار عمومی و یک امر فطری برای انسان می
دانند . که انسان بالطبع ، استثمارگر
آفریده شده است . بعد مسائل اجتماعی و
و اخلاقی را به حکم یک اصل ثانوی می پذیرند
که اتفاقاً " در این مقاله راجع باین مطلب بحث
نکرده اند ولی در تفسیر المیزان ذیل آیه ۲۱۳
سوره بقره " کان الناس امة واحدة " بحث
کرده اند .
فطرت استخدام طلب
و شاید بین گفته های ایشان در جاهای
مختلف اختلاف وجود داشته باشد (و لـ
بحسب ظاهر) . در این جا بگویند استخدام
یک امر فطری است ، در عین حال عدالت -
اجتماعی هم یک امر فطری است . ولی ایسن
فطرتی است که با فطرت دیگر تعدیل شده
است و گاهی در تفسیر تصریح می کنند که
انسان مدنی بالطبع نیست بلکه مدنی بالطبع
است (که قهراً " به همان بحث ارسطو برویگرود
که آیا انسان مدنی بالطبع هست یا نه) در این
جا (مقاله ششم اصول فلسفه) می گویند
انسان مدنی بالطبع است ولی طبیعی که این
جا می گویند همان تطبیعی است که جاهای
دیگر می گویند . یعنی این مطلب را قبلاً
ندارند که انسان بحسب غریزه اجتماعی
آفریده شده باشد .

تنازع بقا نتیجه استخدام طلبی
اجتماعی بودن را نتیجه تعادل و تزامن دو
غریزه می دانند ، ازین نظر سخن ایشان
قدری شبیه تکاملیون و داروینستهای امروز
میشود ، که معتقدند اصل در انسان تنازع
است و تعاون ، در اثر تنازع پیدا شده است .
و انسان برای بقا تنازع می کند ، ولی دشمن
که همیشه یک نوع نیست ، چند تا انسان وقتی
در مقابل دشمن مشترک قرار می گیرند با
خودشان احساس می کنند که به تنهایی نمی
توانند با او معارضه کنند ، و گانه رابقا شان
هم دست شدن با دیگران است و در این جا
اساس تعاون بوجود می آید . مثل پیمان های

سیاسی که دولت ها با یکدیگر می بندند .
این پیمان ها که روی حس انسانی نیست ،
تنها برای دفع خطر مشترک است ، و در
حقیقت این تعاون ناشی از تنازع است ، و
لهذا دشمن مشترک که ازین برود جنگ بین
(بظاهر) دوستها شروع میشود
اخلاق تابع استخدام طلبی
هراند از دستورهای اخلاقی در مورد تعاون
و دوستی و یگانگی و امثال اینها که داریم اگر
ریشه اش را بگردیم از تنازع ناشی میشود و
معنایش اینست که اگر می خواهی در مقابل
دشمن (طبیعی و غیره) باقی بمانی ، راهش
راستی و درستی و نظایر این ها است . ایسن
سخن تکاملیون است و می شود چنین حرفی را
از کلمات ایشان (آقای طباطبائی) استنباط
کرد هر چند صریحاً " چنین حرفی را نزده اند
ولی لازمه حرفشان اینست . "

ب - ویژگی باید از انسان از دیدگاه امام خمینی

امام خمینی در تفسیر الحمد وهم در دعای
سحر و رساله طلب و اراده وهم در پیامهای
خودشان بارها متذکر شده اند که ویژگی
پایدار انسان کمال طلبی است و همه کارهای
انسان از این ناشی میشود که بدنبال کمال
مطلق میگردد ولی برخی آن کمال را اشتباه
میگیرند و قدرت یا مال و امثالهم را مطلق فرض
می کنند . یعنی امام ویژگی پایدار و عامل محرک
بشر را خداجویی و کمال جویی دانسته اند و
نتیجتاً " با سودجویی و استخدام طلبی تفاوت
بنیادی دارد .
اگر به نظریه شرق و غرب بنگریم غریبهها عموماً
ویژگی فطری و پایدار انسان را منافع فردی و
مالکیت خصوصی میدانند و مارکسیست ها ویژگی
فطری و پایدار انسان را منافع طبقاتی و
مالکیت عمومی می دانند که در هر دو صحبت از
منافع و مالکیت است منتهی شکلش فرق میکند
ولی فطرت خدا جو ، عدل طلب به نهایت
طلب با نظریات فوق بکلی متفاوت است .
(رجوع شود به مقاله فطرت بازی نمیخورد ، راه

الف - تفسیر قرآن از دیدگاه علامه طباطبائی

علامه طباطبائی با وجود نیت پاک و زحمات
زیادی که در جهت تفسیر قرآن کشیدند
ولی ایشان کلید فهم قرآن را منطبق یونانی
ارسطویی دانستند و معتقد بودند بدون
منطق تعقلی یونان نمیشود به خدا و معاد
یقین کرد و روی آیات قرآن تفکرو تدبر نمود
(تفسیر المیزان جلد ۱۰ بحث تفکر)

در تفسیر المیزان می گویند قرآن دستور
به تدبر و تعقل می دهد ولی راه و روش تفکر
را نمیدهد و خودمان بایستی روش تعقل را در
آوردیم که ایشان منطق تعقلی قیاسی ارسطو
را انتخاب می کنند .

با این وصف وقتی از فیلتر منطق بشری یونان
به آیات قرآن بنگریم به عمق معانی قرآن پی
نخواهیم برد . و طبعاً " افکار و فلسفه
ارسطویی که جدا از منطق ارسطو نیست در
برداشتهای قرآنی ماتائیر و نفوذ میکند .
تجربه مجاهدین بخوبی بیانگر این موضوع
است که در عین حال که قرآن را قبول داشته
و می خواستند از آن استفاده کنند ولی روش
علمی تفکر را دیالکتیک می دانستند و بسا
همین روش فکری بقرآن می نگرستند که نسا
خود آگاه و تدبرجا " روش علمی حجابی شد برای
درک واقعی قرآن .

در مورد منطق غربی ارسطو نیز نیز همین
قانونبندی وجود دارد .

نیت علامه این بوده است که قرآن را از خود قرآن
در یابند و معتقد به تفسیر آیه به آیه هستند
ولی چون روش استدلال ارسطویی را پذیرفته اند
که اساسش بر قیاس مساوات استوار است . عملاً
مقایسه آیات هم بر اساس قیاس مساوات ارسطو
صورت می گیرد . که در جلد ۱۰ المیزان هم
بهمین قیاس مساوات اشاره کرده اند و در این
مورد سخن مفصلی خواهیم داشت .

بنظر میسرسد علت اینکه علامه به شکلی که در فوق
اشاره شد ویژگی پایدار انسان و اخلاق را تبیین
می کند اینست که منطق ارسطو را که به نظر

... حتی خود من هم وقتی اصول فلسفه را می نوشتم
توجه نداشتم که نظر ایشان در باره علوم عملی و علوم
اخلاقی یک فلسفه بسیار جدیدی است و ...

مجا هشتم (۷)

۳ - تفسیر قرآن از دیدگاه امام خمینی
و علامه طباطبائی

ما از فلسفه ارسطو جدا نیست کلید فهم قرآن
و اصولاً " دستگاهای تفکر و تعقل می دانند
در تفسیر قرآن هر جا روایات نقل کردند
خواست ولی جایی که استدلال منطقی کرده
اند عملاً " در خط فلسفه و منطق غرب می افتیم

امید داریم شاگردان علامه راه ایشان را در مبارزه
با فلسفه ارسطو ادامه دادند و در تکیه به منطق
ارسطو نیز تجدید نظر کردند . و در مورد
تفسیر المیزان که اینقدر جامع است و زحمت
زیادی کشیده شده و تمام قرآن هم آورده
شده و روایات مربوط جمع آوری گردیده ،
مقدمه ای بر آن نوشته شود تا خوانندگان
تحت تاثیر بعضی نظریاتی که در فوق بدان
اشاره شد قرار نگیرند .

نکته ای که مهم است اینکه چطور مرحوم
طباطبائی با همه تسلط به آیات قرآن و حدیث
نهایتاً " به چنین نظریاتی رسیده اند که بقول
شهید مطهری ناخود آگاه با آخرین نظریات
ملحدین غرب چون راسل و غیره تطابق دارد .
بنظر میسرسد ریشه در نحوه برخورد با قرآن
باشند .

ب - تفسیر قرآن از دیدگاه امام خمینی

تفسیر الحمد جلسه سوم
" قرآن را آنکه مخاطبش هست می فهمد
چیسیت و معلوم است که آنکه من خوبت به
و قرآن را می فهمد آن مرتبه ای است که قرآن
نزل به الروح الامین ، انا انزلناه فی لیلة
القدر ، نازل علی قلبه این را غیر از خود او
نمی تواند مشاهده کند . قضیه ، قضیه ادراک
عقلی نیست ، قدم برهان لنگ است - قضیه
مشاهده است ، آن هم مشاهده غیبیه .
مشاهده با کشف نیست ، مشاهده بانفس
نیست ، مشاهده با عقل نیست ، با قلب
نیست ، آن قلبی که قلب عالم است ، قلب نبی .
مشاهده با اوست . اود ریافته (یَعْرِفُ الْقُرْآنَ
من خوبت به) " " قرآن همه چیز است برای همه هست ،
لکن یک چیزی است که همه از آن استفاده
می کنند لکن آن استفاده که باید بشود آن
استفاده راه انما یعرف القرآن من خوبت
به ، فحسب این خود رسول الله است ،
دیگران محروم هستند مگر به تعلیم او ، اولیا
هم با تعلیم او "

در تفسیر سوره علق میگویند :
" قرائت چه جور باید باشد ، به اسم رب
باید باشد . تمام قرائت های که تمام کلماتی
که از اسم رب جدا باشد شیطانی است
تعلیم تنها ، تعلیم تنها ، فقه تنها ، فلسفه
تنها ، علم توحید تنها فایده ندارد . تا مقرون
با اسم رب نباشید هر چه در رسوخوانید
و با اسم رب نباشد از صراط مستقیم دورید و
هر چه زیاد تر بخوانید دورتر میشوید . اگر
اعلم من فی الارض بشوید و با اسم رب نباشد
ابعد از خدای تبارک و تعالی هستید از
صراط مستقیم و بعید تر میشوید .
چهبسا یک نفر آدم فیلسوف اعظم است به
حسب نظر مردم ، فقیه اکرم است به حسب
نظر مردم ، همه چیز میداند ، انبیا
معلومات است لکن چون قرائت با اسم رب
نبوده است از صراط مستقیم دور شده است و از
همه دورتر آن علمی که شروع شود با اسم
رب نور هدایت دارد "

در سالروز تولد حضرت رضا سال ۱۳ گفتند :
" بنا بر این ما باید در این امور متأسف
باشیم که از قرآن دستمان کوتاه است . این
تفسیرهایی که در قرآن نوشته شده است از اول
تاحالا اینها تفسیر قرآن نیستند .
اینها البته یک ترجمه هائیسیت که بوی از قرآن
بعضی شان دارند والا تفسیر این نیست .
کیهان ۲۰ / ۵ / ۶۳

کتابهای ارسطو و تضاد آن با قرآن
در ۱۷ ربیع الاول سال ۶۲ گفتند :
" اشخاصی که قبل از اسلام بودند در عین
حالیکه اشخاص بزرگی بودند مثل ارسطو
امثال او و معدلک وقتی کتابهای آنها را ملاحظه
می کنیم بوی از آنچه در قرآن کریم است در آنها
نیست "

" فلسفه ارسطو با فلسفه ای که بعد از
اسلام پیدا شد فاصله اش زمین تا آسمان است
توصیه تفسیر پرتوی از قرآن

امام خمینی در موقع درگذشت آیت الله
طالقانی از ایشان بعنوان مفسر قرآن تجلیل
بقیه در صفحه ۱۵

بمناسبت سالروز تصرف لانه جاسوسی و سالروز شهادت محمد حسین فهمیده

در سراز تصرف لانه جاسوس و مقاومت خونی هم

بسمه تعالی

در کتاب "بحران" نوشته "هامیلتون جردن" رئیس دفتر کارتر به نکته ظریف و قابل توجهی برخوردیم. در این کتاب توطئه های ماهرانه و حساب شده ای که برای انعام سریع مسئله لانه جاسوسی و آزاد ساختن جاسوسان امریکایی طرح ریزی شده بود، به تفصیل بیان شده است. بخشی از این کتاب مربوط به بیان گوشه های هماهنگ و همه جانبه ای است که توسط کاخ سفید، وزارت امور خارجه امریکارئیس سازمان ملل و برخی از سیاستمداران جهان سوم، برای بیرون آوردن جاسوسها از دست دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و تحویل آن به وزارت خارجه انجام پذیرفته است.

آن روزها سرپرستی وزارت خارجه را صادق قطب زاده به عهده داشت که خود بطور غیر مستقیم و گاهی مستقیم با امریکا برای پایان دادن به این "درد سر امریکا" همکاری میکرد. کوشش چند ماهه امریکا برای انجام این توطئه بطور ناگهانی نقش بر آب میشود. هم دانشجویان و هم حاج سید احمد خمینی از جانب امام، بطور غیر مترقبه ای اطلاعیه میدهند و تحویل گروگانها به شورای انقلاب را منتهی اعلام میکنند.

مقامات امریکایی دچار سرگردانی و سردرگمی شدیدی میشوند و قادر به ریشه یابی این شکست نبودند. واقع این قضیه آن بود که آن روزها در مقابل لانه جاسوسی تحول جوهری بوقوع پیوسته مسیر جریانها را تغییر داد.

با جستجوی بیشتر در وقایع انقلاب اسلامی به موارد متعدد دیگری برخوردیم که در آنجا هم یک گروه کوچک انقلابی توانسته بود سرنوشت انقلاب را در بحران ترین مقاطع آن تغییر داده و موجب یک درجه تکامل انقلاب شود. اینگونه حرکات تحقق آیه "کم من فته قلیله غلبت فته کثیره باذن الله" است و رهنمودی برای نیروهای حزب اللهی و مخلص که هیچگاه مغنون و مسحور شرایط و کثرت توطئه ها و نیروهای دشمن نشوند و بدانند که حرکتشان در صورت اصولی و بنیادی بودن می تواند انقلاب را از انحراف نجات دهد.

قیام دانشجویان برای نجات انقلاب

حرکت انقلابی تصرف لانه جاسوسی امریکا از زمره این نوع حرکت های جوهری است. که نقطه عطف بزرگی در تاریخ مبارزات ما و مبارزات مستضعفین علیه مستکبرین بوجود آورد. این حرکت در زمانی طرح شده بود و به اجرا درآمد که اتحاد

قوی و نامرئی بین "لیبرالهای متکی به درآمد نفت" - "روحانیت فرمیسیت و غیر مکتبی" - "فقودالها و سرمایه داران بزرگ" و "باقیمانده های ارتش طاغوتی" علیه انقلاب پا گرفته بود.

دستگیری و تعقیب ساواکیها متوقف شده بود. دانشگاهها در قبضه جریانها انحرافی قرار داشت.

اکثریت اعضای کابینه را کسانی تشکیل میدادند که شعارهای اساسی انقلاب را قبول نداشتند. این حرکت که توسط عده کمی از دانشجویان انجام شد، تعامسی خطوط فوق را در هم شکست، بسیج بزرگی در میان مردم بوجود آورد و کینه ضد سلطنتی مردم را با انگیزه مبارزه علیه امپریالیسم جهانی پیوند داد و انقلاب را از خطر سقوط رهایی بخشید. روحیه حرکت بسوی خود کفایی برای مبارزه علیه تحریمهای اقتصادی غرب در میان مردم بالا گرفت و چندی بعد پس از چاپ اسناد بدست آمده از لانه جاسوسی، بسیاری از نفوذیها کشف شده و چهره های بسیاری برای مردم و مسئولین افشا شدند.

در طول مدت استقرار در لانه جاسوسی، دانشجویان مقاومت های زیادی در زمینه های مختلف منجمله حفاظت لانه توسط خودشان با گرفتن اسلحه و ... نمودند.

با حرکت انقلابی دانشجویان مردم منطقه آنچنان علیه امریکا بسیج شدند که در فاصله کمی بین تصرف لانه جاسوسی و اشغال افغانستان توسط ارتش شوروی، بیش از ده حمله به سفارتخانه های امریکا در منطقه انجام پذیرفت.

نقطه عطفی در روند تصرف لانه جاسوسی

چند ماه پس از تصرف لانه جاسوسی، فشارهایی به منظور تحویل گروگانها به شورای انقلاب، از طرف وزارت خارجه و شورای انقلاب و دانشجویان مستقر در لانه جاسوسی وارد می آمد، این فشارها ناشی از کوششهای قطب زاده، بنی صدر و طیف آنها در شورای انقلاب بود. خواست امریکا همچنین توسط سازمان ملل و برخی از سیاستمداران جهان سوم نیز به اجرا در می آمد.

تحویل گروگانها به شورای انقلاب از جهت به منزله تمام شدن این نهضت بود یکی اینکه در شورای انقلاب جو مناسبی برای ادامه این حرکت وجود نداشت و از طرف دیگر شورا نمی توانست مسئله امنیتی حفظ گروگانها را حل کند و امریکا به راحتی می توانست آنها را توسط نفوذیهای خود

که یک نفر باید تعادل خود را حفظ کند و تا حدودی عاقل باقی بماند. ولی وقتی به دفتر رسیدم او از خوشحالی می درخشید. "تبریک می گویم همیلتون، به نظر میرسد که خودش باشد!" "فکر میکنم بالاخره خودش باشد الی، بالاخره خودش باشد!"

من روان روان به دفتر بیضی رفتم تا به رئیس جمهور این خبر را بدهم ولی وقتی واکنش او را دیدم، بیخ کردم. او در حالی که سرش را از روی نوشته هایش بلند میکرد گفت: "واقعا؟" وقتی اتفاق افتاد باورش میکنم "و دوباره به کارش ادامه داد."

پرشش در ساعت ۹ و ۳۰ دقیقه تلفن کرد. بورژوا و ویلاون به ما پیشنهاد کرده بودند که واکنش بدون ابراز خوشحالی از خود نشان دهیم. او گفت که شکست دانشجویان پیروزی بزرگی برای دولت و قطب زاده محسوب میشود. همیلتون، آنها گفتند که انتقال روزیکشنبه انجام خواهد شد.

پرسیدم: "محض رضای خدا چرا این قدر طولش میدهند؟ ظرف چند روز هر اتفاقی می تواند در آنجا روی دهد، آنها باید تا امکانش را دارند کار را تمام کنند." "این همان حرفی است که من به

کریستین زدم، ولی او گفت که مشکلات زیادی وجود داشت. به عنوان مثال مین هابی در محوطه سفارت کار گذاشته شده است که باید برداشته شود بجایهایی را برای اقامت گروگانها باید در نظر بگیرند و باید راه بی خطری برای انتقال آنها از محوطه سفارت به هر جایی که باید اقامت کنند، بیابند."

بعد از صحبت با هنسری (۴) هنوز خوشبین بودم ولی این نکته را نیز فهمیدم که انتقال با ماها و اگرهای زیادی همراه بود. روزهای جمعه، شنبه و یکشنبه را کنار تلفن گذرانیدم و سعی کردم تا از آنچه در تهران می گذشت آگاهی یابم. در حالی که کشمکش برای کنترل گروگانها همچنان ادامه داشت، اعضای هیات سازمان ملل در گوشه ای نشسته بودند. قطب زاده و بنی صدر سعی میکردند که دستور کار را اجرا کنند، در حالی که روحانیون به رهبری آیت الله بهشتی سعی در عقیم کردن برنامه آزادی گروگانها داشتند.

تا روز شنبه بورژوا و ویلاون گزارش میکردند که برنامه انتقال گروگانها در شرف انجام بود. قطب زاده با نمایندگان دانشجویان حاضر در محوطه و فرماندهان ارتشی که باید به سفارت پرواز میکردند و گروگانها را از آنجا به وزارت امور خارجه انتقال میدادند با راه ملاقات کرد بود. پنجاه تخت در وزارت امور خارجه آماده شده بود و پنجره ها را برای حفاظت گروگانها و این که تظاهر کنند گان نتوانند سنگ یا چیزهای مشتعل را به داخل بیندازند، پوشانید بودند. وقتی جزئیات کارهای انجام شده را شنیدم دوباره به خودم اجازه دادم که ذوق زده شوم "النور به نظر میرسد که واقعا" دارد اتفاق می افتد! "

به پیشنهاد بورژوا و ویلاون ما از رئیس

فراری دهد و شورای انقلاب نیز چون مقامی رسمی بود نمی توانست در بیامتهای کشور ثالثی را بعنوان جاسوسی و گروگان نزد خود نگهدارد. از طرفی در بین دانشجویان در مورد توان مقاومت برابر فشارهای شورای انقلاب تردیدهایی بوجود آمده بود. در این میان حرکتی جوهری بوقوع پیوست که نقطه عطفی بود و ما برای مشخص شدن بهتر ارزش این حرکت خاطرات هامیلتون جردن را به شرح زیر می آوریم تا اهمیت جوهری استراتژی امید ولو با تعداد اندک مشخص شود.

قسمتی از خاطرات هامیلتون جردن: سه شنبه - دوشنبه، ۴ - ۱۰ مارس ۱۹۸۰

روزهای سه شنبه و چهارشنبه ما دوباره سوار قطار اسباب بازی بودیم. یک زمان اخبار و داستانهای مثبت به ما می رسید و پس از آن تلکس های مایوس کننده از بورژوا و ویلاون (۱) از طریق سفارت سوئیس ما را در حالت پلاتکلیف قرار میداد. سپس چندین ساعت بعد اخباری خوشحال کننده از طرف بورژوا و ویلاون به دست ما می رسید ولی گزارشهای خبری همزمان منفی بود.

هیئت از اینکه نمی توانست ماموریتش را آنطور که دبیر کل گفته بود انجام دهد، کلافه و شرسار شده بود. پنج عضو هیئت که همگی سیاستمدارانی شناخته شده بودند از بی آبرو شدن خودشان و سازمان ملل ابراز نگرانی میکردند. هکتور و کریستین (۲) از این شکایت داشتند که نمی از وقت خود را صرف دلجویی از هیئت میکردند و نمی دیگر وقت آنان برای فشار وارد آوردن بر بنی صدر و برنامه ریزی برای رسیدار از محوطه سفارت و انتقال گروگانها صرف می شد.

پیش از سپیده دم روز پنجشنبه به من تلفن شد. افسر کشیک اطاق عملیات گفت: "آقای جوردن بیانیهای دارم که فکر میکنم شما به آن علاقه مند باشید." او چنین خواند: "یکی از رهبران دانشجویان حاضر در سفارت امریکا امروز بیانیهای در تهران انتشار داد و گفت که آنها و من نقل قول میکنم، آماده اند گروگانهای جاسوس امریکا - بی را تحویل شورای انقلاب بدهند تا هر کاری که می خواهد با آنها انجام دهد آنها چنین اظهار داشتند که این تصمیم خود آنها بوده، دستور امام نبوده است." به افسر کشیک گفتم: "خدا را شکسپر، بالاخره دارد اتفاق می افتد." من با سرعت آماده رفتن به کاخ سفید شدم. تعداد دفعاتی که النور (۳) ذوق زده میشد، زیاد نبود. او چنین استدلال میکرد

در جامعه قسط هر فرد همچون بذر است که باید وسیله رشد و بروز استعداد های او در این جامعه فراهم شود آیت الله طالقانی

جمهور خواستیم نواری که پس از آزادی
گروگانها باید پخش میشد را آماده کند .
غروب روز شنبه اخبار بار دیگر ناخوشایند
شدند . هنری پرشت در تلفن به من گفت :
" هم ، متنفرم از اینکه این رابه شما بگویم ،
ولی متأسفانه دوباره همه چیز خراب شده
است . " دانشجویان از اینکه گروگانها
را به قطب زاده تحویل بدهند خود داری
کرده ، گفته بودند که او درباره حمایت
امام از برنامه هایش به آنها دروغ گفته بود .
همچنین ، بیانیهای که از طرف پسر آیت
الله خمینی ، احمد خمینی ، صادر شده بود
روی ایمن نکته که انتقال با موافقت
پذیرش بوده ، تردید ایجاد کرده بود .
قطب زاده برای تشکیل جلسه ویژه شورای
انقلاب به منظور مقابله با دانشجویان
بدون کسب موفقیت کوشش کرده بود .
در نتیجه انتقالی که برنامه ریزی شده بود
یکبار دیگر به تاخیر افتاد . روز یکشنبه ،
قطب زاده با شورا ملاقات کرد ، ولی
نتوانست آنان را به مقابله با دانشجویان
و صدور اولتیماتوم تشویق نماید . شورا فقط
موافقت کرد که صبح روز دوشنبه با آیت
الله خمینی ملاقات کند و از وی راهنمایی
بخواهد . آیت الله خمینی پس از آن گفت
که فقط در شرایطی که رئیس هیئت یافته ها
- ی خود را از جنایات شاه در یک بیانیه
به اطلاع همگان برساند . از دانشجویان
عزیز خواهد خواست که به هیئت اجازه
دیدار با گروگانها را بدهند . قطب زاده
سعی کرد موافقت هیئت را با تغییر قابل
ملاحظه دستور کار جلب نماید ، ولی حتی
پیش از آنکه آنها فرصت بررسی جدی این
نظر را داشته باشند پیشنهاد آیت الله
خمینی از رادیو تلویزیون تهران پخش شد
و اعضای هیئت که فکر میکردند به آنها تارو
زده شده است به برنامه ریزی برای ترک ایران
پرداختند .

قطب زاده ، بنی صدر ، ویلاسون ،
بورژوازی برای بار آخر سعی کردند که هیئت
را در تهران نگهدارند . ساندرز ، پرشت
، جودی و من در دفتر نشستم و تلفنی
بطور مستقیم با بورژوازی و ویلاسون که در
در هتل هیلتون تهران بودند گفتگو کردیم .
اعضای هیئت سازمان ملل نیز در اطاق
محاور اقامت داشتند و قطب زاده سعی
میکرد که آنها را به ماندن تشویق کند .
موضع رئیس جمهور روشن بود : او میخواست
در صورتی که خود آنها مایل بودند در
تهران بمانند و روی دستور کار ، کار کنند
ولی نمیخواست تغییر دستور کار
را بپذیرد . او به من گفت : " همه ما
می توانیم روی جزئیات دستور کار از خود
انعطاف نشان دهیم ، ولی نه روی اصول
آن ! "

در حدود ساعت ۱۹ روز دوشنبه رئیس
جمهور به دفتر من وارد شد و پرسید : " الان
چه اتفاقی دارد می افتد ؟ "
" آقای رئیس جمهور ، متأسفانه هیئت
در حال بازگشت به کشور است . "

او با تندی گفت : " فکر نمیکنم ایرانیان
از اول هم خیال دنبال کردن دستور کار
را داشتند . " وی در حالی که بطرف
در میرفت اضافه کرد : " و اطمینان ندارم که
هیچگاه شهروندان ما بتوانند بازگردند . "

حلقه مفقوده در رشته خاطرات جردن
کجاست :

در همان روزهایی که فشار طیف
قطب زاده بنی صدر در شورای انقلاب بر
دانشجویان به اوج خود می رسید ، چند
نفر با وانتی که بلندگوی آن نصب کرده
بودند در خیابانهای تهران به راه افتادند
و مسئله را برای مردم بازگو کردند و از مردم
خواستند که در مقابل لانه جاسوسی اجتماع
کنند و حمایت خود را از ابقا گروگانها در
دست دانشجویان مسلمان پیرو خط امام
اعلام کنند

این برادران به مقابل دبیرستانها و
مدارس می رفتند و این خبر را به دانش
آموزان هم اطلاع میدادند

خبر اندک اندک در دانشگاهها هم
پیچید و دانشگاهها هم برای حمایت
از ابقا گروگانها در دست دانشجویان
بسیج میشدند

این برادران تحلیل کوچکی را در مورد
ضرورت ابقا گروگانها در دست دانشجویان
منتشر کردند

روز جمعه همه ، دوستان و خانوادها
- ی خود را در مقابل سفارت جمع کردند
و به نفع ابقا جاسوسها در دست
دانشجویان شعار دادند

جمعیت کوچک در مقابل لانه جاسوسی
شعار میداد که
سحرمیشه سحرمیشه سیاهی هاید همیشه
اگر سازش کنیم اکنون چه خونهایی هد همیشه
بعد از اختتام نماز جمع در میان
مردمی که از دانشگاه تهران بسوی لانه
جاسوسی می رفتند ، شعار ابقا گروگانها
نزد دانشجویان را دادند روز شنبه
عده بیشتری از مقابل لانه جاسوسی اجتماع
کردند و شعار ابقا گروگانهای جاسوس
در نزد دانشجویان را میدادند روز
یکشنبه حاج سید احمد خمینی از جانب
امام اعلام کرد که گروه تحقیق می بایست
برای دریافت اجازه ملاقات با گروگانها
، ابتدا به جنایات شاه در ایران اعتراف
کند در حقیقت مسئله انتقال گروگان
- ها از لانه جاسوسی به وزارت خارجه
، دیگر منتفی شده بود غروب آن روز (جمعه)

نقطه عطف شیوه فهمیدهای جنگ

در ماههای مهر و آبان ۵۱ در خرمشهر
درگیری های شدیدی بین ارتش مهاجم و
متجاوزان عراق از یکطرف و نیروهای مردمی
و سپاه و ارتش از سوی دیگر جریان داشت
. . . . عراق مرتباً با تمام قوا حمله میکرد
و نیروهای ما اندک اندک تقلیل می رفتند
در رابطه با مسلح کردن نیروهای مردمی
و اعزام آنها به خرمشهر ، کارشکنی های
بسیار زیادی به عمل می آمد ، همه خرمشهر
را از دست رفته می انگاشتند در میان
برخی مسئولین جنگ همین اندیشه وجود
داشت که " ما می بایست زمین بدهیم و زمان
بگیریم " و براین اساس طرح تخلیه و عقب
نشینی از خرمشهر به مرحله اجرا درآمد
. . . . خبری مشکوک مبنی بر لزوم تخلیه
خرمشهر برای باز بودن دست نیروهای
هوایی در بمباران خرمشهر پخش شد و به
دنیال آن عده ای عقب نشینی کردند و
عده ای هم که باقی ماندند توسط عراق به
محاصره درآمدند و همگی به شهادت
رسیدند . آخرین نقاط مقاومت مسجده
جامع خونین شهر بود . عراق پس از تصرف
این مسجد بیش از ۱۵ خواهر حزب اللهی
را که در آنجا مشغول امداد و تدارکات
برای رزمندگان بودند مورد تجاوز قرار
داده و به فجیع ترین وجهی به شهادت
رساند . پس از اشغال خرمشهر ، عراق
از کارون گذشت و آبادان را در نزد
از منطقه ذوالفقاریه به آبادان رخنه نمود .
خطی که تخلیه خرمشهر را پیشنهاد
کرد بود آبادان را هم از دست رفت
می انگاشت و آماده بود که از آنجا هم عقب
- نشینی کند . در این میان امام در
سخنرانی گفتند که آبادان به هر قیمتی که
شده می بایست حفظ شود و حصر آبادان
می بایست شکسته شود و پس از آن سپاه و
ارتش و نیروهای مردمی متوجه حفظ آبادان
شده و گروه گروه از نیروهای پاسدار
و بسیجی به آنجا اعزام شدند . امام خمینی
در پیام به مناسبت ۲۲ بهمن ۵۹ گفتند که
" رهبر ما آن طفل دوازده ساله ای است
که با قلب کوچک خود که ارزشش از صدها

شکسته شد . به این نحو بود که شیوه
فهمیدهای جنگ شکل گرفت پیشبرد
جنگ با سلاح خودکفا به شیوه جان به
کفی بدون وابستگی به ابرقدرتها و باز
کردن شیرهای نفت و تدارک سلاح از غنایم
بدست آمده از خود دشمن . . . جنگ را از
بن بست خارج کرد و چندی بعد سپه
دانش آموزان و نوجوانان به جبهه سرازیر
گشت و نتیجه آن را در شکستن محاصره
آبادان ، " طریق القدس " ، " فتح العینین " ،
و آزادسازی خونین شهر دیدیم . شهادت
جوهری و ایثارگونه حسین فهمیده موجب
شد که امام شیوه فهمیدهای جنگ را که
همان شیوه کریمانه جنگ است اعلام
نمایند که رهنمودی برای همه مسلم
مستضعف در مبارزه علیه مستکبرین شد .
" والسلام "

- ۱- دوتن از وکلای میانجی که از طرف پانامای
امریکا با شورای انقلاب در تماس بودند
- ۲- بورژوازی ویلاسون
- ۳- منشی جردن
- ۴- عضو وزارت خارجه امریکا
- ۵- ساندرز مشاور شد وزارت خارجه
جودی پاول سخنگوی کاخ سفید

بقیه از صفحه ۲۰ مذاکرات غیر . . .

جنگ اسلام و کفر ابهت و صلابت و شکست
ناپذیری سلاحهای شرق و غرب راتابه حال
درهم شکسته است و وسیله ای را برای ترساندن
و استخفاف و به بندگی کشاندن مستضعفین
جهان در دست آنان باقی نگذاشته است .
ایثارگران مایه اثبات رسانده اند که اراده الهی
مردم رانه آواکس ها و نه پروازهای موشک های
اگره بسته میتواند درهم شکند و نه تانک های
دو چرخه پیشرفته ۷۲-۳ و ۷۶-۳ و نه
موشک های دوربرد ساخت شوروی . این جنگ
منطق غرب و شرق را که پیروزی از آن کسی است
که سلاح بیشتر و پیشرفته تر را در دست دارد
هم فروریخته است و منطق اصالت انسان خدا-
جوودت طلب را جایگزین آن نموده است .
اکنون با توجه به آنچه گذشت غرب و شرق
بر آن شده اند که اختلافهای ظاهری خود
را کنار بگذارند و علیه انقلاب اسلامی بسیج
شوند ، شاید که راهی برای فرار از مرگ
محتمل خود بیابند . کوشش های اخیر برای
حل مسئله افغانستان که از طرف فیکر کارمل
نماینده شوروی) و دولت ضیا الحق (نماینده
امریکا) انجام می پذیرد کوششی است در جهت
مصالحه این دو قدرتی علیه جمهوری اسلامی .
آنچه که شاهد این مدعاست آنست که با توجه
به وجود بیش از ۴ میلیون آواره افغان در ایران
و نقشی که ایران در حمایت از سازمان های
مقاومت افغان داشته است و همچنین با وجود
سمیاتی و علاقه بسیاری از سازمانهای مبارز
افغانستان نسبت به جمهوری اسلامی هیچ
گونه نقشی در این مذاکرات برای ایران قائل
نشده اند چرا که می دانند ایران افشاگر این
نوطه ها خواهد بود . بی آمدن این مذاکرات هر
چه باشد تشدید فشار بر جمهوری اسلامی
است و می بایست خود را برای تحمل فشارهای
جدید و احتمالاً تشکیل جبهه های دیگر علیه
خودمان آماده کنیم . ایمان داشته باشیم که تنها
قدرت جهان که همه قدرتها از اوست با ماست
و در صورت صلاحیت پیروزی را بطور حتم قریب
ما خواهد نمود .
والسلام

شیوه فهمیدهای جنگ ، نقطه عطفی در مبارزات مستضعفین جهان ؛
با سلاح خودکفا ، به شیوه جان کفیی ، بدون وابستگی به ابرقدرتها
و باز کردن شیرهای نفت و تدارک سلاح از غنایم بدست
آمده از خود دشمن .

فیلمی که توسط یکی از آژانسهای خبری
از این تظاهرات کوچک تهیه شده بود به
تمامی جهان مخابره شد ولی کورها و کورهای
کاخ سفید هرگز نفهمیدند که همین تظاهرات
کوچک موجب افشای نیت قطب زاده شد
و بدنیال آن با پیام امام طرح شیطانسی
امریکا در هم شکست

ذرات جهان جسد عزادار حسین است خدایار حسین است

مجاهد شهید مافی عاشق جان سوخته



ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز

کان سوخته را جان شد و آواز نباید

بسمه تعالی

بنام خدای پرورش دهنده شهیدای که با خون خود و با دست و پا و چشم و گوش خود شهادت دادند. شهادت دادند که به جز الله معبودی نیست و هر چه هست از آن اوست و باید در راه او بیکار گرفته شود و برای او فدا شود. شهید نه آن شمع است که در روشنایی دادن خود قطره قطره آب شود بلکه خورشیدی است که همیشه روشن و شب و روز بر ما می تابد و در تابش خود را میسازد. آنچنان ساختنی که خدا را می بیند نه خود را، و به تماشاگاه راز می نشیند. و اما سالی دیگر از آن روز، روز سوختن مسعود گذشت، مسعود در پیشگاه یار و در درگاه یار سوخت، آنچنان سوختنی که برافروخت، یکپارچه نور شد و شهابی بدنیست شهابهای دیگر پر کشید. تا جهان را روشنایی بیشتر بخشد. مگر نه اینست که "الله نور السموات والارض" پس شهیدان که مقرب درگاهند، کسب کننده صفات اویند. نور حق را گرفته اند و منعکس میکنند یعنی جلوه حق میشوند. در پرده سرا و در رکعت راهم ده از جلوه حق به گاه و بیگاهم ده در محضر حق کشته و بر خاکم کنس نوری تویتاب خصلت ماهم ده اینست دعای شهیدان، این عاشقان کوی دوست و گدایان دیدار لقا. و اما

چه زمانی مقدستر از این زمان و چه سعادت بی بالاتر از این سعادت و چه نعمتی بسی گرانتر از این نعمت که به زیارت شهیدی بنشینیم تا با بوسه زدن بر صفات و کمالات الهیش خود را غرق در لذت کنیم و از این دیدار توشه برداریم و دستاوردی کسب کنیم. تا چون آنسان مطیع و بند یار گردیم تا ما همچون آنان لایق دیدار تو گردیم.

همه کارها در خدمت عمل صالح

مسعود معتقد بود که برای تحقق شعار استراتژیکی مرگ بر شاه می بایست همه کارها - یعنی اگر ورزش می کنیم، ورزش مرگ بر شاه باشد که خود او در خانه و مسجد "سردار" همراه با دیگر دوستان همزمزمش بهترین فنون رزمی را یاد میگرفتند. در تربیت بدنی "آموزش و پرورش کاراته و جودو میدیدند اگر میخواست به تفریح و گردش بپردازد به کوه می رفت تا توان جسمی خود را بالا ببرد و آمادگی و مقاومت و مبارزه با ساواک را پیدا کند. اگر کتاب مطالعه میکرد و یا به دوستانش کتاب هدیه میکرد، کتابهایی بودند که شیوه اسلامی مبارزه با شاه را بیاموزاند و همینطور در همه زمینهها.

دیدن جوهر اشیا و فعال شدن

مسعود در مبارزه علیه رژیم ستمگر شاه

بسیار فعال بود بطوریکه در دبیرستان با دوستان تحصیلش برخورد میکرد و به آنان کتاب میداد. در سال ۱۳۵۵ در دبیرستان گلوپ دینی تشکیل داد. از هر اتفاقی در جهت مبارزه علیه رژیم استفاده میکرد. بطور نمونه در سال چهارم دبیرستان، به بهانه مخالفت با دبیر زن در دبیرستان پسرانه او و عده دیگر از هم کلاسیهایش بعنوان اعتراض سر کلاس نرفتند. بخاطر همین کارش به اسم تحریک کننده هم کلاسیان علیه حکومت او را از دبیرستان اخراج کردند ولی با فشار عده ای از دبیران و محصلین به کلاس برگردانده شد. اینها قسمتی از فعالیتهای مسعود در دبیرستان بود در عین حال با پخش جزوات - اعلامیه ها و نشریه ها و تشکیل جلساتی علیه رژیم، در خارج دبیرستان نیز فعالیت میکرد و این انگیزه ها و فعال بود نش بخاطر این بود که با وقایع و جریانها با دیدن جوهری نه صوری برخورد میکرد که اگر میخواست با اصالت دادن به شکل و صورت جریانها که قدرت ظاهری رژیم مانند توپ و تانکها و سیستم پیچیده ساواک و تبلیغات گسترده، رادیو تلویزیونی و روزنامه ای رژیم بود هیچگاه نمی توانست فعالیت کند و به یأس و انفعال کشیده می شد.

اهمیت دادن به انسان

مسعود به انسان اهمیت بسیاری میداد برادر خود را به محله های فقیرنشین شهر می برد تا با دیدن فاصله زندگی خود با محرومین سوالاتی در ذهنش بوجود آید و بعضی وقتها همین برادرش را در سختیها امتحان میکرد و می گفت می خواهم ببینم چقدر می توانی در برابر شکنجه های ساواک مقاومت کرده و حرف نزن.

اشیا از قانون واحد تبعیت میکنند

مسعود در جنبه دارخوین - محمدیه

با وجود اینکه از لحاظ فنون نظامی در سطح بالایی نبود، ولی برای حمله و پیشروی طرحهایی می کشید و سپس با فرماندهی جنبه در میان می گذاشت و اگر فرماندهی ایرادی به نقشه او می گرفت مایوس نشسته به تکمیل و رفع اشکال طرح خود می پرداخت و این برخورد هایش از آنجا ناشی میشد که او اولاً "خود کم بین نبود و ثانیاً" معتقد بود که جدایی بین حرکت های نظامی جنبه و خط انقلاب و خط جنگ نیست بلکه حرکت های نظامی باید تابع اصول اسلام و خط انقلاب باشد، نه اینکه من یک فرد سیاسی هستم او یک فرد نظامی است و دیگری یک فرد ایدئولوژی و هر کسی باید در کنار خود نظر دهد.

مسعود، عاشق جان سوخته

شهید مسعود بعد از عملیات پیروزمند ثامن الاثمه، به منظور شرکت در مراسم تشییع جنازه برادر شهیدش محمود، روز هفتم همراه عازم تهران بود که متاسفانه هواپیمای حامل وی و تیمسار فلاحی و یارانش، در بین راه سقوط کرده و آتش گرفت و عده ای از رزمندگان به شهادت رسیده و در راه عشق به خدا سوختند. جنازه او توسط قطعه ای از شناسنامه برادرش محمود که سالم ماند بهود شناخته شد.

ابناء روزگار به صحرا روند و باغ صحرا و باغ زنده دلان گوی دلبر است گوی دلبر برای شهید مسعود بجهت عمل صالح بود که در آنجا به بهترین وجهی میتوان بخدا عشق ورزید. اللهم اجعل عواقب امورنا خیرا. خدا یا پایان کار ما را همچون شهید مسعود نیکو بگردان. "والسلام"

بقیه از صفحه ۲

رشد مردم عراق و شیوه نامتناسب با آن مشکلات، خرابیهای ناشی از بمباران شهرهای مسکونی توسط صدام مارا به شیوه مقابله به مثل رسانده است. ولی بخوبی درین بابیم که این شیوه با هدف رشد مردم عراق و صدور انقلاب اسلامی مطابقت ندارد. در مقابله به مثل بمباران شهرهای ما گرچه هدفمان اینست که عراقیها دست از کشتار غیر نظامیان و زن و بچه مردم دست بردارند ولی در شیوه اگر ما هم دست به مقابله به مثل مکانیکی زده و یا کار آنها سخت پیدا کنیم. موجبات رشد مردم عراق فراهم نمیشود و به اصل صدور انقلاب ضربه می زند.

در مورد زندانها

نیت، اداره اسلامی زندانهاست. لذا باید شیوه های مناسب بکار گرفته شود. در صورتی که شیوه های بازجویی و بازداشت و غیر اسلامی باشد، این شیوه های غلط تدریجاً به جایی کشیده میشود که بجای آنکه زندان محلی برای هدایت منحرفین و جذب آنها به جمهوری اسلامی باشد، آنها را بیشتر بدین وطنر نماید. در این مورد به

رهنمودهای امام و آیت اله منتظری توجه شود.

اقتصاد خودکفا و عدول در شیوه ها

برخی میخواهند اقتصاد خود کفا را از راه صنایع مونتاژ تحقق دهند و استدلال میکنند که در این مرحله ما برای خود کفایی صنعتی نیاز داریم صنایع مونتاژ وارد کنیم. حال آنکه اجرای این مرحله خود ما را وابسته تر می کند. یا می گویند آنقدر بیکان وارد می کنیم تا بسی نیاز شویم. در واقع این شیوه نفعها ما را بسی نیاز و خود کفایی نمی کند بلکه نیازمند تر و وابسته تر به ابرقدرتها می نماید و به عبارتی در واردات خود کفا می کند.

کسب اطلاعات و شیوه های غیر اسلامی

کسب اطلاعات در جمهوری اسلامی برای کشف توطئه ها ضروری است لذا شیوه اش نیز باید متناسب با نیت و اخلاق اسلامی باشد. اما اگر به روشهای غلط جاسوسی - نفوذ مثل سازمانهای جاسوسی دنیا (سیا و ساواک و...) دست بزنیم و در صدد باشیم به هر قیمتی اطلاعات کسب کنیم. در این صورت بجای اینکه اطلاعات کسب شده در جهت خنثی نمودن توطئه ها استفاده شود، کسب اطلاعات برایمان هدف میشود و این روشهای غلط کم کم ما را از نیت مان که

بقیه از صفحه ۱۲

دیدگاهها امام خمینی

کردند. و بنابه قول حجة الاسلام دعایی در نجف هم که بودند تاکید زیادی داشته اند به حاج آقا مصطفی که تفسیر پرتوی از قرآن حفظ ارزشهای اسلامی است دور می کند. می بینیم که شیوه های اسلامی امام حسین در صفوف دشمن تفرقه می اندازد و با حشر آفرینی تمام اطلاعات یزید را بدست می آورد. در مورد انقلاب فرهنگی

نیت انقلاب فرهنگی تجدید نظر بنیادی در علوم دانشگاهی و اسلامی نمودن آموزش دانشگاه بود. برای تحقق این هدف نیز باید کادرهای باصلاحیت این مهم را بعهده می گرفتند. اما می بینیم پس از دو سال که دانشگاهها بسته بود باکی تغییر روی تنها با تغییرات سطحی دانشگاهها بازگشایی میشود و حتی برخی به غلط نیت و هدف حرکت را صرفاً "تصفیه گروهها از محیط دانشگاه تلقی می کنند و می بینیم وقتی در تحقق انقلاب فرهنگی به شیوه های غلط مثل تصفیه گروهها صرف داشتن عقیده خاص و توجه زیاد می شود کم کم انگیزه اصلی حرکت را تحت الشعاع قرار میدهد.

آقای طالقانی را حتماً مطالعه کنند و در شیوه و برداشتهای تفسیری و تدوین اثر تفسیر ایشان از آن الهام و آموزش میگیرند؛ حجة الاسلام دعایی نقلی کنند؛

"در نجف اشرف پرتوی از قرآن را به حضور امام تقدیم کرده بودم که مطالعه فرمایند. بعد از مدتی از فرزند شهیدشان مرحوم حاج آقا مصطفی شنیدم که امام تاکید و سفارش کرده اند ایشان حتماً آن تفسیر را مطالعه کنند و در شیوه و برداشتهای تفسیر و تدوین اثر تفسیرشان از آن الهام و آموزش بگیرند. سفارش امام در مطالعه پرتوی از قرآن و تأیید مطلق آن بقدری جدی بود که مرحوم حاج آقا مصطفی با توجه به شیوه محتاطانه حضرت امام در مورد افراد و نوشته هایشان تعجب کرده بود." کتاب "یادنا ما بود روزمان" در دیدار با خانواده آیت اله طالقانی گفتند (۲۴/۶/۵۸ کیهان)

"مرحوم آقای طالقانی مستقیم بود، مستقیم فکری کرد، مستقیم عمل می کرد، انحراف به چپ و راست نداشت، نه غرب زده بود نه شرق زده، اسلامی بود. دنبال تعلیمات اسلام بود. اما می بینیم جریاناتی می کوشند اسمی از آیت اله طالقانی و تفسیر ایشان برده نشود و علیرغم تاکید امام بر مطالعه آن در آموزشهای موجود اساساً جایی برای آن باز نشده است که امید داریم رفع گردد. والسلام"

بقیه از صفحه ۲۴ رهنمودهای یکساله

باید جلوی او را بگیریم. در جنگ باید صدمات را به او وارد کنیم.

کیهان ۶۲/۸/۱۶
توجه کنید به اینکه پاسداران عزیز ما که بسیار عزیزند پیشترها، قوای مسلح که بسیار عزیز هستند پیشترها، توجه کنند که تفنگ وقتی دستشان آمد، غرور نباید دنبالش، ممکن است که یک جوانی خیلی مهذب هم باشد خیلی هم خوب باشد، لکن به تدریج برسد به اینکه یک وقت ظالم بشود، وقتی قدرت دستشان آمد بیشتر مواظب باشید که متواضع باشید...

... صورت عمل میزان نیست آنچه که میزان است انگیزه عمل تست، معنی عمل تست... فرق بین شما عزیزان و آن عزیزانی که در جبهه‌ها می‌جنگ میکنند، با آنهاست که در مقابل شما هستند، صورت عمل که یک صورت است آنها می‌کشند و شما هم میکشید اما کشتن شما یک عمل عبادی است و کشتن آنها یک عمل جنایی است، این روی انگیزه ای است که هست، روی معنایی است که این دو عمل دارند، نه روی صورت عمل است شما برای خدا جهاد میکنید، آنها برای شیطان جهاد میکنند آنها تابع شیطان هستند و شما تابع خدا هستید، این فاصله میان این دو امر است، توجه کنید که این محفوظ بماند.

من به آن قدر تمدنی که در جبهه‌ها ایستاده‌اند و الان مستاصل کرده‌اند صدام و صدامیان را، عرض میکنم که مبادا این قدرت اسباب این بشود که انتقامی برخلاف موازین الهی گرفته بشود. شما تا بحال بنیاتان بر این بوده است و انشا... هم از حالا به بعد هم باشد که شهرهای عراق را که ما آنها را عزیز میدانیم مثل شهرهای خودمان و بعضی شان را بسیار بالاتر، باید توجه کنید اهالی آن شهرها، همانطور که اهالی شهرهای ما مبتلی به شر صدام است، آنها بیشتر مبتلا هستند، فشار صدام بر آنها خیلی زیاد است... شما باید توجه کنید که مبادا یک وقتی بواسطه بمباران شهرهای شما و کشتن عزیزان شما عصبانی بشوید و جبران نکنید، اینطور که این انتقام از او نیست، شما انتقامتان را از صدام بگیرید و از حزب بعث و الان دارید میگیرید.

توجه کنید که مبادا حتی یک گلوله به طرف شهرهای آنها بیاندازید... ما باید جهات انسانی را تا آخر حفظ کنیم و هیچ وقت عصبانیت از این نشویم که او دارد این کار را میکند، پس ما هم خوب است شهرهای او را بزنیم، نه هیچ چیز نیست... موازین، موازین اسلامی است اینجا جمهوری اسلامی است... من امیدوارم که با حفظ این جهات انسانی و اسلامی، شما الگو بشوید از برای تمام همه کشورهای که مسائل ما به آنجا رسیده است و میرسد.

کیهان ۶۲/۱۰/۳
انسان ارزش انسانی خودش را حفظ بکند ولو اینکه شهید هم داد. پیغمبر هم شهید داد، انبیا هم همینطور، سیره انبیا بر این منبنا بوده است که معارضه کردند با طاغوت ولو اینکه زمین بخورند، ولو اینکه کشته بشوند و یا کشته بدهند، ارزش دارد به اینکه آرام در مقابل کفر بایستند.

کیهان ۶۲/۱۱/۲۳
با کدام قلم و بیان میتوان از عزیزانی که سنگرهای جنگ را به محراب مسجد و معراج لوی تبدیل کردند شنا کرد؟ گیرم که

قلم فرسایان هنرمند بتوانند میدانهای شجاعت و دلوری آنان و... ترسیم نمایند و نقاشان و هنرپیشگان بتوانند پیروزیهای هنرمندانه آنان را در آن شبهای تراسر مجسم نمایند لکن آن بعد الهی عرفانی و آن جلوه معنوی ربانی که جانها را بسوی خود پرواز میدهد و آن قلبهای ذوب شده در تجلیات الهی را با چه قلم و لحن و بیانی میتوان بیان کرد...

... اینجا عمل جسارت مطرح نیست انگیزه روح جهت لدا لری آن مطرح است. عشق به محبوب الهی که همه چیز را محو میکند و هر انگیزه‌ای را غیر از عشق به او میسوزاند مطرح است... بکوشید تا حجاب خودیت را بردارید و جمال جمیل او جل و اعلی را ببینید آنگاه است که هر مشکلی آسان و هر رنج و زحمت گوارا و فدا شدن در راه او احلی من عمل - بلکه بالاتر از هر چیز که به گمان آید. مبادا غرور شجاعت و جوانی و پیروزی در دل شما راه یابد که با آمدن آن همه چیز فروریزد.

کیهان ۶۲/۱۲/۱۴
الان هم اگر چنانچه ما مهلت بدهیم به صدام، اگر این ۲ ماه مهلت پیدا کند، دوباره تجهیزش میکنند، مجهزش میکنند و دوباره به یک جای دیگر حمله میکند.

کیهان ۶۲/۱۲/۱۵
بعضی اشخاصی که بنظر انسان میانند که مغرض هم نیستند، بنظر میاید که متدین هم هستند، اینها صحبت میکنند از اینکه اصلاح چرا نمیشود. بیائید اصلاح بکنیم، جوانها تا کی کشته شوند... ما این را مهلتش بدهیم و بنشینیم با او صلح کنیم... این (صلح) با عزت اسلام نمی‌سازد... صلح کردن با یک کسی که بعدش خنجر را از پشت محکمتر خواهد زد، این یک صلح شرافتمندانه است؟ عقلایی است؟ و عجب این است که بعضی آقایان میگویند که اگر چنانچه راجع به آنها آمده بودند توی کشور ما، ما تا فرد آخر جوانها مان را میداریم. خوب این یک ملی‌گرایی است که اسلام مخالف با آن است. مگر اسلام را کمتر از ملت خسود میدانیم، اسلام را کمتر از کشور خودمان میدانیم... ما ملت عراق را با ملت خودمان جدا نمی‌دانیم... وقتی جدای از هم نیستیم، ما بیائیم فکر بکنیم که اگر برای خاک مابود تا فرد آخر آن هم کشته میشد اشکال نداشت... برای دینمان اگر یک جوان بد هم اشکال دارد، ما الان برای دینمان داریم جنگ میکنیم... جنگ ما جنگی است بین اسلام و کفر نه جنگی مابین یک کشور و یک کشور... اگر ما عقب نشینی کنیم اسلام را شکست دادیم... ما امروز نمیتوانیم صلح

کیهان ۶۲/۱/۵
خداوند همه را توفیق بدهد که قدر نعمت های خدا را بدانند که همه چیز از اوست اگر همه چیز را از او ندانستند دیگر در هیچ چیز ناراحت نمیشوند، ناراحتی ها از این است که انسان از خود شرمینند. مادر فقدان عزیزانمان که ناراحت میشویم برای این است که آنها را از خودمان میدانیم. اگر ما همه را از خدا بدانیم و ببینیم که اینها نعمتی هستند که خدا داده، نعمتی هست که خدا میدهد پیش خودش، شهیدان هممان خدا هستند اگر اینها را ما واقعاً در قلممان ادراک کنیم، عید میشود برای کسانی که شهید داده‌اند.

از کجا باید شروع کرد؟

برای مدگفت یکی از رفقای قدیمی را که در دوران انقلاب با هم فعال بودیم و کار میکردیم دیدم. بعد از سلام و احوال پرسیدم اوضاع احوال مملکت چطور است؟ انقلاب بر چطور میبینی؟ گفت نگو که نلم بر از خون است. مگر نمیبینی که گرانی بسیار پیدا میکند و عده‌ای توانستند در مدت کوتاهی ثروتها و کلانی بهم بزنند وضع مسکن سو پر خراب است اگر بعد از مدتها دنبال خانه گفتن، خانه‌ای هم پیدا نمیشود هم پول بعضی خیلی بالا میخواهد وهم کرامت کم میکنند.

گفتم دیگر چه؟
گفت انقلاب هم که کاری صورت ندهد

کیهان ۶۳/۱/۲۰
ما خودمان بدون اینکه به این جنایتها (استفاده از بعب های شیعیایی) دست بزنیم با مشیت محکم انشا... صدام را و حزب بعث را به کنار میزنیم و ملت عراق را آزاد میکنیم.

کیهان ۶۳/۲/۲۴
جبهه‌های ما مسجد است الان، در جبهه های ما از مسجد الان بیشتر ذکر خدا گفته میشود، جنگ با مثل صدام یک عبادت الهی است.

کیهان ۶۳/۴/۱۱
حفظ تحول اهمیتش از خود تحول بیشتر است، آنهاست که اشکال میکنند که چرا شما سازش نمیکند با این قدرتها فاسد، آنها که همه چیز را با چشم مادی ملاحظه میکنند، با چشم مادی حل و فصل اشیا را میکنند، آنها نمیدانند که انبیا خدا چه رویه‌ای داشتند، با ظالم چطور برخورد میکردند یا میدانند و خودشان را به کری و کسوری زده‌اند، سازش با ظالم ظلم به مظلومین است سازش با ابر قدرتها ظلم به بشر است آنهاست که با ما میگویند سازش کنید یا جاهل هستید یا مزدور. سازش با ظالم یعنی دست ظالم را باز کن تا ظلم کند.

کیهان ۶۳/۶/۱۹
ما هم تا آخر، زحمت ها و رنجهای توطئه‌های ابر قدرتها را باید تحمل کنیم. ما موظف هستیم تا امر الهی را انجام بدهیم... آیا پیغمبر اکرم (ص) در مقابل سختیها عقب نشینی کردند؟ آیا حاضر به تسلیم و سازش شدند؟ ما هم که کار انبیا و پیغمبر اکرم (ص) را انجام میدهیم باید مقاومت کنیم تا اسلام استقرار پیدا کند و عدالت برقرار شود و دست ظالمها کوتاه گردد...

سازش امروز نابودی تا آخر است. دین اسلام است تا آخر دنیا... مردم باید محکم بایستند و از اسلام و کشور دفاع کنند و توطئه ها به خود هراس راه ندهند که اگر کسی عقب بنشیند باید دست از اسلام بکشیم و تکلیف ما برخلاف این است... مردم در مورد جنگ تصمیمشان را قوی‌تر کرده و در هفته جنگ به وظایفشان عمل نمایند

در این چند سال بعد از انقلاب تعداد دزدانی - ها و اعداها خیلی زیاد شده و از طرف دیگر چقدر هم که عهد داده‌ام، علاوه بر اینکه اینهمه عهد داده‌ام، تازه عدلی هم دم از صلح میزنند... فاتحه انقلاب خوانده شد... حیف اون زحمتها و حیف اون تظاهراتها و خون نادن... ببین چقدر زبانه‌ها بیجهت‌ها ی خوبی که چهار تا مارک با آنها زده‌اند و کناریان گذاشته - اندو جایشان و نهائی که مبارزه نکردن در دوران انقلاب را جز افتخارات خودمان میدانند سرکار آمده‌اند و حالا برای هر چیزی دست بجا مان آنها باید شد...

گفت و گفت و گفت... آخر دیدم نه با با خیلی تند معروف گفتم ببین نا نا اصلا کاری به دست و غلط بودن حرفها ندارم. ممکن است خیلی از حرفها هم درست باشد، اما یک مساله را توجه نکرده‌ای و آن اینکه برای بررسی بعثت و با عقب روی انقلاب از کجا باید شروع کرد؟ این حرفها

سوی نرستی با غلط بودن همه‌اش از مقوله باطل است. گرانی مناسب ما نه با انحراف جوانها و کتفیدن و با مظلومانه تر جبهه‌ها عهدشدن مان همه‌اش نتیجه کار دشمنان انقلاب و اسلام است. در صورتیکه برای بررسی و رشد و افول انقلاب میبایست از ارزشهای انقلاب شروع کنی. ببین ارزشهای حق در انقلاب

رشد کرده با نه ما اگر نه آنوقت سسر انقلاب را روبه افول ببین. با وجود تمامی توطئه‌ها شیک علیه انقلاب شکل گرفته ولی ما توانسته‌ام نه تنها خودمان را حفظ کنیم، بلکه سازماند همان را رشد و گسترش بیشتری بدهیم. عدالت طلبی و جان برکفشی در خط صحیح نابودی اسرائیل و آزادی قبرس و فلسطین هزارها برابر زده‌اند حالا ما صدها هزار رزمنده آموزش دیده داریم بجهت‌هایی که اون موقعها آرزوی یک کاش را

داغتم. بجهت‌هایی که با یک ندای هل من ناصر ما جاننا ترا کف دستمان مدگنارند و ترک خانه و خانمان میکنند و راهی جبهه میشوند در صورتیکه آمریکا از وجود یک چریک هم در منطقه ترس ندارد. ببین کارهای خوب توی مملکت برای مستضعفین زده است یا نه؟ کارهای جهاد را دست کم نباید گرفت. قبل از انقلاب هیچ کاری نمیشد بلکه در جهت منفی عمل میشد. ببین انقلاب ما منطقه را علیه اسرائیل و آمریکا در هم ریخته یا نه؟ ببین با الهام گرفتن از بجهت‌هایی مثل

فهمیده توی بعثت با چقدر عمل جهادی

بقیه در صفحه ۲۴

قیام حضرت مسلم

بنام خدای شهیدان

نیاز ماه بررسی قیام حضرت مسلم بن عقیل :
۱- شهادت مسلم ۲۲ تن شهید گریلا
الگوئی است ارزنده برای تمام دورانها .
حضرت مسلم برای بیعت گرفتن از مردم کوفه
راهی آنجا شد و در آنجا برای ابلاغ رسالت
امام به ارشاد و سازماندهی مردم پرداخت
ولی در دستگاه ظالم ابن زیاد تحمل نکرده و
به مقابله با مسلم پرداخت و مسلم یکه و تنهادر
مقابل آنان ایستاد . ایمان ، استقامت و
شهادت مسلم و گریلا آفرینی اورا هنمای عمل
همه مجاهدان و رزم پیشگان است . چنانچه
رزمندگان در مقابله با کفار بعضی همچون
مسلم یک تنه و مقاوم ایستاد هاند و لحظه ای
در رنگ نمیکنند و خون خود را درین ابلاغ
رسالت انقلاب اسلامی خالصانه نثار میکنند .
و هر روز عاشورای دیگری برپا میکنند .

۲- بررسی هر جریان تاریخی و قیامهای
حق طلبانه نمیتوان آنرا مستقل از وقایع قبل
از آن بررسی کرد . باید دید چه جریاناتی
زمینه ساز آن بوده اند و چه جریاناتی از آن قیام
پشتیبانی کرده اند و کدام جریان نهضت را-
تداوم بخشیده است . بررسی قیام مسلم
گامی است در جهت شناخت اهداف قیام
گریلا و درک بهتر راه امام حسین (ع) .

حرکت مسلم بن عقیل به کوفه :

پس از مرگ معاویه یزید واعوان و انصار او-
سعی داشتند برای تثبیت حکومت عاصیانسه
خود را امام (ع) بیعت بگیرند . حتی حکام
عاقبت طلبی چون مروان امام رابه بیعت
و مصالحه با یزید دعوت میکرد امام در جواب -
آنها فرمود : انالله وانا الیه راجعون " و علی
الاسلام السلام ان قد بلیت امة براء مثل یزید"
" اگر آدمی چون یزید زمام حکومت امت
اسلامی را در دست بگیرد یگر اسلام نابود
خواهد شد و برای اسلام باید عزاکرت .

و در گریبار رجواب برادر خود محمد بن حنیفه
که از امام خواسته بود برای هدایت مردم در
جائی امن مأمن گزیند و یابه کوهستانها و یا
دره ها پناهنده شوند کشتای برادر بخند اسوگند
اگر در تمام جهان پناهگاهی نیابم و راه به
جائی نبرم با یزید بیعت نخواهم کرد .

سرانجام امام بطرف مکه حرکت کرد مردم
مکه به استقبال امام شتافتند و خبر رسیدن-
امام به گوش کوفیان رسید و آگاهی یافتند که
حسین بن علی از بیعت با یزید امتناع ورزیده
است پس از آن اجتماع کرده و توسط نامه های
بسیاری بیعت خود را با امام اعلام کردند
چنانکه میگویند ۱۲ هزار نامه به امام رسید
که در هر نامه امضای چند تن از سرشناسان
کوفه دیده میشد سپس هانی و سعید بن
عبدالله عریضه ای از کوفه خدمت امام آوردند
بدین مضمون : " ای امام بزرگوار هر چه زود تر
خود رابه کوفه برسانید مردم جز شما کسی
رابه پیشوائی نمیبینند پس شتاب کنید ."

که امام حسین (ع) موفق گشت فرمانده
سپاه دشمن حرین ریاحی را جذب حرکت
خود کند . این مراحل با این زیادتی نشده
بود اگر مسلم دست به قتل او میزد تعزیه
گردانان یزیدی با جنجال و هیاهو این مسئله
را حمل بر مظلومیت خود کرده و در پی
انتقامجویی بر میآمدند .

جاسوسی برای یافتن مسلم :

عبیدالله چنان به خشم آمده بود که غلام
خود را برای جاسوسی و یافتن مسلم مامور کرد .
آن غلام هم یکی از یاران مسلم رایافته و سه
بهانه کمک مالی به مسلم ، جایگاه اورا یافت ،
و به عبیدالله خبر داد این زیاد هانی را طلبید
و به او امر کرد مسلم را تسلیم کند . هانسی
خود را ری کرد ، گفت بخد اگر من جزیک تن
نباشم و یاوری نداشته باشم اورا بشما نسپارم
تا در راه او میرم .

عبیدالله با شمشیر به سر و صورت او میزد و-
دستور زدن انی کردن اورا صادر نمود . و سه
قبیله هانی (مزحج) خبر رسید که هانی کشته
شده است و آنها بطرف مقر حکومتی ابن زیاد
حمله بردند که ابن زیاد " شریح قاضی " را-
فرستاد که خبر دهد هانی نمرده است و مردم
قبیله مزحج که سخنان شریح آنان را فریب
دا ده بود برگشتند .

مسلم فردی را برای خبرگیری از هانسی
به دربار فرستاد . او خبر زخمی شدن و زندانی
شدن هانی را برای مسلم آورد و مسلم یاران -
خودش را بسوی مقر حکومت ابن زیاد بسیج
کرد و بعد از آرایش لشکر خود بسوی مقر حکومتی
رفته و آنجا را محاصره میکند . او همچنان از-
مردم یاری میجوید بطوریکه بازار و مسجد از-
جمعیت پر میشود و عرصه را بر عبیدالله تنگ
میکند . عبیدالله که خود را در محاصره سپاه
حق دید ، سراسیمه از یزرگان کوفه و سران
قبائل میخواست تا در زمین مردم رفته و آنها را
از اینکار منصرف بگردانند . آنها برای پراکندن
مردم به دوشیوه متوسل شدند .

الف : عده ای باتهدید خبر رسیدن سپاه
یزید را در اند و در اینصورت اگر کسی به آنها
نمیپیوست بشدت سرکوب میشد .

ب - عده ای دیگر مردم را از پیوستن به مسلم
باز داشته و عده هائی از قبیل حفظ مال و جان
و آبرو و امکانات بیشتر به آنها میدادند . این
شیوه مانند عملکرد امپریالیست در مقابله با
انقلاب اسلامی است .

امام (ع) نامه ای نوشته به همراه چند تن
منجمله نماینده مورد اطمینان خود مسلم بن
عقیل بسوی کوفیان فرستاد در آن نامه امام
به ملاکهای رهبری چنین اشاره میکند :

" به جان خودم سوگند امام نیست مگر آن-
کسی که بر اساس کتاب خدا او را کسب
دا در گریاشد و از راه مستقیم دیانت منحرف
نگردد و این کارها را برای رضای خدا انجام
دهد " . و به مسلم سفارش میکند که اگر آنها
را استوار و ثابت قدم دیدی مرا مطلع گردان .
مسلم و همراهانش و دو تن راهنما بسوی کوفه
روان شدند و از بیراهه رفتند و راه را گم کردند
در راهنما بر اثر تشنگی به شهادت رسیدند
مسلم نامه ای به امام نوشت و این جریان را-
به فال بد گرفت و از امام خواست که او را
از رفتن معذور دارد امام او را برای رفتن
به کوفه تشویق نمود . گویا که امر امام جان
نازای در او دمید .

مسلم بنا بر امر امام رهسپار کوفه شد
و به خانه ای یکی از دوستان امام وارد-
شد در طی اقامت مسلم مردم گروه گروه
با نماینده امام در کوفه بیعت می کردند
تا اینکه اونا مه ای به امام نوشت که ۱۸ هزار
نفر با ما بیعت کرده اند و امام رابه کوفه دعوت
کرد و از طرف دیگر والی کوفه که از جریان آگاه
شد به منبر رفت و به مردم هشدار داد و آنان را از
آشوب و فتنه منع کرد . عبدالله بن مسلم بن سعید
که از هواداران یزید بود والی کوفه را در مقابل
مسلم ضعیف میدانست و طی نامه ای از یزید
خواست برای حفظ کوفه والی دیگری برای
آنجا انتخاب کند که یزید عبیدالله بن زیاد
رابه آنجا میفرستد .

ابن زیاد بعد از رسیدن به کوفه نماز جماعت
برپا کرد و در سخنرانی خود مردم را از عواقب
نافرمانی ترساند . سپس دستور دستگیری
سرشناسانی که طرفدار اهل بیت بودند را
صادر کرد و به مردم هشدار داد هر کس
مخالفین یزید را در خانه خود جا دهد سرش
به در آویخته خواهد شد . و افراد وابسته به
او از حقوق عمومی بی بهره خواهند ماند .

مسلم بن عقیل پس از تهدیدات عبیدالله
خانه مختار را ترک کرده و به منزل یکی از
سرشناسان کوفه به نام هانی پناهنده شد-
دوستان او با هوشیاری از او حفاظت میکردند
تا دشمن به مخفیگاه او نرسد . عبیدالله
برای پیدا کردن مسلم به تکاپو افتاد بود . از
طرفی دوستان به مسلم پیشنهاد میکردند که
این زیاد را ترور کنند ولی مسلم از این عمل سرباز
زد . باید توجه داشت که در اعدام انقلابی
اعمه الکفر ملاکهای جنگ مکتبی رهگشا است و
آن شامل مراحل " بسیج توده و انظار میباشد
تا دشمن اعلام جنگ نکند نمیتوان با او درگیر
شد و این زیاد برای عیادت هانی به خانه او-
رفته بود مسلم نمیتوانست بدون آنکه او اعلان
جنگ کرده باشد یکباره او را ترور کند .

در شیوه مکتبی جنگ ابتدا باید حجت را بر
دشمن تمام کرد ، منطق زدائی نمود ، با ایراد
خطبه ها و سخنرانیها اهداف حق را برای
دشمن تمام کرد ، رجز خوانی کرد همانگونه

سرانجام او را دستگیر میکنند .
مقاومت مردانه مسلم بن عقیل در کوفه
های کوفه همچنان در صحنه تاریخ زنده است
او لا و رانه گریلائی آفرید که اکنون نرساراه
رزمندگان مادر جبهه است او با خون خود
شیوه دفاع از اسلام و تحقق امر خدا را نشان
داد که هیچگاه تسلیم دستگاه ظالم نشده
و سر تعظیم فرو نیاورد با اینکه یزید یان نیز
به برپائی نماز جمعه و بعضی امور مذهبی
میپرداختند و اسلام نمائی میکردند مسلم
با خون خود اسلام در باری و ملوکی یزید بیان
را افشا کرد و نشان داد که اسلام يك امر
ذهنی نیست بلکه تحقق دارد و مظلومیت
خویش مرز بین جبهه حق و باطل را نمایاند .
پس از دستگیری مسلم او را به دربار ابن زیاد
برده و بسیار شکنجه میکند . ابن زیاد او را به
ایجاد نفاق بین مسلمانان متهم میکند بعضی
از درباریان از او میخواهند که با ابن زیاد
مصالحه کند و اسامی طرفداران امام (ع) را
افشای نماید . مسلم از این امر خودداری کرده
و در حالیکه عطش و تشنگی بسیار بر جاننش
جاری شده بود با لب شکافته نتوانست آب -
بیاشامد . مسلم با ابن زیاد به مباحثه
پرداخت و مقصودش از آمدن به کوفه را که همان
افشای حکومت فاسد و تحقق امر خدا بود است
بیان میکند . ابن زیاد به خشم آمده و دستور
میدهد سر او را از بدن جدا کنند . ابن ظالم
که لعنت خدا بر آنها باد مسلم رابه شهادت
رسانده و جسد مطهرش را از انام قصر به بیرون
میاندازند و بدین ترتیب حضرت مسلم به
لقا الله میپیوندد .

مهاجرت یا مقاومت ؟

سوالی مطرح میشود که چرا مسلم با توجه
به عدم یاری مردم کوفه مهاجرت نکرد و با
یزید یان جنگید ؟
برای پاسخ به این سوال باید دید اهد
حضرت مسلم چه بوده است ؟ هدف حضرت
مسلم مقصد و هدف امام حسین بود یعنی قیام
برای تحقق امر خدا و رشد و گسترش امت واحده
بنابراین شیوه هائی که اتخاذ میکرد جدا از -
هدف نهائی نبود او مبارزه خود را نیمه کاره -
نگذاشت بلکه راه را تا آخر پیمود مسلم میدانست
که این راه بدون خون و شهادت نیست و راهی
است پرگرو و پر برابری است که این راه -

آنها تیکه در شرایط دموکراتیک رأی داده بودند ، در برابر
میلیتاریزه شدن کوفه آنچنان توان مقاومت
نداشتند و دشمن نیز شرایطی را بوجود آورده بود که مردم
قادر به حمایت علنی نباشند .

مسلم تنهادر کوفه های کوفه میگشت . ناگهان
زنی بنام طوعه را در کنار خانه اش یافت . از او
پذیرائی نمود و از طرفی پسر آن زن که با مسلم
بیعت کرده بود ولی بعد بیعت را شکسته و به
اویشت کرده بود مسلم را در خانه خویش میبند
و این خبر رابه گوش ابن زیاد میرساند ابن زیاد
که برای کشتن مسلم خونیهائی قرار داده
است خشنود شده و ۷۰ نفر از لشکریانش را-
برای دستگیری مسلم بسیج میکند .

مسلم با شنیدن صدای پای اسبها
شمشیر را در رکشیده و در درگیری که بین آنسان
رخ میدهد چندین تن از یزید یان رابه قتل
میرساند و یک تنه مقاومت میکند آنها با پرتاب
سنگ و آتش مسلم را محاصره کس کرده و از
او میخواهند که خود را تسلیم کند و یکی از -
افراد دشمن نیز تیری بسوی او پرتاب کرده و

کوفیان به آنجا رفته بود و در طی اقامت خویش به بیان و توضیح رسالت امام علیه السلام پرداخت. حضرت مسلم با تمام موانع و مشکلاتی که این زیاد برای او ایجاد کرده بود ماندن در کوفه را عمل صالح خویش میدانست. و هنگامی که مردم او را تنها گذاشتند قاطعانه و خالصانه راه را ادامه داد و لحظه ای از درگیر شدن با دشمن زبون نایستاد.

ب: شیوه‌های باطل

یزیدیان در برخورد با مسلم به شیوه‌هایی نظیر تهدید مردم، ایجاد رعب و وحشت جاسوسی، زندان و شکنجه و اعدام، سعی میکردند مردم را از راه راست منحرف کرده و قیام مسلم را سرکوب کنند. جناحی دیگر از دشمن با وعده‌هایی نظیر دادن امکانات رفاهی سعی در بهانه‌زنی و کشاندن قیام مسلم و تشبیهت حاکمیت یزید داشت و باین روشها عاقبت موفق شدند امتی را که ۱۸ هزار نفرشان با مسلم بن عقیل بیعت کرده بود از نیمه راه بازگردانند.

رهنمودهای از قیام حضرت مسلم علیه السلام:

الف - شیوه‌های حق: رشد امت: حضرت مسلم بر اساس خواست مردم کوفه راهی آن دیار شد و در این سفر نیازهای خود او نیز تشدید شده و به درجه خلوص او افزوده میشد. چنانچه در ابتدای راه بمحض برخورد با مانع و یا مشکلی آن رابه فال بد میگرفت، اما در طی برخورد با مردم کوفه بتدریج ایمان قلبی او افزون شد تا جایی که به درجه والای شهادت نیز نائل شد. از طرف دیگر یارساندن پیام امام نیازمندی چون حبیب بن مظاهر و تنی دیگر جزو ۲ تن یاران امام شده و سرانجام در صحرائ کربلا به شهادت رسیدند و جمعی دیگر که یاری همراهی امام را نداشتند حجت بر آنها تمام شده و حمایت پوشالی آنها آشکار شد. کارسازی: حضرت مسلم برای توضیح اهداف امام گوششهای بسیار میکرد. هم با توده های پاک و فطری نظیرهانی و حبیب بن مظاهر برخورد داشت و هم با افراد سرشناس و سران کوفه که خواهان بیعت با امام بودند سخن میگفت و موفق شد افراد را ترتیبیت کند که تا پای جان در راه حسین (ع) ایستادگی کردند. بی جهت نبود که این زیاد از مسلم میخواست تا افراد و نزدیکان بخود را معرفی و افشاکند یزیدیان در پی کشف سازماندهی آن حضرت و رابطه‌اش با امام حسین (ع) میخواستند نهضت حسینی راه سرکوب کنند.

و در آشنای مستضعفین رابه صحنه عمل کشاند تا بتوان جلوی انزوای نیروهای مکتبی را گرفت.

خون مسلم وهانی همچنان در زمینهای کوفه می جوشد و رزمندگان مابا الگوهایسی چون مسلم (ع) و دیگر یاران کربلا لحظه ای از مقاومت دست برنمی دارند و راه خونین سید الشهدا را تا ابد اومبخشید هاند.

والسلام

بقیه از صفحه ۲۳

آمریکا و خط میانه

لقب تروریسم داده و به جناحهای میانه بود ایران تحلیل می دهد که این شیوه صدور انقلاب فایده نداشته و به منزوی شدن ایران و اتحاد کشورهای منطقه می انجامد و بهترین شیوه صدور انقلاب کربلا "تلیغی و شعاری است".

۶۳/۶/۷

س - وضع گروههای ایوزیون به چه صورت است؟

ج - وضع اینها را خوب نمی بینم اما کمک به مخالفین با ارزش است... در داخل باید دستگا و پیاگا داشته باشند. اینها پیاگاه نداشتند و اگر بخوانند حاکمیت را بدست بگیرند جنگ داخلی و تفرقه پیش می آید که به نفع دشمنان است.

س - یکی از گروهها که آلترنا تیبودا رند محاهدین هستند آیا اگر رژیم سقوط کند اینها پیاگا هدارند؟

ج - طرفدار دارند ولی جنبه ترسیمی آنها برای ایرانیها غیر قابل قبول است و همگاری آشکارا عراق که دشمن تاریخی ایران است و هر ایرانی سوال خواهد کرد که عراقیها چه می خواهند و رجویها چه آنها خواهند داد. محاهدین نظراتشان نظریات مارکستی افراطی است و من نمی بینم آلترنا تیبو باشند.

س - وضع سلطنت طلبها به چه صورت است؟

ج - نظام سلطنت منافع زیادی دارد و مظهر وحدت بین خانواده های ایرانی است ولی سلطنت طلبها بین خودشان اختلاف است و مردم می بینند که در رژیم گذشته نظام سلطنت خیلی بد بود و اگر بازگشت شود، باز همان آش است و همان کاسه و ایرانیا خیلی زجر کشیده اند و نمی خواهند دوباره تکرار شود. اگر وضع به صورتی باشد که توافق ملی بوجود آید، نظام مشروطه سلطنتی ممکن است به نفع ایران باشد و مردم ایران آزادانه تصمیم بگیرند.

* راه معاهد:

با توجه به مصالحه با لایحه این جناح از آمریکا علیه مردم حمایت از خط میانه آنها بنا تکیه به نظام مشروطه سلطنتی (دیکتاتوری) است تا بتوانند به ثبات آمریکا بی در ایران اعتماد کنند، اما مخمینی گفتند شیطان تدریحا "عمل می کند و آمریکا برای ۵۰ سال آینده نقشه می کشد و طرح دارد شیطان بزرگ در مقطع به موازات قوا فکرمی کند و بعد روی تقویت خط میانه برای تعدیل نیروها تکیه می کند و همه اینها زمینه سازی درازمدتی است برای بازگشت نظام صدر و وابسته، آمریکا آمریکا مرگ به نیرنگ تو

خون شهیدان ما می چکد از جنگ تو "والسلام"

س - وضع گروههای ایوزیون به چه صورت است؟

ج - وضع اینها را خوب نمی بینم اما کمک به مخالفین با ارزش است... در داخل باید دستگا و پیاگا داشته باشند. اینها پیاگاه نداشتند و اگر بخوانند حاکمیت را بدست بگیرند جنگ داخلی و تفرقه پیش می آید که به نفع دشمنان است.

مسلم نیروی سیخ میکرد. او تضاد بنیادی با حکومت ظالم نداشت.

چهارم جناحی ضد یزیدی مثل افراد و خانواده های - که انگیزه های خونخواهی داشتند. خانواد شهیدایی که توسط رژیم اموی در کوفه بشهادت رسید بودند اما قاطعیت لازم و کوشش کافی را در مبارزه قهرآمیز با یزید نداشتند.

بنابراین متوجه میشویم که چرا ۱۸ هزار بیعت آنچنان گسیخته شد که مسلم تنها در کوفه میگذشت.

آیا کوفیان قابل ملامتند:

البته کوفیان نیز چنان نیستند که برخی از مورخین نمایش داده اند بلکه اگر تقصیری در این میان رواست یک وجه آن بپای آندسته ای - است که فرصت طلبانه و از سرناخالصی به امام نامه نوشته بود ندلیکن در روزلا زم به یاری او برخاستند امام (ع) از وضعیت کوفه آگاه بود ولی میخواست امت خود را در یک حرکت کربلایی بسیج کند. هنگامی که امام قصد کوفه را داشت اگر فشار دستگاه حاکم نبود بیعت تیزادامه می یافت، اما از آنجائی که دشمن موجودیت خود را در خطر دید، مانع شد و فشار و تهدید ایجاد کرد، و میلیتاریزم یزیدی طوری عمل کرد که ظاهر امر در ماز صحنه خارج شدند.

فاشسیم و میلیتاریسم مصنوعی:

در آخرین لحظات و در شرایط سختی که این زیاد مردم را تهدید میکرد. مردم نیز بوحشت افتاد و افسردگان خانواد ه شان را جستجو میکردند تا آنها را منصرف گردانند. ممکن است در مقاطعی که سختیها زیاد است مردم از تائید ظاهری خود دست بردارند اما در مسئله اهمیت دارد اول اذالت بخشیدن به جوهر توده ها و افرادی که خود را پاکسازی کرده اند که همان جریان طوعه هاست. تائید برای امام عمل به تکلیف الهی اصل بود چنانچه رابتدای حرکت به زبانت تیرجد خود میبرد و در آنجا از خد امیخواهد که آن راه را ادامه دهد و مرضا خدا عمل کند.

در کوفه میلیتاریزم مصنوعی ایجاد شده بود و آن اکثریت توده مخاطرترس و وحشت از فاشسیم حاکم تا آخر راه باقی نماند مگر کسانی که مستمرا کارمک می کردند و خود را آساده یک قیام علیه زورگ ویان کردند. نبودند آنها ای که در شرایط میلیتاریزم شدن کوفه آنچنان توان مقاومت نداشتند و دشمن نیز شرایطی را بوجود آورده بود که مردم قادر به حمایت علنی نباشند.

در شرایط امر و زور نیز امپریالیسم میخواست ضربتی عمل کند مثلاً در جنگ ۶ روزه فلسطین با طور ضربتی عمل کرد. عراق هم میخواست ضربتی عمل کند و خوزستان را اشغال نماید بطوری که اصلاح قدرت تفکری برای مقاومت را از مردم سلبر کرد. امام با مقاومت جوانان پرشور و با بقیه السیف آن جریان مشکل گشای جنبه، امپریالیسم دیگر توان عمل های ضربتی و سرکوبگر را نداشت. چرا که هرگونه سرکوب باعث بسیج بیشتر مستضعفین میشود، اما در راز مدت بطور خنثی بود و در پی حفظ منافع خود سعی میکند که یک جریان نزدیک بخود را حاکم گردانند. با افشای جریانات فرصت طلب و عاقبت طلب و بسیج مکتبی علیه دستهای مرموز باید این توطئه دشمن زبون را خنثی کرد و او را در برابر دست بقیه السیف جنبه ها که همان رزمندگان جان برکف و شهیدای زنده اند سپرد. و جریانات متعهد و مؤمن

اکنون نیز دران مرحله حساس انقلاب اسلامی باید هشارانها توطئه های دشمن مبارزه کرد. دشمن زطرق مختلفی چون حصر اقتصادی، جنگ، ترورکا در ره های خط امام و سرکوب قیامی منطقه و یا از طریق جریان های - نفوذی و تحقیر طلب سعی دارد، انقلاب اسلامی از درون بی محتوا نماید و جونا رضایتی بالا ببرد و این الگویی مستضعفین را برهن همیشه خاموش کند.

آیا امام حسین (ع) قصد کوفه داشت؟

حضرت مسلم ۱۸ هزار رأی جمع آوری کرده بود و بهاس آن نامه ای به امام نوشت که امام به کربلا بیاید اما بیعت اکثریت کوفه را در نظر میگیرد و آیا امام از جناح بند یبای درون کوفه بی اطع بود؟ با تفکر مادی این نتیجه میرسیم که شهادت مسلم همی بایست حرکت خود را متوقف میکرد پس از آنکه شرایط کوفه بحال عادی میگشت و اکثریت مردم مجددا با امام بیعت می نمودند. اما امام حسین (ع) به نیاز اصل و واقع مردم حق طلب بهاداره و رشد امت خود را نظر میگرفت. در کوفه افرادی چون حبیب بن مظاهر - هانسی طوعه و... انتظار رسیدن امام بودند و امام برای پاگویی به خواست درونی و فطری اینگونه افرا منتظر امامی بودند حرکت خود را شروع کردند و گمانیکه درین راه خبر شهادت زت مسلم با ایشان میرسد و امام بسیار اندین شده و میفرماید انالله و انالیه راجعون به راه خود ادامه میدهد شاعری بنام فرزد که میآید امام احوال کوفه را از او می پرسد سخن میگوید: قلبها با شما و شممشیر هابری علی بن امام (ع) برای امامت مستضعف و حکومت بر قلوب پاک آنان راهی نبودم. مردم را از دست خلافت ناحق یزید نجات داد و نتجات مردم کوفه از دست یک جریان بیسم حاکم امری بدی بی بوده است.

جناحی درون کوفه:

چهار دسته در کوفه وجود داشته اند: اول جناح رشد یابنده و جوهری طوعه ها و سعید بن عبدالله الحنفی و حبیب بن مظاهر که در کربلا به شهادت رسیدند. دوم جناح هانی که با دسته اول اندکی تفاوت دارد مثلا هانی خود محافظ دربار بود گرچه هانی در عمل خویش کاملاً آگاهانه و مشتاقانه قدم بیرمیداشت و حتی در صورت شهادت هم حاضر به تحویل دادن مسلم نگشت. سوم جناح قدرت طلب که با یزید در تضاد بود مثل عمر بن حجاج یزیدی که برای امام نامه نوشته بود ولی با آمدن ابن زیاد علیه حضرت

غلبه کمبر زیاد: بعضی برای مصاف با دشمن به کثرت نیرو معتقدند، بدون اینکه بهر شد افراد اصالت دهند. مسلم نشان داد که با زن خدا گروهی اندک بر گروه کثیر غلبه تواند کرد. کم من فقه قلیله غلبت فقه کثیره سو ره بر قره آیه ۹۹ "اولیک تنه در مقابل تعداد زیادی از سپاهیان ابن زیاد مقاومت کردند و ضربات مهلکی به آنان وارد نمود و ۴ نفر از آنان را کشت و توانست میلیتاریزم یزیدی را بشکند.

"مقاومت مسلم درسی برای امروز انقلاب"

حضرت مسلم در برابر مشکلاتی که در برابرش برایش ایجاد کرد صبورا نه مقاومت میکرد و همواره به خط مشی مستقیم خود عمل میکرد. این شیوه تمامی مجاهدان در طول تاریخ بوده است. صبور و شکیبایی در برخورد با مشکلات و تکیه بر نیروی لایزال الهی و بسیج توده ها تنها راه برخورد با سختی های مبارزه و حل اصولی آنهاست ایمان به خط مشی و استمرار در مبارزه مکتبی ابتکار عمل را از دشمن سلب کرد و او را به دست و پا زد و امید دارد.

بقیه از صفحه ۵
مقطع وابستگی از بودجه نفتی (انقلاب
در جهت خود کفایی)

هر روستا با مبلغی که از بهره مالکانه میگرفت در کارهای عمرانی ده خود بودجه مستقلی داشت که نه تنها کمکی به بودجه دولت میشد بلکه قدیمی بود در جهت از بین بردن وابستگی به درآمد نفت چرا که یکی از اهداف مصدق تأمین بودجه عمرانی کشور از طرق درآمد های غیر نفتی بود (۱)

۵- تغییر بنیادی در بافت سیاسی جامعه (انقلابی بدون خونریزی)
نیوغ مصدق در این بود که بافت سیاسی مملکت را با این لایحه عوض میکرد چرا که ۸۰٪ جمعیت ایران را روستاییان تشکیل میدادند و با حاکمیت شوراهای ده که اکثریت آنرا زارعین تشکیل میدادند در واقع حاکمیت از آن روستاییان میشد و مزیت عمده آن این بود که بدون خونریزی چنین تحول بزرگی پیدا میشد و حاکمیت سیاسی در روستاها بدست دهقانان می افتاد .

معرفی لایحه

با توجه به اهدا ذکر شده لایحه ازدیاد سهم کشاورزان و سازمان عمرانی کشور که از طرف مصدق مطرح شد و به اجرا درآمد به معرفی این لایحه میرسد از آنجا بر اساس این لایحه مالکان موظف میشدند تا ۲۰٪ سهم مالکانه از تولید را به شرح زیر بپردازند ابتدا ۱۰٪ آن به کشاورزان داده شود و ۱۰٪ دیگر آن از طریق شورای عمران ده به مصرف عمران روستاها برسد که این امور شامل تهیه آب آشامیدنی، آب جهت کشت و غسالخانه، حمام، مسجد، رختشویخانه، انبار جنس جهت نگهداری درآمد های جنسی، کمک به دفع آفات حیوانی و نباتی، تهیه مسکن از آن قیمت و صندوقهای قرض الحسنه و.....
در فصل دوم این لایحه نیز چگونگی تشکیل شوراهای عمران ده، دهستان، بخش و شهرستان و ترکیبات آن شرح داده شده است و ارتباط آن با سایر ارگانهای دولتی مشخص گردیده است .
نکات مهمی که در این لایحه جلب نظر میکند عبارتند از :

۱- حاکمیت زارعین در شورای ده

در ماده ۱۲ این لایحه ترکیب شورای ده به این ترتیب ذکر شده است: یک نفر نماینده مالک و یک مالکین، کدخدای ده که مطابق قانون انتخاب شده باشد، سه نفر از معتمدین محلی به انتخاب زارعین آن قریه .
تعداد نمایندگان زارعین در این شورا اکثریت را تشکیل میدهند، این مسئله باعث میشود که با انتخاب نمایندگان زارعین هرگاه از طرف مالک ویا مالکین نماینده ای انتخاب نشود این امر موجب تاخیر در انجام وظایف شورا نمیشود همچنانکه این مسئله در تبصره ۲ ماده فوق الذکر مطرح شده است .
نکته دیگر که در ماده ۱۹ و ۲۰ مطرح است شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان است که یکی از این شرایط اشتغال مستقیم به امر زراعت است که در نتیجه کسانی که انتخاب

میشوند یا انتخاب میکنند از افراد بومی هستند که با اشتغال به زراعت استقلال اقتصادی دارند و تحت حاکمیت مالکان بزرگ قرار نمیگیرند
۲- فاضل اجرائی
در ماده ۳۲ و ۳۳ این لایحه خاطر نشان شده است که هرگاه مالک از پرداخت اجرت خود معذور باشد به محض شکایت کشاورزان و شورای ده، بخشدار باید سهم آنها را از مالکین وصول کرده و به کشاورز یا شورای عمران ده تحویل دهد و دادگاه بخش نیز مکلف است که به این مسئله خارج از نوبت رسیدگی کند .

۳- الگوی سازماندهی توده های

در ماده ۸ امور عمرانی بعهده شوراهای ده گذاشته شده است . این ماده بیانگر این نکته است که خود اهالی روستا در درجه اول باید مشکلات عمرانی خود را حل میکردند و شورای دهستان و بخش اموری را که در وسع شوراهای ده نبود نظیر ساختن بیمارستان و مدرسه روستایی و... بعهده گرفته و در صورت کمبود بودجه به آنها کمک مالی میکردند . این نوع سازماندهی کارهای عمرانی روستاها را تابع بیخ و خم های ادارای شوراهای بخش و دهستان نمیکرد .
۴- رعایت مرز بزرگ مالکین از خرده مالکین جهت جلوگیری از شکل انان در برابر نهضت

در ماده ۱۳ این قانون مرزی هم بین خرده مالکین و مالکین بزرگ قرار داده شده بود بدین صورت که خرده مالکین ۴٪ از محصول آب و ۲٪ از محصول دیم خود را موظف بودند که بپردازند . این شیوه نه تنها مراتب افراد را در نظر میگرفت بلکه باعث میشد خرده مالکین به طیف مالکین بزرگ نیبوندند و موضع آنها در برابر دولت و روستاییان تقویت نشود .

۵- شیوه مشارکت مسئولانه روستاییان در امور ده

در ماده ۱۱ این لایحه انجام امور حمل و نقل مصالح و تهیه سوخت و نیروی کار با تشخیص شورای ده بعهده ساکنین قرار گرفته که باید مجاناً آنرا تأمین کنند . این روش علاوه بر اینکه به صرفه جویی در امور عمرانی ده کمک میکند بلکه موجب میشود زارعین با انجام کار بدون اجرت و کمک بلاعوض خود را در امور روستا و منطقه صاحب حق دانستند بدینوسیله روستاییان خود را در صحنه دیده و در امور دخالت کنند .

۶- قرض الحسنه یا وام بدون اسارت

در ماده ۸ این لایحه از جمله وظایف شوراهای تشکیل صندوقهای قرض الحسنه بود، ایمن صندوقها با قرار دادن وامهای بدون بهره با بهره های نازل در اختیار کشاورزان جهت تهیه وسایل کار علاوه بر اینکه تحولی در نظام بانکی و مالی کشور بود به روستاییان استقلال مالی بخشید و آنها را از مالکین از این جهت بی نیاز میکرد . همچنین فعالیت صندوقهای فوق در جهت رشد کشاورزی در روستاها بود در اصلاحات ارضی شاه مبینیم که پس از تقسیم زمینها بانکها را بوجود آورد که بیشترین بهره کشاورزی را بانکها میگرفتند بطوریکه بعدها دیون کشاورزان به بانکها به مقدار قابل توجهی افزایش یافت . در حالیکه ایجاد قرض الحسنه از بوجود آمدن غولها و سرمایه داری بانکی و در واقع قنود الهی جدید در امر کشاورزی جلوگیری نمود .

۷- شیوه مقابله با توطئه تورم و احتکار

اجرای لایحه ۲۰ باعث میشد که حدود ۱۰٪ کل تولید کشاورزی در سطح کشور در اختیار شورای عمران ده ها قرار بگیرد و در انبارهای شوراها نگهداری شود . این ذخیره بزرگ جنسی برای دولت میتواند پشتوانه مهمی در سیاستهای اقتصادی اش محسوب شود ، بدین ترتیب که دولت میتواند در مقاطعی که با احتکار و تورم مواجه میشود با وارد کردن این اجناس به بازار اولاً نیاز جامعه را برآورده کرده ، و ثانیاً قیمتها را در هم بشکند و در مقابل توطئه ها مقاربت کند .

۸- بسیج روستائیان بهترین ضمانت اجرای قانون

اختصاص دادن ۱۰٪ از بهره مالکانه به زارعین ضامن اجرائی مهمی برای طرح ۲۰ بود . اگر مصدق چنین کاری را نمیکرد اولاً يك مسئولیت بزرگی به دوش دولت می افتاد که بر مشکلاتش میافزود و ثانیاً بافت فاسد ادارات دولتی از آنجا که جهت گیری به نفع مستضعفین نداشتند و حتی بسیارشان تحت تاثیر مالکین هم بودند ، هرگز توانائی اجرای چنین طرح انقلابی را که متضمن درگیری با مالکین و عوامل وابسته بود نداشتند .

نتایج

۱- ضربه به ثبات سیاسی فتواد الهی :

علیرغم کارشکنیهای که از جانب فتواد الهی و دربار نسبت به اجرای طرح ۲۰ انجام میشد ، در مدت کوتاه یکساله نتایج مثبتی به بار آورد و برای اولین بار دهقانان ایرانی امکان یافتند با پشتیبانی حکومت مردمی دکتر

مالک و خرده مالک را از ده بیرون کنند . کار جایی رسیده بود که ژاندارمه ها دست خود شعارهای حزب سعادت را که لغو حاکمیت خوانین و فتواد الهی بر جان و مال دهقانان بود با دست خود به روستاها برده و بهسرای مردم میخواندند .
اما پس از کودتای امریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد دیگر بار دست مالکین و خانها بر سر روستائیان مسلط شد و آنها با قدرت وارد روستاها شدند و بدین ترتیب روستائیان با مسئله استعمار و ماهیت رژیم آشنا شدند و در جهت مبارزه با تکیه گاه اصلی خوانین و مالکین بزرگ که دربار بود قرار گرفتند و دریافتند که این رژیم است که فتواد الهی را بر آنها مسلط گردانیده و جز با درگیری با رژیم نمیتوان در مبارزه علیه فتواد الهی به پیروزی رسید .

۲- انقلاب ارضی بدون کاهش تولید
از نتایج دیگر این طرح افزایش تولید کشاورزی در مناطق مختلف کشور بود . این طرح هر چند که کشاورزان را به مبارزه بر علیه خانها برانگیخت ولی این امر هیچ وقفه ای در امر تولید کشاورزی ایجاد نکرد بلکه با ازدیاد تولید نیز همراه بود .

۳- شناخت مصدق از استعدادها و انگیزه های روستائیان و شکوفائی آنها در دل این طرح روستائیان به امور اداری و خدمات آشنا شده و نشان دادند که قدرت اداره امور و تعیین سرنوشت خود و شرکت در امور اجتماعی را دارند چنانکه در این مدت کوتاه کارهای عمرانی زیادی در روستاها توسط خود مردم انجام شد و نیز نشان دادند که از آمادگی و انگیزه لازم برای درگیری و مبارزه همه جانبه اجنبی و دست نشانده اش برخوردارند منتسب مصدق توانست این انگیزه ها را شناخته و آنها را منسجم و بیان کند .

نبوغ دکتر مصدق در این بود که بافت سیاسی مملکت را با این لایحه عرض کرد چرا که ۸۰٪ جمعیت ایران را روستائیان تشکیل میدادند و با حاکمیت شوراهای ده که اکثریت آنرا زارعین تشکیل میدادند در واقع حاکمیت از آن روستائیان می شد و مزیت عمده آن این بود که بدون خونریزی چنین تحول بزرگی پیدا می شد .

۴- تزلزل در ثبات و مالکیت های بزرگ
با اجرای لایحه ۲۰ ضربه خوردن حاکمیت سیاسی فتواد الهی در روستاها دیگر مالکین بزرگ ثباتی مبرای آینده خود ندیدند و از سوی دیگر روستائیان هم از نظر اقتصادی وضعیت بهتری پیدا کرده بودند لذا در باره گامی نقاط مالکین اقدام به فروش زمینهای خود کردند ویا در بعضی نقاط روستائیان از دادن ضیفی جات خود به فتواد الهی خودداری میکردند .
این امر نشان میدهد که اگر دولت دکتر مصدق باقی میماند و این لایحه چند سال در روستاها اجرا میشد بتدریج بسیاری از مالکین بزرگ از میان رفته و زمینها بدست روستائیان می افتاد

مصدق در سطح وسیعی در مقابل فتواد الهی با بستند و آنها را در برخی نقاط با قدرت قانون و زور جوب و سنگ از دهات بیرون برانند . مهمترین این که این جریان موجب پیوند انگیزه ضد استعماری با انگیزه ضد فتواد الهی شد ، و عبارت دیگر انگیزه خاص روستائیان را که کینه دیرینه نسبت به مالکین و خوانین ظالم بود به انگیزه ضد استعماری تعالی داده و مسئله کار و سرمایه را در دل تضاد خلق و امیرالایسم جهت داد .
بعنوان مثال در منطقه کردستان یعنی جایی که ۱۰۳ نوع عوارضیه مالک میدادند (مثلاً بیگاری، روغن، مرغ و خورسره، ماست و...) همه روستائیان بدون استثناء حزب طرفدار مصدق و بنام حزب سعادت بودند ، بطوریکه هر کس کارت عضویت نداشت از طرف اهالی تکلیف میشد (۲)
علاوه بر این برای مدت ۳ سال توانستند ایادی

کارشکنی هادرمقابل اجرای این لایحه

۱- کارشکنی دربار

از آنجا که این طرح ماهیتی مردمی و ضد استعماری داشت ، دربار و مالکین و نیروهای وابسته دیگر شروع به کارشکنی و سنگ اندازی در مقابل اجرای آن کردند . بعنوان مثال در منطقه خراسان که اکثر روستاهای آن و زمینهای زراعتی ، وقتی و متعلق به آستان قدس رضوی است ، از سوی دربار به آستان قدس دستور داده شده بود تا به مستاجرین اصلا نپردازند . ۲۰٪ بهره مالکانه را از اجاره بها کم نکرده و اجاره را کامل به آستانه تحویل دهند که این به معنای نپرداختن ۲۰٪ در این منطقه بود . (طبق لایحه، مستاجرین موظف بودند ۲۰٪ را از اجاره کم کرده بطور مستقیم به زارعین و شورا بپردازند)

۲- ضد حمله خزنده در برابر طرح ۲۰٪ توسط دولت کبود

با اینکه در مناطق مختلف استانداری و ارتش و ارگانهای دیگر که میبایست حامی اجرای طرح باشند ، معمولاً وابسته به دربار و خوانین بوده و خود مانعی در راه اجرای آن میشدند . استانداریها و بخشدارها و بعضی از وزرای مصدق نیز قاطعیت اجرای آنرا نداشتند . بعنوان مثال وزیر کشور مصدق (دکتر صدیقی) از آنچنان قاطعیتی برخوردار نبود که از ژاندارمری و نیروهای تحت فرمانش برای اجرای این قانون به نفع کثرت کشاورزان استفاده کند و مخالفت فئودالها با این قانون را به حساب غیر قابل اجرا بودن طرح می گذاشت .

پس از کودتای ۲۸ مرداد و سقوط حکومت دکتر مصدق مالکین به تدریج نفوذ خود را در روستاها بدست آوردند و رژیم با به اصطلاح "اصلاح" قوانین دوره دکتر مصدق فئودالها را به روستاها بازگردانید . در مورد الغای عوارض مالکانه تصمیم گرفتند در مواردی که این عوارض بخشی از سهم مالک را تشکیل میداد کماکان پرداخت شود .

سهم پرداختی به شوری ده به ۵٪ بهره مالکانه تقلیل یافت و حتی در دوره زاهدی موجودی صندوقهای شوراها به بانک کشاورزی مرسوز و سپس به صندوق دولت منتقل گردید . علاوه بر این شوری ده نیز ترکیب دیگری به خود گرفت و مقرر شد که شورائی مرکب از نماینده رعایا ، کدخدا ، نماینده مالک ، و دو نفر دیگر که به توافق مالک و رعیت انتخاب می شدند ، تشکیل گردید . و چون حاکمیت سیاسی با فئودالها بود مسلمانان دو نفر نیز توسط آنها انتخاب میشدند .

بدین طریق سعی کردند این حرکتی را که از طرف تودههای روستائی و به رهبری مصدق شروع شده بود خاموش کنند . هرچند پیروزی ظاهری و موقتی هم بدست آوردند ، ولی مردم طی این مدت به چنان دستاوردهایی نائل شده بود که آنها را به مز مبارزه برانداز بسا رژیم و حامیان امپریالیستی اش رسانید .

۳- بهانه ندادن به دست روحانیون درباری در میان روحانیون هرچند که عدهای مخالف اینگونه طرحها بوده و اصولاً هرگونه محدودیت نسبت به مالکیت را کمونیستی و غیر اسلامی میدانستند ، ولی از آنجا که این طرح اساس مالکیت را نفی نکرده بود و همچنین با بسیج تودههای روستائی و حمایت اقشار مختلف مردم و روحانیت متعهد ، این عده مجال

مخالفت و جو سازی علیه مصدق را نیافتند . و مالکین و دربار در مبارزه با اجرای این طرح نتوانستند چهره مشروع و حق به جانبی اتخاذ نمایند .

جمع بندی و رهنمود

این حرکت و پیامدهای آن میتواند درس و تجربه خوبی در حل مسائل انقلاب اسلامی و تداوم آن باشد .

در برنامه مسئولین اولویت به مسئله کشاورزی داده شده است و این مسئله احتیاج به حل مسئله مالکیت زمینهای بزرگ و حاصلخیز دارد . و طبیعی است که این کار بطور ضررئی امکان پذیر نیست ، چرا که نمیتوان در مقطع با اصول عده صادق که مالکیت خصوصی را فطری میداند انقضای در افتاد . لذا با اجرای نظیر چنین لویحی میتوان با فعال کردن محرومین و مستضعفین در جهت حل مسائل کشاورزی آنها رانسبت به انقلاب امیدوارتر کرد موضوع آنها را بهبود بخشید تا بتدریج خودشان در مقابل استثمار مالکین بزرگ بایستند و از حقوقشان دفاع کنند . از طرف دیگر ما محتاج این هستیم که باتولید بیشتر و حرکت به سمت خودکفائی وابستگی خودمان را از بودجه نفتی از بین ببریم و چنین گامهایی ما را به سمت خودکفائی و اقتصاد بدون نفت پیش میبرد .

با چنین شیوههایی میتوان تضاد بر سر مسئله مالکیت را در دل درگیری با شیطان بزرگ حل کنیم ، چه در غیر اینصورت درگیری بر سر مسائلی نظیر زمین و ... بتدریج مسئله اصلی جامعه را که جنگ با اسرائیل و آمریکا و دست نشاندهاش رژیم عراق است ، تحت الشعاع خود قرار میدهد .

والسلام

پاورقی ها :

(۱) "دکتر بقایی در مدافعات خود نقل قولی از مصدق میکند که به زمان لاهه رفتن ایشان مربوط میشود (قبل از قیام ۳۰ تیر) "یک روز گفتم چه خبر؟ (مصدق) گفت ، اگر به بروم من استعفا میدهم چون نمیتوانم کار کنم . وضع بود چه ملک خراب است و ما در حینال حاضر پولی نداریم ، نفت راهم کسی نمیخرد بنابراین اگر به تهران برسم امکان دارد من از کار کناره گیری کنم ، اگر بخوام طرح مالیات بر ثروت راهم اجرا کنم بایستی از مجلس بگذرانم و چون در مجلس یکسری کسانی هستند که مالک و پولدارند با این طرح مخالفت میکنند و نمی گذارند دولت جلو برود . بنابراین یا مجبور به کناره گیری ام و یا اینکه از مجلس اختیارات ۶ ماهه ای بگیرم تا بتوانم قوانین وضع کنم و ملکترا از این فلاکت اقتصادی برهانم و کسری اصلاحاتی انجام دهم ."

(۲) - نقل از کتاب مطالعات روستایی در ایران تهیه شده توسط سازمان مجاهدین خلق ایران سال ۴۸

مذکرات غیر مستقیم پاکستان و افغانستان

بسم الله الرحمن الرحيم

در ماههای اخیر شاهد اوج گیری کوشش های دیپلماتیک برای شروع مذاکرات بین پاکستان و افغانستان به منظور حل مشکلات افغانستان بوده ایم . ابتکار این عمل را ظاهرآ سازمان ملل در دست دارد و قضیه تا آنجا پیشرفت کرده است که در مقر سازمان ملل در ژنو و هیئت توسط میانجی سازمان ملل بایکدیگر مذاکره کرده اند . در رابطه با این تحولات - میبایست در نظر داشت که مسئله افغانستان اساساً برای ایجاد انحرف در نهضت انقلاب اسلامی بوجود آمد و هدف تعدیل جوشد - آمریکا و روحیه تهاجمی علیه شیطان بزرگ را دنبال میکرد . این حرکت زمانی انجام پذیرفته روحیه ضد امریکایی در ایران و منطقه بوسیله حرکت انقلابی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام فوق العاده تشدید شده بود . تظاهرات علیه امریکا و علیه مداخلات امریکا علاوه بر تمام شهرها و بخشها و روستاهای کشور ما ، در پاکستان ، ترکیه و ... هم بالا گرفته بود . در چنین شرایطی که مردم به سرعت علیه امریکا بسیج میشدند ، دولت شوروی بسا

دست یازیدن به شیوه امریکایی اشغالگری بخش بزرگی از سرزمین افغانستان را تحت تصرف خود در آورد . بدنیال آن شاهد اوج گیری تبلیغات رادیکالی علیه شوروی و جایگزین شدن مسئله شوروی در رده اخبار رسانه های خبری بودیم . برزیسنکی مشاور کارتر در امنیت داخلی برای دامن زدن به روحیه ضد روسی در پاکستان و افغانستان حضور یافت و در صحنه ای نمایشی مسلسل یوزی به دست گرفت و بارانده شده های افغانی صحبت کرد . اشغال افغانستان توسط شوروی حرکتی پیچیده در جهت نجات آمریکا - تقلیل جوشد امریکایی و اصلی کردن تضاد با شوروی در داخل کشور ما بود . زیرا جوشد انقلاب اصیل ضد امپریالیستی ایران در کنار شوروی ، شوروی را بر آن میدارد که شعارهای ضد امپریالیستی خود را به مرحله اجراء آورد ، که چنین امری در دستور کار رهبران شوروی قرار ندارد ، بلکه همزیستی مسالمت آمیز با غرب را مدنظر دارند و در صورتیکه به شعارهای خود عمل نکنند جذبه ضد امپریالیستی خود را از دست خواهند داد و این امر باعث منزوی شدن حزب کمونیست شوروی در میان احزاب و گروه های انقلابی منطقه و جهان خواهد بود . وجود

ایران انقلابی باعث بسیج نیروهای مسلمان در جمهوری های شوروی و همچنین کشورهای تحت حاکمیت دول ارتجاعی میشد و شیوات امپریالیستی منطقه و همچنین ثبات داخلی شوروی را مورد خطر قرار میداد .

توطئه شوروی در رابطه با به انحراف کشاندن خط مشی انقلاب اسلامی ، گرچه از نظامی به این حزب جنایتکاران را از هر دو طرف عده زیادی در داخل دامن زده شد ولی به یمن انفاص الهی امام و حکمت اسلامی ایشان حزب بعثت و صدام مبنای مقدمه برکناری شاه در روحیه مردم مسلمان چندان موثر واقع نشد . همچنین مبنای کورشدن توطئه کمپ د یودی و انقلاب مابه سلامت از این دام است . دامبرای و همچنین مبنای کورشدن توطئه کمپ د یودی ماچیده شد ولی پای خود شوروی و امریکاداران گیر کرد چرا که با سر مشق از ایثارگران جبهه های نبرد حق علیه باطل ، مردم مستضعف افغانستان علیه اشغالگری نظامی شوروی به حرکت درآمدند .

پیروزی در جنگ ، بخطر افتادن منافع شرق و غرب

اکنون انقلاب اسلامی در ادامه خط مشی الهی ، خلقی خود در راه " آزادی قدس و برقراری پرچم لاله الا الله در سرتاسر سرزمین های اسلامی " جنگ تحمیلی را به پیش میرود و این جنگ با همه افت های ظاهری خیزش های بزرگی را علیه منافع ابرق رتبه های بزرگ بوجود آورده است .

مقاومت لبنان و ضربات پی در پی انقلابیون به ارتش صهیونیستی

حرکت ایثارگران مسلمانان لبنانی ، فلسطینی

تعطیل شدن کارخانجات و از رونق افتادن مراکز تولیدی

احزاب سوسیالیست و کمونیست اروپانی که از کارگران و طبقه میانه این کشورها تشکیل یافته اند تضعیف شده و خط مشی شوروی در اروپا که بدست گرفتن تدریجی حکومت کشورها - ی غربی از طریق رشد احزاب کمونیست است ، به شکست می انجامد . بقیه در صفحه ۱۴

بقیه از صفحه ۴
قانون اساسی مشروطه عمل میکرد است تاحرکت
اخیر انقلاب اسلامی خط خلاف شرع را میرفته
و فریب غربگرایان را خورده است .
اینان باین ترتیب تحتلوی دفاع از روحانیت
و تبرئه شیخ شهید تمامی حرکتهای مردمی و اسلامی
و روحانیت را زیر سؤال میبرند .

چرا حجتیه بعد از پیروزی انقلاب شیخ فضل الله را مطرح میکند؟

باین تفصیل اکنون باید در بایم چرامسئله
شیخ شهید را مطرح می کنند ؟
چرا می کوشند او را شاخص انقلاب اسلامی و
الگوی اسلام معرفی نمایند ؟
چه منظوری در کار است که با شعار شیخ شهید
و مشروطه خواهی میخواهد دعوی مشروطه
مشروطه را ببندد و مردم را از بسوی انداخته
از صحنه خارج کند ؟
آیادرمواضع شیخ شهید چه رهنمودی برای
حل مشکلات انقلاب اسلامی وجود دارد که
اینها را در اسنادی که ذکر شد اول شهید
انقلاب اسلامی و راه او را حلال مشکلات فعلی
میدانند ؟ و آیا واقعا مدعیان میخواهند
اشتباهات و نقائص انقلاب مشروطه را رفع کرده
از تکرار آن جلوگیری کنند و یاد در صد جریانی
کردن و دامن زدن به آن هستند ؟ برای روشن
شدن ماهیت قضیه لازم است به ریشهایی آن
بپردازیم :

الف - شیوه برخورد بانار سائیهای انقلابات

واقعیت اینست که مرحوم شیخ نار سائیهایی را
در انقلاب مشروطیت ، در نحوه برخورد ها در
عملکرد های ناشی از دستهای مرموز و وابسته
نفوذی و یا احياناً برخی افکار غریزه موجود
زمان میدیده است . البته رهبران مشروطه چون
آیت الله نائینی نیز منکر وجود نار سائی و ضعف
در انقلاب مشروطیت نبودند و حتی آنرا
ایده آل و مطلوب نمیدانستند . امام هم شیوه
برخورد بانار سائیهاست و اینکه از جموع ضعیف
بانار سائیهها برخورد میشود ، از موضع سلطنت
یا از موضع اسلام و مردم ؟ کما اینکه انقلاب
اسلامی مانیز درای ضعیفها و نار سائیهایی
است که همبندان معترفند . اما یکی از موضع
نفی خون شهدا و ارزشهای انقلاب و از موضع
دفاع از سلطنت و یکی از موضع رهبری طلبی
جاه طلبی چون رجوی ربنی صدر با انقلاب
مخالفت است و یکی هم از موضع دلسوزی و اسلامی
مثلاً آیت الله منتظری . با انقلاب برخورد میکند
چه بسا ضد انقلابیون هم خبرهای درستی
بگویند و نار سائیهها را ذکر کنند اما " کلمه حق
یراد بها الباطل " است . صرف شعار دادن
و ضدیت بایک امر غلط دلیل بردرست بودن
موضع مقابل نمیشود . باید به نیت و عملکرد
افراد نیز توجه داشت .

در مورد انقلاب مشروطه نیز همین قانونبندی
وجود دارد . باید دید نار سائیههای انقلاب
مشروطه از کجاست ؟ و آیا به چشمیوهایی قابل
رفع است ؟ با کک کردن به انقلابیون دلسوز
مشروطه ریشه نار سائیهها حل میشود ؟ یا با دفاع
از استبداد و کمک به مستبدین و مخالفت با
مشروطه ؟ لذا شیخ شهید نیز چه بسا
انتقادات بجایی داشته باشد که ما آنها را
ریشه یابی کرده و خواهیم دید که ریشه در کجا
است ، اما باید پذیرفت که خود مرحوم شیخ
نیز اشتباهاتی داشته است . همانطور که
انقلاب مشروطه مطلوب و ایده آل رهبرانیش
نیود و مانیز ، آنرا مطلق نمی کنیم ، حقیقت
اینست که شیخ شهید نیز معصوم و مصون
از خطا نبود است .
ظرفی میگفت بعضی پیرو خط امامند بعضی
پیرو خط امام . آنچه جزو ضعفها و نار سائیه
گیهای جمهوری است و می بایست رفع گردد ،
پیروان خطها بعنوان جوهر انقلاب گرفته
و در صد تحکیم و تثبیت آن بر می آیند . در
مورد شیخ شهید نیز باید " خط " و " خطب " را
از هم تشخیص داد و پیروان خط او را نشان داد .

باین مواضع وقتی حالا تضاد های جامع را به تضاد شیخ شهید
و مشروطه خواهان تشبیه می کنند . در دین طرفین حضور
می کند که دیگر نمیتوانا با شیوه های صحیح و کرامانه
اختلافات فکری را حل کرد .

ب - تضاد " شرع " و " قانون "

یکی از معضلات فکری آنزمان تضاد " شرع " و
" قانون " است . شیخ شهید گرچه در ابتدا
با انقلاب مشروطه همراهی کرد و حتی تدوین
قانون اساسی توسط مجلس شورای اول راهم
پذیرفت (کتاب شیخ شهید فضل اله نوری
جمع آوری آقای ترکمان صفحه ۱۰۴) ولی پس
از شروع مخالفت با مشروطه خواهان این مسئله
را مطرح نمود که قانون فقط قانون شرع است .
و اگر منظور از قانون اساسی امور شرعیه است
که این عهد و مجتهدین و فقهاست و مجلس
نیخواهد ، و اگر منظور امور عرفی و عادی است
که اینها جزو امور مباح است و الزام آور نیست .
و نمیتوان کسی را که بعد ان عمل نمیکند مجازات
کرد و لذا باز قانون نمیشود که مردم بآن الزام
داشته باشند .
این مسئله بعد از گذشت ۸۰ سال از انقلاب
مشروطیت هنوز بعنوان یک معضل فکری در
روحانیت وجود دارد و بطور کامل حل نشده است .
هنوز هستند کسانی که قانون اساسی جمهوری
اسلامی را شرعی ندانسته و معتقدند بایستی
در آن تجدید نظر شود .
حتی بعضی مراجع چون آیت اله قمی و آیت اله
خوئی قوانین و مصوبات جمهوری اسلامی را
الزام آور نمیدانند و حتی در مواردی چون حکم

دادگاهها ، کارهای جهاد سازندگی
و هیئت های تقسیم زمین و . . . حکم شرعی شان
مخالف قوانین است . مقلدیشان در همین
معضل مانده اند که به حکم شرعی شان عمل کنند
یا به قانون اساسی . بهر حال این یک معضل
فکری بود موهست و بایستی باتبیین ایدئولوژیک
و فقهی حل شود نه با درگیری و برخورد های
تهر آمیز .

ج - ریشهایی تضاد شرع و قانون

امامتضاد شرع و قانون اساسی از آنجا بوجود
آمده است که خود شیخ شهید معتقد بود : دو
نوع امور داریم امور دینی که در دست علماء
مجتهدین است و امور سیاسی و حکومتی که
باید در دست سلاطین باشد ، و سلطنت را
قوه اجرائیه احکام اسلام میدانست .
باتوجه باینکه مسائل شرعی عملاً محدود بود
بیک سری احکام فردی و ازدواج و طلاق و
جوهات و از این قبیل امور و در مقابل مسائل

اصلی جامعه و سیاست کشور و روابط با دول
خارجی ، سرنوشت منابع و معادن و انفال
عمومی و . . . بدست حکام و سلاطین قاجار
سپرد شد ، بود که هر طور میخواستند عمل
میکردند ، چنانکه کردند . شرع مرسوم در این
مسائل دخالتی نمیکرد ، مگر به مسائل
اخلاق فردی و عبادی " مستقیماً " مربوط میشد .
در مورد تضاد شرع و قانون ، شیخ شهید می
بایست در ابتدا از خودش انتقاد میکرد که
چرا سیاست و حکومت را از دینت جدا کرده و به
دست سلاطین قاجار سپرد است و لذت افقه
و شرع محدود به مسائل خاصی شده اند که
وقتی انقلاب میشود و برای سیاست و
مملکت داری و نحوه حکومت ، قانون و روش
لازم است ، علمای زمان طرح مدون و واحد
و قابل ارائه ای ندارند که نیازهای زمان را پاسخ
گویند . طبیعی است که با چنین خلائی به سراغ
خبرالموجودین می روند که قانون اساسی مشروطه
باشد که رفتند .

در انقلاب اسلامی مانیز کسانی که عافیت طلب
بودند و معتقد بودند دین ربطی به سیاست
و انقلاب ندارد و به حکومت شاهن داد بودند
حالا ایراد می گیرند که این قانون با شرع نمی
خواند ، آن لایحه بوی کونیستی میدهد و شهید
بهشتی کونیست بود و بنده کونیستی بود و
امام ماتریالیست است و . . .
اگر آموزشهای ارسطویی و برخی احکام فقهی
ناشی از این آموزشها نتواند قیام و انقلابات و
شور انقلابی مردم را تبیین کند و پایایی آن

پیش برود ، نمیتوان به نهضت های حسینی
تومرز زد و آنها را متوقف ساخت . بلکه باید به
روح یابی احکام پرداخت و بدون آنکه از اصول
کوتاه بیاییم ، اصول عالی اسلام را متناسب با
هر قیام و انقلابی تحقق داد تا بجای ترمز
زدن به قیامها با آنها برخورد تعالی بخش
شود .

بعنوان مثال شریعتمداری که علیه مردم کودتایش
هنوز فقاقت و روحانیت او را قبول دارند بعنوان
نظر فقهی گفته بود : حرکت اشتغال لانه جاسوس
انقلابی بوده ولی اسلامی نبود . یا یک روحانی
دیگر گفته است انقلابیگری کارلنین است نه یک
مسلمان .

در طول انقلاب بعد از زسادی از خودشان
مایه گذاشتند فد اکاری کردند و انقلاب پیروز
شد ، حالا برای ادار مملکت به روشهای
سیاسی ، اقتصادی ، اداری . . . اسلامی
نیاز داریم . ولی چه باید کرد که در این
موارد حوزه های علمیه انسجام کامل ندارند
در همزمینه ها شیوه مدون و واحدی ارائه
دهند . مثلاً " راجع به صنایع و جنگ
و دانشگاه و کشاورزی و برنامه ریزی و . . .

د - هدف از دامن زدن به تضاد شرع و قانون

اکنون عافیت طلبان چرا گناه خود را فراموش
می کنند ؟ که تبلیغ می کردند این دو حوزه
جداست . سیاست ، اقتصاد و حکومت
حوزه دیگری است و دین و عبادت و . . . حوزه ای
دیگر . تا چه رسد باینکه برای سیاست و
اقتصاد از مکتباتخاند روش بگیریم .
لذا انتقادی که آقایان امروز به جمهوری
اسلامی دارند که مشابه انتقاد شیخ شهید
به انقلاب مشروطه است ، اگر شجاعتی و کرامتی
بوجود آید در حقیقت باید انتقاد به خود
باشند .
عافیت طلبان بجای حل بنیادین این معضل
فکری و بجای تحول در دین خود ، جریان سازی
کرده و دعوی مشروطه - مشروطه را می اندازند
بنظر میرسد دستهای مرموزی هم هستند
که هدفشان از مطرح کردن نام شیخ شهید
زند کردن سلطنت و اسلام شاهنشاهی باشد
که امام خمینی بارها خطر آنرا گوشزد کردند
اینها مقصودشان نه تصحیح و تعالی انقلاب
اسلامی و عبرت گرفتن از انقلاب مشروطه است بلکه
زند کردن مواضعی از شیخ شهید است که در
جهت منافع دراز مدت خودشان میباشد .
آنها دلشان برای شیخ شهید هم نمیسوزد بلکه
از آن مرحوم بعنوان مستسک استفاده می کنند
کما اینکه دستهای مرموزی که در آنزمان به تضاد
شیخ با مشروطه خواهان دامن میزدند فقط
تا آنجا از او حمایت کردند که رهبران مشروطه
تضعیف شوند و سلطنت تحکیم یابد و بعد هم
از قربانی شدن و شهادت شیخ تاسف
نخورند بلکه آنرا تشدید کردند . البته
شیخ شهید می بایست این توطئه را درک کرده
همراه با مشروطه خواهان شده با هم علیه
قرارداد ۱۹۰۷ که هدفش تجزیه ایران و خفه
کردن جوهر انقلاب بود قیام می کردند و در
جریان این عمل صالح اختلافات فکری و فلسفی

دوست انسان کسی نیست که روی معایب و نقاط ضعف سرپوش بگذارد و آنها را نادیده بگیرد آیت الله منتظری

نیز حل میشد .

خط دستهای مرموز

بنظر میرسد آنچه را که دستهای مرموز می خواهند تثبیت کنند و قبح و زشتی آنرا بپوشانند تا خود زمینمطرح شدن پیدا کنند این مواضع است :

۱- دفاع از " اسلام شاهنشاهی " یا " سلطنت مشروطه "

اگر منظور دستهای مرموز که تحت پوشش اسلام هستند حکومت اسلامی و ولایت فقیه باشد . نظرات آیت العنایتی و کتاب تشبیه الامه و تنزیه المله ایشان در این زمینه بسیار ارزشمند و مفید است . ولی در مورد شیخ شهید آنچه از آثار وی بر می آید نگرشی دیسگر نسبت به ولایت فقیه و طرز حکومت است که با خط انقلاب اسلامی کاملاً متضاد است که نمونه های آن ذیلا می آید :

الف- در رساله " تذکره العاقل و ارشاد الجاهل " شیخ شهید دلایل بطلان انقلاب مشروطیت را می شمرد که ضمن آن دیدگاه وی روشن میشود . که این رساله را نشریه انتظار انجمن در شماره ۸ خود بچاپ رسانده است . در آنجا می خوانیم :
" ای عزیز بر فرضیگویم مقصود اینها تقویت دولت اسلام بود ، چرا اینقدر تضعیف سلطان اسلام پناه را می کردند و حال آنکه ابداً " قوه مجریه از جنده حریبه نداشتند بلکه در این دو سال مخصوصاً " جنده رافانی کردند و چسرا بهمه نحو تعرضات احقمانه نسبت به سلطان مسلمین کردند . الحق چقدر حلم و بردباری و رعیت پروری فرمود . تمام این مراتب را دید صبر فرمود . . . ولی بر همه واضح است که متعرض یا موردین و اعتقادی و ترتیب مقدمات اضحلال دولت اسلامی مطلبی است که صبر در آن روانیست و خلاف مقتضای سلطنت اسلامی است . . . " (کتاب شیخ شهید صفحات ۶۸ - ۶۹)

ب- در جای دیگر که شیخ دلایل حرمت

مشروطیت را ذکر میکند سیستم مطلوب خود را نیز بیان می دارد :
" . . . بنای اسلامی بر این دو امر است : نیابت در امور نبوتی و سلطنت ، و بدون این دو ، احکام اسلامی معطل خواهد بود . فی الحقیقه سلطنت قوه اجرائیه احکام اسلام است . پس تحصیل عدالت به اجراء احکام اسلام است . و در اسلام انداز و وعد و وعید مثل اقامه حدود هر دو در کار اجراست . بلکه انداز مدخلیت آن بیشتر است و آن عبارت از خدا ترسی و اذعان به مبدأ و معاد که از این دو خوف و رجاء حاصل میشود . . . پس بحکم این مقدمه ظاهر و هویدا شد که اگر بخوانند بسط عدالت شود باید تقویت باین دو فرقه بشود یعنی حمله احکام و اولی الشوکة من اهل الاسلام ، این است و تحصیل عدالت تصحیح همانعه " (نامه جوابیه

در صدور حکم حرمت مشروطه و ارتداد مشروطه خواهان صفحه ۱۱۰ و ۱۱۱ شیخ شهید)

ج- در آخر همین نامه که در رد مشروطه نوشته شده این دعا را مشاهده میکنیم :

" اللهم ایتمد سلطاننا و ایتمد جیشہ و ایتمد عیشہ و خلد ملکه و سلطانه و ثبتہ علی الصراط المستقیم و . . . " (صفحه ۱۱۴ کتاب شیخ شهید)
یعنی خدا ایاتاید کن سلطان ما را و ایاتاید کن ارتش او را و جاودان در زندگیش را و ایاتاید در ملوکیت و سلطنت او را و بر صراط مستقیم ثابتش بدار .

د- شیخ شهید که سلطنت قاجار را نمونه ای از دولت اسلامی می دانست ، در مخالفت با

انقلاب مشروطه می کوشد از طریق محمدعلیشاه و تائید او که بنظر ایشان سلطان اسلام بود است سرکوبی مشروطه خواهان انجام شود ؛ در سال ۱۳۲۶ شیخ شهید با جمعی دیگر از علما عریضه ای بمحمدعلیشاه می نویسند که چون " مجلس شورای عمومی منافی با قواعد اسلام است و ممکن الجمع نیست " لذا محمدعلیشاه اجازه تشکیل مجلس شورا را ندهد و از آن جلوگیری کند .

در این نامه که در کتاب شیخ شهید صفحات ۱۵۴ تا ۱۵۶ آمده است عباراتی این چنین مشاهده می کنیم :

" ما مسلمانان که در تحت اقتدار سلطنت اسلامی هستیم ابداً " راضی نمی شویم که

وهی باسلام و دین ما برسد " " از آنجائیکه بحکم محکم خلاق عالم جبر

اسمه حفظ بیضه اسلام در قرون و اعصار بر عهده سلطان وقت و علماء اعلام است . . .

متضررانه جدا " دستخط آفتاب نقط در آسودگی اهل اسلام از اضطراب و وحشت و

دهشتی که در این مرحله دارند از سد سنیسه استدعا داریم "

محمدعلیشاه نیز که از این نیروی مخالف مشروطه خواهان بخوبی استفاده میکرد جوایی مطابق ذوق علما میدهد . فزاینده ای از این

جوایب اینست :

" جنابان مستطابان حجج اسلام سلمهم الله تعالی

عزم ما هموقت بر تقویت اسلام و حمایت شریعت حضرت نبوی صلوات الله علیه بوده و

هست . حال که کشف نداشتند تا میسر مجلس با قواعد اسلامی منافی است و حکم به حرمت دادید دیگر عنوان مجلسی

نخواهد بود "

با توجه باین مواضع جریانی که می کوشد مظهر و الگوی اسلام ققاهتی را شیخ شهید جا

بزند نه آیتاله نائینی ، نه شهید مدرس ، و نه امام خمینی ، بنظر میرسد دستهای است

که می خواهند اسلام شاهنشاهی و ملوک را جایگزین انقلاب اسلامی نمایند که چند بار امام خمینی به خطر آن هشدار دادند .

۲- کشاندن اختلافات فکری به درگیری مسلحانه و سرکوب یکدیگر

امام خمینی و آیتالمنتظری بارها هشدار دادند که دشمن باحمله نظامی کاری از پیش

نمی برد . فقط چشم به اختلافات داخلی مادی داشته است که ایران را لبنانی دیگر سازد کما اینکه در بین نیروهای فلسطینی کاری کرد که اسلحه را بجای دشمن بروی یکدیگر نشانه رفتند .

د رمورد مطرح کردن مسئله شیخ شهید و قیاس جریانات امروز جمهوری اسلامی به اختلاف مشروطه و مشروطه بنظر میرسد در جهت همین توطئه باشد .

از آنجا که شیخ شهید به توب بستن مجلس و تخریب آن و گشتار مشروطه خواهان توسط محمدعلیشاه راتائید و شیوه های نظاسی و سرکوب برای مبارزه با مشروطه خواهان را جایز و بلکه لازم میدانست و دیدیم که در این جریان عدای بیگانه کشتندند . و از طرف دیگر مخالفین شیخ نیز نهایتاً " اورا تحمل نکرده و در آ و یختند .

آقایان بطور ضمنی القا می کنند که اختلافات فعلی جمهوری اسلامی نیز سرانجامی غیر آن نخواهد داشت و باید همان شیوه ها را در پیش گرفت . و اما مدارک آن :

الف- شیخ شهید طی نامه ای به مشیر السلطنه دولت محمدعلیشاه راتشویق می کند که توپها بالای باروی شهر بگذارد و آماده سرکوبی مشروطه خواهان گردد و هم از دولت محمدعلیشاه تقاضای صد قبضه تفنگ می کند که برای حفظ خودش طرفداران را مسلح کند و حتی از محمدعلیشاه کسب تکلیف می نماید که آید ر شهر بماند یا بیرون برود . (نامه شیخ فضل العنوری بمشیر السلطنه کتاب شیخ شهید صفحات ۲۱۶ و ۲۱۷)

ب- رساله تذکره العاقل و ارشاد الجاهل به توب بستن مجلس را تحقق آیات قرآن می شمرد آنجساکه :

" . . . آخرای ملحد غلط گو . . . همین غلطها را کردید که خدا خانه شمارا خراب نمود و لسی الحمد لله آنقدر ا قتل نفوسی که مترقب بود نشد . . . و از جمله ملاحظات ملوکانه که در مقام انتصار از اسلام فرموده بودند آن بود که باشر توب را اشخاص مسلمی که از اعضاء تویخانه و قزاقخانه بر دند مقرر فرمودند . الحق خدمتی از جهات متعدد به اسلام شد که احدی گمان آن نداشت ذلک فضل اله یومئیه من یشاء نعم قال الله تبارک و تعالی : و اذا استیاش الرسل و ظنوا انهم قد کذبوا جائهم نصرنا الحمد لله که نصر الهی آمد . . . " (صفحه ۷۰ کتاب شیخ شهید)

ترجمه آیه ؛ و هنگامیکه مایوس شدند رسولان و گمان بردند که تکذیب شده اند آمد شان نصر ما

ج- در نامه دیگری در باب حرمت مشروطه به توب بستن مجلس را توسط محمدعلیشاه تشبیه به معجزه الهی جریان اصحاب فیل می کند ؛

" . . . فعند ذلک اتی امرالله باهلاکم " فجعل کیدهم فی تضلیل و فعل بهم السلطان العادل مانعاً باصحاب الفیل " (صفحه ۱۰۵ شیخ شهید)

ترجمه - پس در آن حال امر خدا دایر بر سر نابودی آنها آمد . پس کیدشان را در گمگشتگی قرار داد و بد آنها سلطان عادل آن کرد که خدا با اصحاب فیل کرد .

نتیجه

با این مواضع وقتی حالا تضاد های جامعه را به تضاد شیخ شهید و مشروطه خواهان تشبیه می کنند . در ذهن طرفین خطوری کند که دیگر نمیتوان با شیوه ای صحیح و کسرمانه اختلافات فکری را حل کرد و با تعبیرات و کینه ای که شیخ نسبت به مشروطه خواهان دارد و با توجه باینکه مخالفین شیخ هم اورا بد ار می آورند ، دیگر زمینه برخورد مسالمت آمیز و خیرخواهانه و فراموش نکردن دشمن اصلی از بین می رود .

همانگونه که دیدیم در انقلاب مشروطیت چنین کردند . ایادی استبداد و سلطنت طلبان از تضاد مشروطه - مشروطه بهر برداری کردند و تضاد شیخ شهید را با مشروطه طلبان چندان دامن زدند که وی تحقق آیات سوره فیل را توب بستن مجلس شمرد . سرانجام نیز هم شیخ را از میدان بدر بردند و هم انقلابیون مشروطه خواه را . حال آنکه انقلاب مشروطه هر چه بیدار و دل سوز چون آیت اله نائینی داشت شیخ شهید اگر انتقاد مشروطی هم داشت می توانست با آنان مطرح و به توافق اصولی برسد و یا حداقل بصورت یک جریان فکری اصیل باقی بماند .

عبرت از انقلاب مشروطه

باتوجه به ماهیت اسلامی و مردمی انقلاب مشروطه می توان عبرتهای زیادی از آن گرفت . که برای شرایط فعلی انقلاب مفید است ، برخی رهنمود هایی که بنظر میرسد چنین است

۱- حل تضاد فکری شرع و قانون

این اختلاف فکری یک جریان تاریخی است و بایستی ریشه یابی عمیق تری گردد . اجمالاً بنظری رسد علتش سکونی است که بر حوزه های علمیه مامدتی حاکم بوده و نگذاشتند سیستم آموزش و تفقه حوزه ها همزمان با رشد انقلاب و نیازهای مستضعفین رشد و تحول یابد . که بایستی همان علت ریشه ای حل گردد . از متمسک شدن به شیخ شهید و غیره طرزی نخواهیم بست . دهها سال از قیام مردم علییه قرار داد تنباکوی گذرد ، هنوز عدای مسی گویند و ابعاد لیبیل شرعی حرمت تنباکو همه بوده است ؟

۲- جلوگیری از قطب بندی کاذب انقلاب

نباید دشمن اصلی فراموش شده و اختلافات فکری عمده گردد . برای خنثی کردن این توطئه و جلوگیری از تکرار اشتباهات مشروطه باید به افشای دستهای مرموزی پرداخت که آیت اله منتظری از آن نام برده اند .

۳- مرز بندی تضاد ها و اختلافات جامعه

و برخورد عادلانه و متناسب با هر یک در همین حال که نباید در تضاد های ایدئولوژیک مسامحه و سهل انگاری کرد ، اما نباید کاری کنیم که دشمن شاد کن باشد . یعنی تضاد ها را نه ساده اندیشانه ماست مالی کنیم و نه زندانه تشدید ، بلکه بایستی تضاد ها را بشکل اصولی مطرح نمود و دلسوزانه حل نمود .

آمریکا و خط میانه

شیطان تدریجی عمل می کند

در تاریخ ۶۳/۶/۵ رادیو آمریکا یک مقاله از خانم شیرین هانتر تحت عنوان نقش غرب در بحران ایران پس از خمینی قرائت نمود و مصاحبه ای نیز با او به عمل آورد که خلاصه آن در رومیا و ریم خانم هانتر معاین طرح خاور میانه ای دانشگاه جرج تاون آمریکا است: تعدیل تدریجی جمهوری اسلامی قسمتهایی از مقاله:

کادری در شهری در سال ۱۳۶۱ عراق را از خاک خود بیرون راند و قدرت خود را استحکام بخشید ولی میانه روها در جنگ کمتر جنگجو و در سیاست خارجی کمتر فعال بودند، میانه روها سیستم اقتصاد سرمایه داری را قبول دارند.

میانه روها از حمایت بازاری و طبقه متوسط برخوردارند و تلاشهای افراطیون را مهار کرده و نفوذ چپ غیرمذهبی را کاهش داده و بساط حزب توده را برچیده اند.

هر روز که می گذرد راه میانه روی در ایران جدا بترمی شود، ولی هنوز افراطیون در برابر تعدیل و میانه روی سر تسلیم فرود نیاورده اند. در این سیلان سیاسی، غرب باید ایران را به سوی خود سوق دهد.

گرایش غرب به عراق باید در منافع استراتژیک غرب در ایران با ثبات بدقت اندازه گیری شود.

باید اثرات بی ثباتی در ایران احتجاب کرد، هیچیک از گروههای مخالف غیرمذهبی حاشین ارائه نمی دهند، محاهدین که در انقلاب نقش داشته اند ممکن است جدا بیت داشته باشند اما پایگاهی ندارند و افراطی هستند و ارتباط با عراق دامان آنها را خراب کرده است.

تنها چشم انداز عملی و ممکن تعدیل جمهوری اسلامی است.

سلطنت مشروطه هم اردوگاه و سازماندهی ندارد و با ریهلوی هاسکی می کند.

میانه روها با یستی صبور و شکیبا باشند و نباید تصور تغییرات آنی داشته باشند بلکه تعدیل تدریجی تنها راه است.

اخیرا "خط میانه فعالیت بیشتری در ایران داشته است.

میانه روها اگر آشکارا جلوی شعارهای انقلاب با یستند، منزوی می شوند.

تحت این شرایط غرب باید بصورت شکیبا باشد و به تمامیت ارضی و تمام همه جانبه با ایران ادامه دهد و منفعت غرب در نسیات و کمک به توازن ایران به حسن همجواریشان کمک خواهد کرد.

نفعت سرما به حیاتی غرب است و در کوتاه مدت نباید چشم داشته باشد و نباید از میان بردارند دست بکشد.

راه مجاهد:

خوشحالیم از اینکه رهبران نهضت اسلامی همچون امام و آیت ا... منتظری این توطئه آمریکا را به عنوان کودتای خزنده و جریانی دستهای مرموز معرفی کرده اند تروریسم آمریکایی هم با تروریسم امام این خط میانه روی را تسریع می کند. به شاگردی گفتند بگو الف مقاومت کرد، ا ستا دگفت چرا نمی گویی گفت اگر الف را بگویم باید تاسا ی بروم. مقابل با کودتای خزنده هم همینطور است. اگر گام اول را مقاومت می کنیم باید

تا گام آخر برویم و مقاومت در برابر آنهاست بینش عمیق اسلامی لازم دارد. در افشای دستهای مرموز کودتای خزنده از مارک و تهت نباید هراسی داشت. و نباید تحولات گام به گام را کوچک بشماریم، بلکه هر گامی یک مرحله از توطئه خط دار و هدف دار را میریالیسم است.

و اینک متن مصاحبه آورده می شود:

۶۳/۶/۵
س - ۵ سال بعد از انقلاب اسلامی و ۴ سال بعد از جنگ وضعیت جمهوری اسلامی چگونه است؟
ج - ایران از جنگ صدمه زیادی دیده و آن باعث نوعی تفرقه در رژیم شده است. این مشکلات باعث شده که قدری به خود آمده و از جنبه افراطی سیاست خود دست بکشند.

راه مجاهد:

شیوه تشدید انفعال و تعدیل انقلاب

رادیو آمریکا با بخش این تحلیل و نظائر آن روی دو جریان نظر دارد: یکی خط دادن به میانه روها که برای تعدیل تدریجی جمهوری اسلامی به مسئولین انقلاب بدبین نبوده و به آنها نزدیک شده و روی افکارشان تأثیر بگذارد. دوم به رزمندگان و نیروهای انقلابی تحلیل می دهد که نسبت به مسئولین بدبین و مایوس شده و از برخورد فعال با آنها بازمانند و با قطع رابطه با مسئولین انقلاب زمینیه تعدیل سیاست و انفعال انقلابیون را فراهم کنند. انقلابیون برای خنثی کردن این توطئه باید برخوردهای خود را با مسئولین بیشتر نمایند.

س - در مقاله ای در روزنامه نیویورک تایمز آمده که دوره پس از امام خمینی آغاز شده نظر شما چیست؟

ج - دوره پس از امام خمینی آغاز شده و دلیل آن این است که برخلاف ظاهر اختلاف نظرو عقیده بین رهبران است و در مورد مسائل اقتصادی - اصلاحات ارضی و تجارت ملی نظر رهبران به یک نوع نیست. در روابط خارجی ایران عده ای هستند که فهم بیشتری از شرایط بین المللی دارند و موضع ایران را بهتر می شناسند و آیت ا... خمینی رفتنی است.

بحث و مناقشه در آنجا هست که ایران بعد از او چگونه است؟ آیا انقلابی است و صحبت از صدور انقلاب است که همه را علیه خود برانگیزد یا اینکه سعی کند شیوه مدارا در پیش گیرد و زخمهای داخلی را التیام بخشد.

راه مجاهد:

توطئه توقف جنگ، تشدید اختلافات داخلی

اختلاف بر سر مسائل اقتصادی - اصلاحات ارضی و تجارت خارجی اختلاف جدیدی نیست که نشان دهنده دوران پس از امام خمینی باشد. این یک اختلاف نظر سابقه دار در حوزه های علمیه است و اتفاقا "این اختلاف نظر در جریان درگیری با سلطنت نیز وجود داشت و علی رغم وجود آن ملت ما به همراهی روحانیت یکپارچه علیه سلطنت بسیج شده و پیروز گردیدند. لذا نفس اختلاف فکری موجب نگرانی نیست، بلکه دستهای وابسته ای هستند که آنرا میزینند این دستهای مرموز در بسیج مرگ بر شاه قدری افشا شدند و بقیه هم با تداوم جنگ اسلام و کفر بطور کامل افشا می شوند. خط آمریکا متوقف کردن جنگ و ایجاد جنگ داخلی توسط دستهای مرموز است.

س - میانه روها در ایران حضور دارند آنها چه کسانی هستند و چرا غرب با حمایت کند؟

ج - نمی شود به صراحت گفت میانه روها چه کسانی هستند. البته اینها اگر خیلی به عنوان میانه رو شناخته بشوند، تضعیف میشوند. و به خاطر واقع بینی و انظاراید سولوزیک میانه رو هستند و دلیل این که غرب با حمایت کند... این که به ایران فشار زیادی وارد شود برای خاتمه جنگ. ما سعی توانیم از اوضاع ایران مطمئن شویم و سعی کنیم کسانی که خود را مخالف می دانند قاطعانه رها کنیم، وضعی با وجود بسیار بد که میانه روها حمایت شوند، تا بتدریج وضع عوض شده و کم کم میانه روها سرکار بنشینند.

راه مجاهد:

خط میانه راست با تظا هر خمینی نمایی

آمریکا می داند علی رغم همه فشارها شعار میانه روی را مردم قبول نمی کنند و معرفی این نیروها را موجب تضعیف آنها می داند. در آخر همین مصاحبه اعتراف می کند که اصول انقلاب در میان مردم تثبیت شده است. لذا میانه روها با یستی تظا هر انقلابی داشته باشند.

س - اگر به دلیلی امروز مثل دلیل مرگ آیت ا... خمینی نظام کنونی ساقط بشود آیا گروهی هست؟

ج - البته کما ملا "صحیح است ولی با یستی یک عده را که نظرات واقع بینانه دارند برای موازنه قوا داشته باشند و اگر خلاه قدرت پیش آید، دشمنان خارجی استفاده می کنند. بین گروههای مختلف جنگ وجدال است. خلاه قدرت در ایران در شرایط حاضر جز شفتگی نتیجه دیگری ندارد.

س - در آستانه پنجمین سال جنگ حمله به تاخیر افتاده است آیا علتش گرایش به سوی میانه روی است یا فشار داخلی و خارجی بوده است؟

ج - سه دلیل تأخیر داشته است:

الف - ایران به دلایل زیادی وضعیت تضعیف شده است و علتش کمک کشورهای عربی به عراق است و... وقتی عراقیها به ایران حمله کردند و ایرانیان دفاع کردند، عده زیادی از مردم عراق جمع شدند تا از مملکت دفاع کنند.

ب - فشار خارجی بوده که کشورهای منطقه

س - در آستانه پنجمین سال جنگ حمله به تاخیر افتاده است آیا علتش گرایش به سوی میانه روی است یا فشار داخلی و خارجی بوده است؟

ج - سه دلیل تأخیر داشته است:

الف - ایران به دلایل زیادی وضعیت تضعیف شده است و علتش کمک کشورهای عربی به عراق است و... وقتی عراقیها به ایران حمله کردند و ایرانیان دفاع کردند، عده زیادی از مردم عراق جمع شدند تا از مملکت دفاع کنند.

ب - فشار خارجی بوده که کشورهای منطقه

س - در آستانه پنجمین سال جنگ حمله به تاخیر افتاده است آیا علتش گرایش به سوی میانه روی است یا فشار داخلی و خارجی بوده است؟

ج - سه دلیل تأخیر داشته است:

الف - ایران به دلایل زیادی وضعیت تضعیف شده است و علتش کمک کشورهای عربی به عراق است و... وقتی عراقیها به ایران حمله کردند و ایرانیان دفاع کردند، عده زیادی از مردم عراق جمع شدند تا از مملکت دفاع کنند.

غربی و شوروی از پیروزی ایران بر عراق می ترسند و سعی می کنند بر ایران فشار وارد کنند.

ج - گفته شده در داخل هم مردم خسته شده اند و می گویند حال که خاک خود ما را بدست آورده ایم و اجنبی را بیرون کرده ایم به داخل بپردازیم و افرادی هم که خط میانه روی داشته اندند فعلا ترسده اند.

س - در داخل ایران چه گروههایی از ادامه جنگ حمایت می کنند و چرا؟

ج - جنگ موضوع قدرت نمایی شده است یا سداران که منافعی داشته اند، می گویند اگر جنگ تمام شود، نقش آنها در داخل چه خواهد شد و امتیازاتی که حالا دارند چه خواهد شد. اگر جنگ تمام شود ارتش چه خواهد شد و مسئله دیگر که مثل سالهای ۱۱ جنگ با مبارزه قدرت مخلوط شده است و قبیل از اینکه یکی از گروهها برگردد بگرغلبه کند، مسئله جنگ بی سرانجام خواهد بود و در گرا یسهای را دیگال ادامه جنگ به نفع آنهاست که در آخر قدرت را در دست دارند.

راه مجاهد:

رابطه جنگ و حاکمیت

شیطان بزرگ دقیقا " رابطه جنگ و حاکمیت را در یافته است که با ادامه جنگ اسلام و کفر به شیوه خود کفا، نیروهای انقلابی رشد کرده و جناحهای سازشکار تصفیه می شوند، کما اینکه در اوایل جنگ بنی صدر به علت به کار بردن شیوه های کلاسیک و نفی مقاومت مردمی به تدریج توسط رزمندگان شناخته شد و با ادامه جنگ منزوی و برکنار گردید، آمریکا بیم دارد با ادامه عملیات نظامی در جنبه ها خطوط

شیطان بزرگ در مقطع به سوازه توانگری کند و بعد روی تقویت خط میانه برای تعدیل نیروها تکیه می کند و همه اینها زمینه سازی دراز مدتی است برای بازگشت نظام صدور صد وابسته.

میانه رو و کلاسیک و متکی به تکنیکهای غربی منزوی شود.

س - رژیم در مورد صدور انقلاب حرف زد آیا موفق به این کار شده است؟ از ظواهر امر برمی آید که برای کشورهای منطقه از نظر صدور نفعت ثبات تهدید کننده است؟

ج - جنبه های انقلاب اسلامی برای کشورهای اسلامی خوشایند بوده باید گفت بعضی کارهای افراطی رژیم از این نظر تعداد زیادی از مردمان کشورهای اسلامی را عوض کرده است. کشورهای بی که نزدیکتر هستند از صدور انقلاب بیم دارند و بیم تنها از تبلیغات نیست چون ایران بزرگتر است و قوای بیشتری دارد، ولی تا بحال علی رغم تروریسم مثلا "در کویت و... ولی تا به حال نتوانسته اند ثبات داخلی و صدور نفعت آنها را تهدید بکنند و تهدیدها باعث کمک کردن آنها به هم دیگر شده است و جنبه امنیتی خسود را افزایش داده اند و کشورهای غربی هم کمک کرده اند.

راه مجاهد:

آیت ا... منتظری تاکید دارند که با نهضت های آزادی بخش بجای تکیه به دولتها پیوند عملی بخوریم که بهترین شیوه صدور انقلاب است. آمریکا به این شیوه صدور انقلاب

بقیه در صفحه ۲۸

